

گرمای بادخاطره مبارزات
درخشان و خونین
کارگران کوره پز خانه

پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸
سال اول - شماره ۱۵
قیمت: ۱۵ ریال

۱۲ صفحه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

امپریالیسم آمریکا چه حکومتی برای ایران می خواهد؟

مبارزه بی سخت بین اقشار و طبقات انقلابی، مبین ما (کارگران، دهقانان، خرده تولیدکنندگان و زحمتکشان) از یکطرف و امپریالیسم و وابستگیش درگیر است. اگر انقلابی با تمام نیروی خود میگویند امید به آینده بی روشن، آینده ای فارغ از هرگونه ستم و استثمار و ایمان به پیروزی، مبارزه بی سخت بین اقشار و طبقات انقلابی، مبین ما (کارگران، دهقانان، خرده تولیدکنندگان و زحمتکشان) از یکطرف و امپریالیسم و وابستگیش درگیر است. اگر انقلابی با تمام نیروی خود میگویند امید به آینده بی روشن، آینده ای فارغ از هرگونه ستم و استثمار و ایمان به پیروزی،

سرمایه داری وابسته می کوشد پاسداران را در برابر کارگران و زحمتکشان قرار دهد

پاسداران باید در برابر توطئه سرمایه داری وابسته هشیار باشند در جریان روزهای قیام، گروهی از مردم به ویژه جوانانی که به طبقه کارگر و توده های زحمتکش مانع دارند و در سقوط پادگانها شرکت داشتند، مسلح شدند و همانگونه که می دانیم همینها بودند که پس از قیام و در جریان آن، به نیروی اصلی کمیته ها و پاسداران بدل شدند. در واقع این نیروها همراه با پرسنل انقلابی ارتش و سایر نیروهای انقلابی توانستند شالوده و استخوان بندی یک ارتش خلفی باشند. اما دیدید که از آغاز در این امر انقلابی کارکنی شد سرمایه داری وابسته ایران، مودیان و ماهرانسه عوامل خود را در صفوف این نیروها وارد کرد و با تبلیغات ضد کارگری و ضد کمونیستی و گماشتن عناصر دست راستی در راس آنها، روز به روز کوشید تا این نیروها را از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری منحرف کند و آنان را به مبارزه بر علیه کارگران انقلابی، نیروهای انقلابی و زحمتکشان ایران بکشد. ماهروزی بینیم که این نیروها را که می توانستند و هنوز می توانند در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری مردم ایران چون گذشته فعالانسه شرکت کنند، به رویارویی با مردم می کشاند و با این اعمال مردم را از این نیروها سرچویده و بیزار می کنند و البته با ادامه این رویه این نیروها به سرعت حمایت توده ها را از دست می دهند و بیرواضح است که در این صورت یاب شدت تضعیف شده وین از مدتی از میان می روند و در سایه سرمایه داری وابسته، به حربه ای برای سرکوب توده های مردم تبدیل می شوند. بقیه در صفحه ۲



فرماندهان ارتش دستور دادند نمونه این عکسها که بیا نگر خاطر مبارزات دلاورانه خلق قهرمان ایران است از زوری دیوارها برداشته شود

چرا فرماندهان ارتش می خواهند جنايات رژیم سابق فراموش شود؟

آقایان فرماندهان ارتش! اینگونه عکسها که بیانگر خاطر مبارزات دلاورانه مردم قهرمان ایران با فرماندهان و مزدوران امپریالیسم آمریکا است باید حتما همیشه در خاطر ما بماند. ستمدیده گسانی که در راه سرنگونی حکومت ننگین خاندان پهلوی دهها هزار شهید داده اند از زنده نگه داشتن این خاطرات که با یادآوری آنها خلق قهرمان مبین است برخوردار می باشند چراکه این خاطرات خود سدی است در برابر سلطه پهلوی های جدید، اما این را خوب می دانیم که ستمگران، یعنی آنها که در آزادی آندتابه رضاخانی جدید با اسرائیل و ضیاء الحق، ژنرال فرانکو یا ژنرال سوهار

چانه زدن بر سر پذیرش سفیر آمریکا جنگ زرگری با امپریالیسم است

حتمالاً رژیم سابق راه پیاد دارید که چطور گاهی برای رنگ کردن مردم و نظاهر به استقلال، سعی می کردند با آمریکا و سایر کشورهای غربی جنگ زرگری راه بیندازند. فحش می دادند اظهارهای شدیدالحن می کردند و خلاصه کلی جارو جنجال به راه می انداختند. البته مردم هیچوقت فریب این کارها را نمی خوردند. مردم خوب می دانستند که این رژیم تا مغز استخوانش به امپریالیسم آمریکا و انحصارگران غارتگر بین المللی وابسته است.

ما در اینجا هیچ قصد آن را نداریم که بگوئیم دولت فعلی مثل رژیم سابق است و یا هیچ فرقی با آن ندارد. اما انتظار داریم که در سیاست خارجی دولت موقت کمتر با مسائلی برخورد کنیم که ما راه یاد جنگ زرگری بیندازد. حتمالاً دولت کرده ای که مدتی است سروصدای زیادی در مورد سفر جدید بقیه در صفحه ۱۲

آقای یزیدی!
چرا جنگ افزارهای پیشرفته را نمی فروشید؟
امریکا از ترس آن که این سلاحهای پیشرفته و نیز اسرار آنها به دست دولتهای رقیب نیفتد، حاضر بود همه را از ما بخرد. بله آقای یزیدی ماه آسانسی می توانیم بسیاری از این سلاحهای پیشرفته را بخریم. اما برای حفظ منافعه امپریالیسم آمریکا و سرکوب خلقهای ایران و خاورمیانه از جنب کارگران و زحمتکشان ایران خریداری کرده است و بفروشم و این جنگ افزارها را وسیله ای برای غارت بیشتر مردم ایران قرار ندهیم. نگهداری سلاحهای پیشرفته به بهانه این که این ثروتها را نمی توان به دریا ریخت، نه تنها تأیید خریدهای کلان رژیم نظامی گذشته است، بلکه به مقبول ادامه وابستگی نظامی نیز هست. حالا مهم نیست شما این ابزار پدکی را از کدام کشور امپریالیستی می خرید. خود شما این را خوب می دانید.

((ملی کردن بانکها))

بدون مصادره سرمایه های امپریالیستی

مفهومی نخواهد داشت

در شرایط کنونی ایران خصوصی باسسته بانکی موجود، ملی کردن بانکهای توانمند یک اقدام مثبت حساب باید شرط آنکه از یک سو مشارکت دولت با سرمایه های امپریالیستی کاملاً قطع شده و ملی شدن دیگر بخشهای سرمایه گذاری خصوصی صنایع و کشاورزی نوام گردد و از سوی دیگر تحت مدیریت و اداره کامل شوراهای خلقی و نمایندگان واقعی مردم قرار گیرد. در غیر این صورت هرگونه ملی شدن نه تنها هیچ یک از مسائل اقتصادی

بدون مشارکت کارگران هیچکس حق ندارد در مورد حداقل دستمزد آنها تصمیم بگیرد

اکنون چندین ماه است که کارگران بی صبرانه در انتظار تغییر وضعیت خود بر می بوند. اما جز وعده و وعده چیزی عاید آنها نشده است و اقدامات اساسی از سوی دولت در این جهت صورت نگرفته است. صدها مشکل کارگری همچنان با برجامانده است. در یک چنین شرایطی طبیعی است که کارگران بیگترانه و مدام

حق شرکت در احزاب سیاسی برای پرسنل ارتش

در احزاب سیاسی شرکت کنند. اگر چه ممکن است که سخنگوی دولت بنابه ماهیت طبقاتی نخواهد بداند که در کشورهای سوسیالیستی حزب و ارتش چه رابطه ای دارند، در عین حال بعید به نظرمی رسد. در هر صورت، ما جهت اطلاع، مختصری توضیح می دهیم. قبل از هر چیز یاد آور شویم که ماهیت روابط اجتماعی و سیاسی در بقیه در صفحه ۷

کارگران آگاه شوراهای مشورتی (فرمایشی) را افساء میکنند

بعد از گذشتار جمعه سیاه (۱۷ شهریور) اعتصابات کارگران (و کارمندان) در کارخانجات و مراکز دولتی که ابتدا با خواستهای منفی و اقتصادی شروع شده بود رنگ سیاسی به خود گرفت. کمیته های اعتصاب که با شرکت نمایندگان کارگران و کارمندان ایجاد شده بود در شکل دادن به اعتصابات و پیگیری آنها نقش مهمی داشتند. همراه با مبارزه با امان خلقی،

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند:

بیایید عاقلانه فکر کنیم

بدانیم درجه شرایطی از انقلاب و موقعیت سیاسی مملکت قرار گرفته ایم، بهفهمیم چه می خواهیم بگوئیم و برای چه کسانی بگوئیم و نتیجه گفته هایمان چه خواهد شد.

روی سخنم باشماست. آقایان نماینده، شما که بدون شناخت هرزمانی پشت میکروفون قرار می گیرید به عده خاصی حمله می کنید، شما آگاهان با خود آگاهان بیایان خود با احساسات کارگران بازی کرده، آنها را تحریک می کنید که به روی دیگر برادران خود که فقط قصدی جز خدمت ندارند دست بلند کنند و با این کار خود اتحاد ما کارگران را که باعث شد نوکر امپریالیست از ایران خارج شود از بین ببرد. جرابدون توجه راهی را بروید که... نتیجهای جز تفرقه و برادر کشی بهمراه ندارد. چرا تاب و تحمل انتقاد را ندارید؟ چرا زمانیکه از سهل انگاری نمیکام می گویند منفرج می شوید و فقط درصد دید که کلماتی را یاد بگیرد و در یک موقعیت مناسب خودی نشان داده و کلمات را همراه با تهدید بکار برید. همه را روشنفکر ناما و خودتان را روشنفکر واقعی بدانید. یک روشنفکر باید آنقدر تحمل داشته باشد که انتقادهای دیگران را بشنود. چرا باید اجازه بدهید بدون آگاهی شما حقوق عدهای را که همه جنرال فورمن هستند بعنوان پادشاه زیاد بکنند در ضمن تازگی در روزنامه هم خواندم حقوق آقای اشرفی بی وجدان تا اواخر اسفند ماه به در خانه اش رفته و سودش را هم با تقدیم احترام به او داده اند. امید است با دیدن بهتری و افکار روشن تری جامعه را بررسی کرده که دشمن را از دوست تشخیص دهیم و نوک تیز شمیر را متوجه او کنیم.

این سخن کوتاه است از یک کارگر کارخانه جنرال موتورز. این رفیق کارگر چه میبندگان شورای کارخانه را خطاب قرار داده است، اما در حقیقت روی سخنش بسا همه کسانی است که می خواهند تحت پوشش حمایت از کارگران، بعنوان خدمت به طبقه کارگران و دفاع از آنها هر چه بیشتر کارگران را بفریبند و با ظاهر سازی و استفاده از کلمات و عناوین گول زننده جلوی حرکات اعتراضی و حق طلبانه کارگران را بگیرند و آنها را در خدمت بیشتر کارفرماها قرار دهند.

مادراسا چه برای درک بیشتر سخنان این کارگر، خلاصه ای از برخورد روزانه نمایندگان شورای این کارخانه را از زبان یک کارگر بازگویی کنیم "تو خود محدب فصل بخوان از این مملکت".

صبح روز ۲۴ اردیبهشت ماه، جلوی رستوران کارخانه گرد آمدم تا به سخنان مدیرعامل جدید کارخانه که بظاهر آدم "آزاده ای" هم هست گوش بدهم و از سر نوشت خود مطلع شوم. ابتدا یکی از اعضا، شورای کارخانه آمد پشت میکروفون و از طرف مدیرعامل معذرت خواهی کرد و گفت ایشان نیامده اند. انشاالله در جلسه بعدی تشریف خواهند آورد. سپس شروع کرد به صحبت و نصیحت و بعد اینکه، ساعت جدید کار چگونه است و چگونه نیست و تاکید کرد که شیفت روز (یعنی نوبت روزانه) از ساعت ۷ صبح است تا ۲ بعد از ظهر بدون صرف نهار و شیفت شب از ساعت ۲ بعد از ظهر است تا ۹ شب بدون صرف شام. یکی از کارگران شیفت شب بلند شد و بعنوان اعتراض گفت "این فقط نظر کارگران روز کار است باید شب کارها هم باشند و آنها هم نظر دهند". که یکباره نماینده شورا، عصیان شد. احساسات کل کادر وطنی صدایش بالا رفت و بدون ربط باین مسئله ادامه داد که چرا انتقاد می کنید؟ چرا از شورا بدمی گوئید، چرا نامه برای می کنید و یا تهدید می کنید "آن عده از آقایانی که اعلامیه در کارخانه پخش می کنند، بشناسیم، یک روز معرفی شان می کنیم به دیگر کارگران تا... سپس سخنرانی یکی دیگر از نمایندگان شورا و تاکید روی این مسئله که "برادران عزیز کارگر، کارکنیست بیشتر کارکنید، زیرا دیگر کارخانه مال ماست و خارجیها دستشان کوتاه شده و انتقاد کرد از برادری که جراحی وقت من و مدیرعامل از کنارش رد شدیم سلام نکرد ...".

سرمایه داران وابسته ...

مادرجند ماهه اخیر دیده ایم که پاسداران و نیروی کمبته هارا که اکثریت آنان جوانانی پر شور و میهن پرست هستند، بارها در برابر مردم قرار داده اند، که نمونه آخرش را در خوزستان دیدیم و همه می دانیم که حوادث گنبد، نقشه و خوزستان که عده زیادی از پاسداران و سایر هم میهنان ما و زحمتمکشان ستم دیده ایران را به کشتن داد، نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرد، بلکه مسائل را بسایر بغرنج تر ساخت و عملا پاسداران را نیز که اکثر آنها از میان توده های برخاسته اند و باید حافظ منافع توده های زحمتکش باشند، از آنها دورتر و دورتر کرد. همه ما امروز شاهد آنیم که پاسداران را برای سرکوب کارگران به کارخانه ها و به مجالس تحمن کارگران و اجتماعات کارگران می کشانند و مهمترین همه آن که با تصفیه عناصر مترقی از صفوف پاسداران، آنان را به مدافعان سرمایه داری وابسته تبدیل می کنند و در خور توجه است که در همین حال ارتش را به سرعت نوسازی می کنند و همان فرماندهان سابق را که رنگ عوض کرده اند و حتی برخی از آنها علنا تاروژ-های قیام بهمین نیز به کشتار مردم مشغول بوده اند (مثلا فرمانده نیروی زمینی) در راس ارتش می گمارند و با تمام قوا در راه شورای پر سنل انقلابی ارتش کارشکنی می کنند.

این علائم جملگی به ما هشدار می دهند که سرمایه داری به ویژه سرمایه داری وابسته با تمام تلاش خود، در پی تضعیف نیروهای مبارز، منحرف ساختن مبارزات ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی مردم و تقویت استحکامات خویش است، تا چون گذشته در فرصتی مناسب همه ثمرات انقلاب را نابود سازد. راستی آیا سرمایه داری وابسته و مدافع آن خواهند توانست نقشه های خود را عملی کنند؟ به اعتقاد ما سرمایه داری وابسته در عملی ساختن برخی از نقشه های خود، تاکنون موفق بوده است و اگر مقاومت و ساختنه و افشاگری همه جانبه کارگران، نیروهای انقلابی، روشنفکران میهن پرست و پاسداران آگاه باشند تهرات تمام آنرا که نباید، سرمایه داری با ادامه تصفیه نیروهای آگاه و مبارز از صف پاسداران و با ادامه تبلیغات زهر آگین ضد کارگری در میان آنان، این نیرو را که از میان توده ها برخاسته بود، به آلت دست خود و به حافظ منافع خود تبدیل خواهد کرد.

بقیه از صفح ۱۲

تهرنوار، آدم بظاهر خوشنام تری را پیدا خواهد کرد و خواهد فرستاد اما تا آن موقع آنقدر کم تبلیغات مستلر بازرگر کرده اند که وقتی آمریکا سفیر دیگری را معرفی کند از بی مردم خیال خواهند کرد که با این شکست تاریخی کمرا میرالیم آمریکا شکسته اند و از طرف دیگر عده ای که قهرمان این مبارزات ظاهر اضا آمریکا شده اند کلی در داخل کشور کسب وجهه خواهند کرد. شاید دیگری در آن موقع بیاد نیارود که "سگ زرد، برادر دشمن ل

گرمی باد خاطره مبارزات درخشان و خونین کارگران کوره پزخانه

بیست سال پیش در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۳۸ در اوج قدر قدرتی رژیم کودتاشی شاه سابق، اعتصاب سی هزار کارگر کوره پزخانه های تهران رژیم ربه وحشتناک انداخت.

شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران کوره پزخانه ها با خانواده هایشان که در کنار همان کوره پزخانه ها زندگی می کردند بسا استعمار و حشیانه کار فرمایان که در گرمی تابستان، در جلوی آفتاب سوزان و کوره های گداخته روزانه بیش از ۱۶ ساعت از آنان کاری کشیدند با پرداخت مزد ناچیزی به غارت هر چه بیشتر نیروی کار آنان پرداخته بودند. در چنین شرایطی بود که کارگران برای اضافه دست مزد و پهبود شرایط کار مذاکراتی را با کارفرماها شروع کردند ولی گوش کار فرمایان بدهکار نبود. آنان باتکه به پشتیبانی دولت نسبت به خواستههای برحق کارگران محروم کوره پزخانه ها واقعی نگذاشتند. سرانجام کارگران با آخرین حربه یعنی اعتصاب متوسل شدند و در روز ۲۳ خرداد ۱۳۳۸ در سراسر کوره های جنوب شهر تهران سکوت برقرار شد و دیگر دودی از دودکشهای بلند کوره ها برخاست. کارگران یکپارچه دست از کار کشیدند. این اعتصاب عظیم سی هزار کارگر کوره پزخانه ها، کار فرمایان طمع غارتگر و دولت حامی آنها را سخت به وحشت انداخت. آنها تصور انرا هم نمی کردند که کارگران با نداشتن تشکل و اتحادیه های صنعتی قادر باشند دست به چنین اعتصاب یکپارچه ای بزنند. اعتصاب چند روز بطول انجامید

و در طی آن با پشتیبانی کارگران، زحمتکشان و دانشجویان مبارز مواجه شد. چنین اعتصاب بزرگی باشد با تمام اسوا دست بکار شد. ساواک، پلیس و ژاندارمری، برای درهم شکستن اعتصاب کارگران بسیج شدند. وقتی همه تلاشهای مذبحو خانه آنها برای پایان اعتصاب به نتیجه ای نرسید دست به کشتار کارگران زدند. دهها کارگر کوره پزخانه تنها بخاطر اضافه دست مزد و بهتر کردن شرایط طاقت فرسای کار، به شهادت رسیدند و صد ها نفر از بیعنوان "محرم" با نداشتن چنین کارگری تا آنجا که در توان داشتند در سازماندهی شرکت کردند. از جمله این فعالیت رفیق شهید محمد چوپانزاده (اوس سعد) بود که در جریان اسن اعتصاب هنگام بورش پلیس با نداشتند زد و دم و دوسال در زندان قزل قلعه زندانی بود.

اکنون که بیست سال از این مبارزات درخشان گذشته است کارگران زحمتکش کوره پزخانه ها با درس آموزی از مبارزات گذشته خود و بخصوص مبارزات ۲۳ خرداد ۳۸ به مبارزه متشکل سازمان یافته برای احقاق حقوق حقه خویش ادامه می دهند.

به این مناسبت سالگرد این روز باشکوه و خاطره مبارزات دلبران کارگران کوره پزخانه ها را گرمی می داریم و به کارگران شهید و قهرمان کوره پزخانه ها درود می فرستیم.

چرا فرماندهان ارتش ...

و سرمایه داری وابسته ایران آرزو دارند که خاطره این بیدادگری ها فراموش شود، چرا که خاطره شهیدان و خاطره جناببات گذشته خود انگیزه ای برای آگاه شدن و برای متشکل شدن خواهد بود و همانگونه که گفتیم این خاطرات خود سدی در برابر تهاجم امپریالیزم آمریکا خواهد بود و البته می باست از این آگاهی و تشکل مردم بهره اربند. اگر می توانستید همسین الان خاطره همه شهیدان راه آزادی و خاطره همه بیدادگری های ارتش را از خاطره های پاک می گردید. اما مردم آرزو دارند که شما این آرزوهایتان را به گور ببرید.

برای مردم ما احیا، این شوه های جدید که امثال شما در پیش گرفته اید، زنده کننده اعمال ساواک و رکن دو ارتش است. زنده کننده اعمالی است که رضا شاه برای از میان بردن خاطره مبارزات

از روابط عمومی ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران شماره ۱۱-۱۰۳
به: جناب آیت الله مهدی نکی رهاست کل تهیه ای انطب تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱
درباره: جمیع آنچه به سرتیبات ۱۷ شهریور

برابر اینم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران پوستنشانی با اعلام بزرگ از وقایع روز ۱۷ شهریور ماه به چاپ رسیده که در بالا آنها را به صورت موزون و آرم و منقشات آمل و بزیود دارند که با مسلسل بسوی مردم تهران از می سندن با توجه به اینکه پس از به شرمیدن از قتل آنرا این نوشته بو سترها اثر سوا در اذهان عمومی با خواهد گذاشت. لذا خواهشمند است مقرر فرمایند در مورد جلوگیری از انتشار چنین پوسترنمایی اوان را ممانعت فرمایند.

سرپرست اداره روابط عمومی ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران - سرشنه، جاب

گیرنده:
رهاست ستاد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران جهت استحضار و جمع آوری و معدوم نمودن پوسترنمای زنیور

گیرنده:
کهرنگان بکم نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران جهت در نظر گرفتن مقادیر نامه فوق

چاپتین معاین اداری نیروی هوایی - سرشنه ۲ - نایب رئیس
شماره ۲-۹۴-۱۴۱۵
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱
تلفن اقدام کننده: ۲۸۳۵۰

کارگران عوامل کارفرما را رسوا کردند

در کارگاهی در یکی از شهرهای ایران حدود چهارصد کارگر کار می کنند که اغلب آنها بی سوادند و بعد از قیام به فرمان دولت سرکارشان بازگشتند.

کارگران برای دانستن و شناختن اوضاع و احوال در جلسه ای گرد هم می آیند تا به سخنرانی رفقایشان گوش دهند.

گفتار بی جا و حساب نشده یک کارگر در کلاس (یا در واقع چپ روی یک کارگر) بهانه بدست عده ای افراد متعصب می دهد تا از احساسات مذهبی کارگران بهره برداری کنند و آنها را در شورای "کمیته اسلامی" گرد هم آورند و آن را به محلی برای حمله به عناصر مترقی و مبارز تبدیل کنند. اما هوشتاری کارگران آگاه و افشاکاری آنها بخصوص در مورد رئیس شورای فرمایشی موجب می شود که کارگران به شور و اعتراض کنند و تقاضای برگزاری انتخابات دموکراتیک برای انتخاب نمایندگان واقعی خود بکنند. سببشایی افراد شورا و بهره برداری از سخنرانی های یک سرسپرده کارفرمایان، تأثیری برخواست کارگران نمی گذارد.

در همین احوال مسئله دریافت سبش از دو ماه حقوق بابت سود ویژه کارگران از کارفرما مطرح می شد و به اعتصاب می انجامد. کارفرما تمام امکاناتش را بکار می گیرد و میکوشد با استفاده از نطق مبلغین خود اعتصاب را بشکند. آنها کارگران اعتصابی را به قطع تولید و ندادن اجاری می شمارند. ولی کارگران می گویند که هدف ما قطع تولید

نیست بلکه ما حق خودمان را می خواهیم. بالاخره رئیس شرکت یکماه عیدی و حقوق اسفندماه و دستمزد سی روز کارگران را بابت سود ویژه می پردازد و پرداخت مابقی سود ویژه را بعد از عید موقوف می کند. اعتصاب کارگران موقتاً بهمین پیروزی پایان می یابد.

بعد از عید کمیته اسلامی با زهم به خواسته کارگران اهمیت نمی دهد و آنرا با کارفرما در میان نمی گذارد. همین امر باعث می شود که کارگران شورا را نمایندند خود ندانند و با آنکه بدقت به دعوت "کمیته اسلامی" سخنرانی هائی علیه اعتصاب و کم کاری و بد کاری برگززار می شود ولی کارگران اعتصاب را تنها راه رسیدن به حق خود تشخیص می دهند و دست به اعتصاب می زنند. صحبت های رئیس مربوطه در مورد نفوذ دشمنان در میان کارگران و قصد دشمن برای فلج کردن اقتصاد کشور (لا بد اقتصاد وابسته) و غیره، کاری از پیش نمی برد. ناچار رئیس به وعده و وعید متوسل می شود. اما با زهم نتیجه ای نمی گیرد. زیرا کارگران تعهد کتبی می خواهند و او قبول نمی کند. کمیته اسلامی با زهم از مبلغین ضد کارگری کمک می خواهد. مبلغی با پاسداران مسلح به کارخانه می آید و به سخن رانی می پردازد و علیه آنها که اعتصاب راه انداخته اند و خواسته های خود را طلب می کنند داد سخن می دهد و همه آنها را کمونیست می خواند.

تهدید و ارعاب او موجب می شود، که کارگران به سرکار خود بروند. پاسدار

ان چند نفر از فعالین (؟) رادستگیر می کنند و برای بازجویی با خود می برند. ولی قاطعیت مبارزین و حقانیت خواسته هایشان موجب آن می شود که همان شب آنها را آزاد کنند و کمیته شهر حتمی می پذیرد که نماینده ای همراه کارگران برای عذرخواهی از آنها به کارخانه بفرستد در جلسه ای که فردای آن روز در کارخانه برگزار شده همه جاحصیت از این بود که دیگر به هیچ وجه "کمیته اسلامی" کارخانه را قبول نداریم. زیرا نه تنها برای ما هیچ کاری نکرده است بلکه جلومبارز برای گرفتن حقمان را نیز سد کرده است. در چنین شرایطی است که نمایندگان شورای کارگران شعبه تهران همین کارگاه به جمع کارگران وارد می شوند و جریان را از نزدیک ملاحظه می کنند. مسئله از نظر آنها حل شده بود. باید یک تشکیلات متناسب با نیازمندیهای این کارگران وجود داشته باشد و این ضعفی بود که کارگران در تهران با آن روبرو شده بودند و آن را حل کرده بودند.

دربی مذاکرات کارگران آگاه کارگاه با نمایندگان شورا، نمایندگان نحوه ایجاد شورا و چونگی برگزاری انتخابات آن را که مخفی و مستقیم بود. برای کارگران بازگو می کنند.

تجربه کارگران مرکز با سخگویی نیاز این ها بود و کارگران با بهره جویی از این تجربه نماینده شورای خود را انتخاب کردند و نمایندگان اولین جلسه خود را در تاریخ بیست و چهارم فروردین ماه تشکیل دادند.

حقوق کارگران شرکت «ویلیام برادرز»

را از ۹۲ میلیون تومان شرکت نفت بدهید

سومین تحصن ۱۵۰ نفر از کارگران شرکت ویلیام برادرز از روز شنبه ۱۳/۳/۵۷ آغاز شد.

کارگران متحصن که به نمایندگی از جانب بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران بیکار شرکت ویلیام برادرز در دفتر مرکزی این شرکت در خیابان تخت طاووس دست به تحصن زده اند و اعلام کردند تا رسیدن به خواسته های ۱۱ گانه خودشان به تحصن ادامه خواهند داد.

۱۲۰۰ تن از کارگران شرکت ویلیام برادرز که پیشتر از اهالی شمال کشور هستند تا پیش از اتمام قرارداد این شرکت با شرکت ملی نفت ایران، در خط لوله

گذاری نفت خام بین تهران - رشت کاری کردند. این شرکت یک شرکت امریکائی است و طبق قرارداد سه ساله موظف بود لوله گذاری خط تهران - رشت را به پایان برساند، اما مدیران این شرکت با استعمار هر چه بیشتر کارگران ایرانی موفق شدند پروژه را ۱۸ ماهه به پایان برسانند.

کارگران شرکت ویلیام برادرز که پیشتر از کارگران ساده، جوشکار و راننده هستند روزانه ۱۶ ساعت در مسیر تهران، رشت کاری کردند و از ۸ ماه پیش بیکار شده اند.

رئیس کمیته کارگران را فراری داد

کارگران ویلیام برادرز در تحصن قبلی مدیر ایرانی شرکت را بنام "رضا الهی نیا" راه گروگان گرفته و از شرکت نفت خواستند تا حقوق کارگران را از مبلغ ۹۲ میلیون تومانی که این شرکت در نزد چند ساعت الهی نیا با واسطه مهاجر رئیس کمیته طلاچیان واقع تخت طاووس آزاد شدند و قول داد که طی پنج روز حقوق کلیه کارگران را پرداخت کند. اما کارگران پس از گذشت پنج روز متوجه شدند که الهی نیا به کمک کمیته فرار کرده است. کارگران برای سومین بار دست به تحصن زدند و نمایندگان آنان برای چاره جویی به وزارت کار مراجعه کردند. اما مذاکره آنها با "وکیل منفرد" رئیس اداره امور اجتماعی نیز نتیجه ای نداشت و "وکیل منفرد" با دادن نامه ای به نماینده کارگران گفت که خودشان باید الهی نیا را رهیبند کنند. یکی از کارگران متحصن در این مورد گفت: حالا که متوجه شدیم حتی رئیس کمیته هم با کارفرما است تصمیم گرفتیم تا رسیدن به کلیه خواسته هایمان بارز را ادامه دهیم.

کارگران شرکت ویلیام برادرز هم اکنون با انتخاب چهار نماینده از بین خودشان و با کمک یکی از کلای دادگستری

درصد یافتن "رضالهی نیا" مدی سر فراری شرکت هستند. همچنین درصد دریافت حقوق عقب افتاده شان از ۹۲ میلیون تومان بولی هستند که نزد شرکت نفت است.

خواسته های دیگر کارگران عبارتند از:

- ۱- بازگشت کلیه کارگران و اشتغال بکار سابق.
- ۲- دریافت حق اولاد.
- ۳- پرداخت حق بیمه کارگران (کارگران با وجود پرداخت ۷٪ حق بیمه طی مدت اشتغال بیکار بیمه نشده اند).
- ۴- دریافت حق مسکن و خواربار.
- ۵- دریافت حق اخراجی سالی دو ماه.
- ۶- دریافت عیدی سالی ۴۵ روز.
- ۷- دریافت ۱۵ روز کاریابی.
- ۸- پرداخت خسارت به کسانی که طی سانهای نقص عضو پیدا کرده اند.
- ۹- دریافت روزی ۴ ساعت اضافه کار پرداخت نشده.
- ۱۰- دریافت حقوق روزهای تعطیل رسمی و جمعه.
- ۱۱- دریافت حق سرویس (۴۰ تومان برای هنرفر).

تهدید به اعتصاب کارگران سیمان آبیک

تهران - ۷۰ تن از کارگران سیمان آبیک به نمایندگی از طرف صدها کارگر این کارخانه روز دوشنبه ۱۴ خرداد به دفتر آیت اله طالقانی آمدند و نسبت به اعمال ضد کارگری مسئولان کارخانه و پاسداران و اخراج نمایندگان کارگران اعتراض کردند. کارگران گفتند پیش از دو ماه است که شوراهای کارگری برای کارگران انتخاب شده اند و در این مدت دست به اقدامات ارزنده ای در جهت خواسته های کارگران زده اند. اما از آنجا که مسئولان کارخانه و عوامل ضد کارگری آنها اقدامات شورا را در جهت منافع خود نمی دیدند سعی در از بین بردن شوراها و تفرقه اندازی میان کارگران داشتند. چند روز پیش آنها خود سرانه تصمیم به اخراج نمایندگان از کارخانه گرفتند. از آنجا که نمایندگان مورد تأیید کارگران هستند کارگران عصر یکشنبه ۱۳ خرداد جلو کارخانه اجتماع کردند و خواهان بازگشت آنها و پایان دادن به اعمال ضد کارگری شدند. کارگران می گفتند کسانی که امروز نمایندگان ما را اخراج می کنند فردا هم به آنسانی ما را اخراج خواهند کرد. در این هنگام گروهی از پاسداران مسلح به اجتماع کارگران هجوم آوردند و با تیراندازی هوایی و سپس ضرب و شتم کارگران با قنداق تفنگ و مشت و لگد اجتماع را برهم زدند. در این برخورد چند تن از کارگران آسیب دیدند.

نمایندگان کارگران که از محل کارخانه واقع در ۷۰ کیلومتری غرب تهران به دفتر آیت اله طالقانی آمده بودند گفتند چنانچه خواسته های کارگران فوراً به اجرا در نیاید اعتصاب خواهند کرد.

اخراج نمایندگان خود را تحمل نمی کنیم

شهر ری - کارگران شرکت تهران کیمیکال (وابسته به گروه صنعتی بهشهر) واقع در کهریزک نسبت به اعمال ضد کارگری مسئولان این شرکت و حمایت بعضی از عناصر کمیته از آنها که منجر به رفتار توهین آمیز نسبت به نمایندگان کارگران و اخراج چند تن از آنها شده اعتراض کردند و خواهان برگزاری مدبر و عوامل وی و بازگشت نمایندگانشان به کار شدند.

در اوایل خرداد کارگران برای دریافت حقوق به مدیر شرکت بنام "دولو قاجار" مراجعه می کنند و او به بهانه نبودن پول، پرداخت حقوق را به چند روز دیگر موکول می کند. چند روز بعد هنگامیکه کارگران برای دریافت حقوق مراجعه می کنند یکی از کارکنان کارگزینی

که از عوامل کارفرما است به کمیته امام در شهر ری مراجعه و کارگران را اخلالگر معرفی می کند و خواهان حضور چند پاسدار مسلح در محل شرکت می شود.

در بعد از ظهر همان روز حکم اخراج چند تن از نمایندگان کارگران با تمام تحریک و اخلال صادر می شود. کارگران نسبت به این اعمال خلاف اعتراض می کنند و خواهان حضور نمایندگان خود در محل کار و اخراج عناصر ضد کارگری می شوند. کارگران در اجتماع که تشکیل می دهند اظهار می دارند: "ما توهین به نمایندگان خود را توهین به همه کارگران تلقی می کنیم و اجازه نمی دهیم کسانی که سالیان است دسترنج کارگران را چپاول می کنند باز هم حاکم بر سرنوشت کارگران باشند.

کارگران شرکت روتر حق خود را می خواهند

زنجان - شرکت ساختمانی روتر یکی از شرکت های ساختمانی و پیمانکار، ایجاد کارخانه ایران ترانسفورماتور، در زنجان است. این کارخانه قرار است یکی از بزرگترین کارخانه های ترانسفورماتور ساز در منطقه خاورمیانه شود. شرکت روتر مدت سه سال است که مشغول اجرای این طرح است. این کارخانه ۳۰۰ کارگر و ۲۰ کارمند و تکنیسین دارد.

کارگران شرکت در این مدت سه سال هر روز ۱۰ ساعت کار کرده اند، حتی روز جمعه را نیز کار می کنند، اکثر کارگران روستاییانی هستند که به علت نداشتن وسایل کشاورزی و عدم امکانات مخصوصاً "ساله بی آبی" در منطقه، مجبور به ترک ده شده اند و در این شرکت کار می کنند از

کارگران خواهش می کنند که با او همکاری نکنند و عرصه را به روی خود تنگ می بینند به تمام خواسته های کارگران پاسخ میدهد بجز پرداختن ۷۵۰ تومان که او می گوید استاندارد آنرا لغو کرده است و قول میدهد که در آینده هرگاری داشتند برایشان انجام خواهد داد. کارگران تحصن خود را می شکنند و با خوشحالی تمام سرکار می روند. معایبی که کارگران در این مبارزه داشتند این بود که چون مدیرعامل بزودی ۱۲۰ ساعت اضافه کار در ماه برای آنها رد می کند به وجد می آیند. برای ۷۵۰ تومان اضافه حقوق خود پافشاری نمی کنند ولی اگر اصرار می ورزیدند حتماً به این خواست نیز می رسیدند. محاسنی که این تحصن برای کارگران داشت این بود که آنها را به قدرت بیکارچگی و اتحادشان آشنا کرده و کارگران بیشتر با یکدیگر نزدیک شدند.

تحصن کارگران سازمان آب دزفول

کارگران سازمان آب دزفول که حدود ۷۰ نفر می باشند در حدود ۴ ماه است که برای احقاق حقوق خود با مسئولین سازمان مزبور درگیری داشته اند ولی طبق معمول مدبرعامل با وعده و وعیدهای پوچ کارگران را سرگردان میگرد. تا اینکه کاسه صبر کارگران لبریز شد و در تاریخ ۵۸/۳/۴ در اداره سازمان مربوطه جمع شدند و سه نفر را از بین خود انتخاب کردند برای اینکه به نمایندگی آنها صحبت کنند.

کارگران روز شنبه ۵۸/۳/۵ طبق قرار قبلی در اداره تحصن اختیار کردند ولی چون مدبرعامل به احوال رفته بود کارگران فرد مسئولی را در مقابل خود نمی بینند که خواسته های خود را با او در میان بگذارند تا اینکه فرماندار دزفول وارد اداره میشود و به کارگران قول می دهد که به خواسته هایشان رسیدگی خواهد شد ولی کارگران به او محل نمی گذارند. فرماندار آنها را ضد انقلاب می خواند و آنها را تهدید می کند که الا ن دستور می دهد تمام شما را دستگیر و به زندان بیاورد، خوشبختانه کارگران با روحیه خوبی جواب می دهند: "این شد جواب ما، چون تقاضای حقوق خود را کرده ایم باید به زندان برویم چون حکومت اسلامی است" بالاخره فرماندار از اداره بیرون می رود، کارگران تا وقت اداری به تحصن خود ادامه میدهند و به هم قول میدهند که باز فردا صبح زود باید تمام در اداره باشند. روز یکشنبه ۵۸/۳/۶ سر موقع تمام کارگران در اداره جمع می شوند باز از مدبرعامل خبری نمی شود. کارگران تمام وقت مشغول بحث و گفتگو در مورد مشکلات خود می باشند و تا آخر وقت اداری در آنجا می مانند خلاصه روز سوم تحصن شروع میشود، مدبرعامل از اهواز می آید و

فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

نامه «رفیق مادر»

این نامه را «رفیق مادر» (عزت غروی) پس از مخفی شدن برای پدر و مادرش نوشته است. مامی خواستیم چند هفته قبل مقارن سالگرد شهادت این رفیق (که در اواخر اردیبهشت ۵۵ بود) نامه‌اش را چاپ کنیم، اما به علت تراکم مطالب این امکان را نیافتیم.

رفیق مادر در سال ۱۳۵۳ در تبریز در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. فعالیت خود را با مطالعه کتاب همراه با فرزندان شروع کرد و در سال ۱۳۵۳ در پنجاه سالگی به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. پس از آن احمد و محبتی خرم آبادی و خواهرش فریده غروی نیز مانند او در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق مبارزه کردند و به شهادت رسیدند (احمد در ۴/۱۴/۱۳۵۵ و محبتی در ۱۲/۱۲/۱۳۵۲، هر دو در سن ۲۸ سالگی و فریده در اردیبهشت ۱۳۵۵ در ۲۳ سالگی).

«زنده بودن یعنی آزاد بودن»

سلام گرم و آتشین مرا بپذیرید! درود فراوان بر دامان پر مهر تو مادر، و آغوش گرم و پرمحبت تو پدر، که دلبرانی چون احمد و محبتی پرورد. امیدوارم که همیشه سلامت و تندرست باشید. از اینکه شما را تنها گذاشته‌ام خیلی معذرت می‌خواهم. می‌دانید که غیر از این، راه دیگری وجود نداشت. دیگر در گوشه خانه نشستن و زانو بغل کردن مرا دیوانه می‌کرد. این بود که این راه را انتخاب کردم و حالا زندگی خوبی دارم و احساس می‌کنم که واقعاً زنده هستم. وقتی که فکر می‌کنم که از کلاغی کمتر نیستم که هرگاه به بیجه‌اش تجاوز می‌کنند با «نوک» چشمان متجاوز را کور می‌کنند، خوشحال می‌شوم.



رفیق شهید عزت غروی (خرم آبادی) و رفیق مادر

نمی‌دانید که نهال تازه‌ای در زندگی من شکفته است و آن نهال کینه است، که خون جوانان آن را پرورش می‌دهد. و حالا تازه فهمیده‌ام که باید در مقابل دشمن خونخواری که هر روز جوانان ما را می‌کشد، مقاومت کنیم و این را تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد. همه این‌ها را که دارند مبارزه می‌کنند، بهم پیوسته گروهی بزرگ و نیرومند را از ملت تشکیل می‌دهند که در آینده نزدیک مانند توفانی سهمگین و نیرومند، خانه‌های پوشالی مزدوران را درهم می‌ریزند و من صدای دلتوازی این توفان را از دور می‌شنوم که دارد نزدیک می‌شود. زیرا ما هم تصمیم گرفتیم قلب کسانی را که جوانان ما را می‌کشند با گلوله از سینۀ بیرون بکشیم. نمی‌دانید زندگی در اینجا چقدر زیباست! وقتی آنها را می‌بینم که همه مانند یک امیل و یک خانواده در راه یک هدف و سعادت یک ملت با قلب‌های پر از خشم و کینه نسبت به دشمن و دل‌های پر از امید و لب‌های پر از سرود مبارزه می‌کنند - سرودهایی که مانند جویباری به یک رودخانه تبدیل می‌شود و به آرامی و عظمت در دریای درخشان زندگی آزاد می‌ریزد - احساس آرامش می‌کنم و شادی بی‌پایانی وجودم را فرا می‌گیرد.

پاسخ به یک انتقاد

آیا وظیفه صفحه ادبیات کارگری دادن آگاهی سوسیال دمکراتیک است؟

برخی از رفقا انتقادات خود را در مورد نشریه کارگری در یادداشتی برای ما فرستاده اند. با تشکر از توجه و وقت این رفقا، در این شماره به بخش از انتقادات ایشان که به صفحه ادبیات کارگری مربوط می‌شود، پاسخ می‌دهیم.

رفقا در مورد مقاله‌ای که چند هفته قبل درباره رئالیسم (انتقادی سوسیالیستی) چاپ می‌شد، گفته اند "از شماره عبه بعد مسائل تحلیلی درباره هنر و پرورش تکامل هنر طرح شده که برای کارگران ملموس و قابل درک نیست... این انتقاد را بسیاری از رفقای دیگر نیز طرح کرده‌اند و ما کلاً انتقاد را وارد می‌دانیم. تنها لازم می‌دانیم توضیح بدهیم که "وقتی ما عنوان صفحه را "ادبیات کارگری" گذاشتیم، لازم بود در مورد آن توضیح دهیم تا معلوم شود اصولاً مقصود چیست؟ و باز رئالیسم سوسیالیستی را هم بدون توجه به زمینه پیدایش آن یعنی رئالیسم انتقادی نمی‌توانستیم مطرح کنیم. در اینجا ما با تضادی روبرو بودیم. اگر کسی می‌خواستیم خیلی سریع و کوتاه مسئله را بررسی کنیم، مقاله مشکل می‌شود. فهم مطمئن باشید که دیگر مردم تحمل اینهمه ظلم و ستم را ندارند و روزی بیا خواهند خاست تا به خورشید تازه‌ای که در شرف طلوع است خیر مقدم بگویند. ولی تا آن روز دست‌های جانی‌تکاران از ملت ما خیلی خون خواهد گرفت. اما این خون‌ها بی‌جواب نخواهد ماند. خلق، همه سختی‌ها را تحمل خواهد کرد و در مقابل هر شکنجه‌ای طاقت خواهد آورد زیرا که در نهاد ما ایمانی است که آن را هرگز هیچ چیز نمی‌تواند از بین ببرد و آن عشق و علاقه به خلق و کینه و نفرت به دشمن خلق است. با آن‌هایی که مانع آزادی مردم می‌شوند و آن‌ها را به ناحق و برای کسب قدرت و اقتدار خود می‌کشند باید مبارزه کرد و معدومشان ساخت، زیرا آن‌ها حق ندارند برای حفظ قدرت خود سربازها و جلادان خود را به جان مردم بیندازند. و بدین جهت است که ما سلاح بدست گرفته‌ایم و مرگ را با مرگ جواب می‌دهیم. این پست فطرت‌ها نمی‌دانند که دست‌های ناپاکشان چه تخم کینه‌ای در دل‌ها می‌کارند. روزی خواهند فهمید که نیروی خلق توسعه می‌یابد و شروع به درو کردن این علف‌های هرزه می‌کند. و چون خون آن‌ها گندیده است، بی آنکه اثری از خود برجای بگذارند از بین خواهند رفت.

دشمنان ما، همانطور که به مردم علاقه‌مند نیستند، کسانی را هم که مثل سگ برای تعقیب ما می‌فرستند دوست ندارند؛ بلکه آن‌ها را برای حفظ قدرت خود به کار می‌گیرند و آنقدر آن‌ها را فشار می‌دهند تا تفاله‌ای بیش از آن‌ها باقی نماند. آنگاه آن‌ها را به دور می‌ریزند. اما فرزندان ما چون با ایمان برای رهایی خلق، مبارزه می‌کنند و خون پاکشان در راه آزادی انسان‌ها ریخته می‌شود، همچون باران بهاری زمین را آبیاری می‌کنند و گل‌های زیبای آزادی را می‌پروراند. اینست که جاودان می‌مانند.

در یک جنگ معمولی که خطر در آن واحد میلیون‌ها بشر را تهدید می‌کند، مرگ تبدیل به یک حادثه عادی می‌شود. مردم همانقدر به آن اهمیت می‌دهند که به یک تصادف در زمان صلح، و حتی به آن فکر هم نمی‌کنند، اما مبارزه چیز دیگری است. ما جنگ با حریفی را ادامه می‌دهیم که همه جا هست و برای کوبیدن ما از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. در چنین نبردی، باید با خطر دائمی مرگ روبرو بود. آیا هر کسی قدرت چنین نبردی را دارد و می‌تواند اینطور زندگی کند؟ نه، این راه به مردان و زنان قدرتمند احتیاج دارد که با قدم‌های استوار به پیش بروند و با هر سختی با تمام قدرت مبارزه کنند.

درست است که زندگی زیباست. اما زندگی فقط نفس کشیدن نیست. انسان تا وقتی زنده است که بتواند آزادانه عقاید خود را بیان کند. لازمه زندگی، آزادی در گذران آنست و بدون این آزادی، زندگی در بردگی و فرمایگی است و ارزش زیستن را ندارد. زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن. در مقابل هر انسان متفکر، اکنون دو راه وجود دارد: یا زیستن با همه شرایط آن، یا مرگ. بودن یا نبودن. بنابراین همیشه باید مرگ را بعنوان یک احتمال به حساب آورد. البته این بدان معنا نیست که به استقبال مرگ برویم، بلکه برعکس این مرگی را که دیگر یک تصادف نیست و نتیجه عمل کسانی است که می‌خواهند ما را به زانو درآورند و می‌توان به عقب انداخت. و می‌توان با نبرد با کسانی که کمر به قتل ما بسته‌اند، با مرگ جنگید. مرگ در اثر یک نبرد غیرعادی با دشمن به مرگ روزانه با حقت و حقارت زیر چشمان راضی و خشنود جلادان، رجحان دارد. بله، صدبار مرگ غیرعادی با شکوه در مقابل رگبار گلوله دشمن بر نغله شدن تأثر انگیز زیر چکمه دژخیمان که با پاشنه خود گلویمان را بفشارند ترجیح دارد.

مبارزه ادامه دارد و نیروی قوی‌تر از هر چیز دیگر، بدون آنکه فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم، مرا به پیش می‌رانند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند. اما امروز و در این ساعت من از نبرد خویش بازمانده‌ام و همراه دیگران، همراه انبوه رفیقانم، به پیشکار ادامه می‌دهم.

به امید پیروزی! سلام گرم و آتشین مرا به همه برسانید! عزت غروی.

ممکن استفاده کرد تا هرچه گسترده تر و هر چه عمیق تر به کارگران آگاهی‌های سوسیال دمکراتیک داد... به شکلی که رفقا مسئله را طرح کرده‌اند پس اصولاً بهتر خواهد بود که ما - صفحه روشن است که از طریق مطالب افشاگرانه با مقالات آموزشی خیلی بهتر می‌توان به هدف فوق رسید چرا ما تمام صفحات روزنامه را در اختیار مقالات و مطالبی نگذاریم که بیشتر به کارگرایان را دارند؟ وقتی که هدف ما مشخص است، چرا همیشه از "بهترین ابزار" برای رسیدن به آن استفاده نکنیم؟ (ماروی "بهترین ابزار" تکیه می‌کنیم، چون می‌دانیم رفقا هم توافق دارند که هنر، به خصوص هنر متعهد، نه هنر غیر متعهد به مفهوم بورژوازی آن، به هر حال یک ابزار است و می‌تواند آگاهی‌ها را بالا ببرد.)

عنوان صفحه که "ادبیات کارگری" است خود روشن می‌کند که مادر این صفحه می‌خواهیم ادبیات کارگری را آموزش دهیم. رئالیسم سوسیالیستی را اشاعه دهیم و در حد توان خود، باری همه خوانندگان این صفحه، به رشت آن در ایران کمک کنیم. طبیعی است که با این کار در عین حال آموزش سوسیال دمکراتیک نیز داده می‌شود زیرا این در خصلت رئالیسم سوسیالیستی و آثاری است که در این صفحه منعکس خواهد شد. اما نباید فراموش کنیم که هدف این صفحه عمدتاً چیست مثلاً می‌بینید که مابه تازگی داریم در این صفحه توضیحاتی درباره شعر می‌دهیم، آن‌هم توضیحاتی بسیار کلی درباره مفهوم شعر و خصوصیات آن. اگر بخوایم با هنر عکاسی مقایسه کنیم، مقاله مادر درباره شعر مثل آن خواهد بود که ما با هم در رابطه با هنر عکاسی، طرز ظاهر کردن فیلم سیاه و سفید و رنگی و غیره رادرایس صفحه توضیح دهیم. ظاهراً چنین مقاله‌ای بسیار بی‌مورد به نظری رسد ولی می‌بینید که مادر ارتباط با خوانندگان این صفحه، لزوم چنین مقاله‌ای را احساس کرده‌ام و البته تمام سعی خود را این بکار خواهیم برد که حتی در یک چنین مقاله‌ای از آموزش‌های سوسیال - دمکراتیک (به تعبیر رفقا) غافل نشویم. ناتشکر بسیار، امیدواریم در آینده باز هم این رفقا و همجنس عموم خوانندگان با طرح نظرات و انتقادات خود به ما کمک کنند تا این صفحه را به صورتی کاملاً قابل استفاده و آموزنده درآوریم. پیروز باشم.

پاسخ به یک انتقاد دیگر

در نشریه کار شماره ۱۳ (۱۰ خرداد) ما یاد آوری کوچکی در مورد نادرست بودن "قهرمان سازی" کردیم و وعده دادیم که در آینده در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. اما برخی از دوستان ناخوشیای ما، بی آنکه منتظر توضیحات کاملتر بعدی شوند، نسبت به آن یاد آوری واکنش نشان داده اند. یک تن، با اشاره به جمله‌ای از رفیق پویان در "آزگشت به ناکجا آباد" نوشته است که: "فروتنی زیاد خود از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد" برخی به این جمله ما ایراد گرفته اند که نوشته ام: "دوستان خواننده، هیچ ضرورتی ندارد که در شعر خودشان هم صرفاً به ستایش سازمان یا اعضای آن بپردازند."

رفقا باید توجه کنند که ما نوشته‌ایم "ضرورتی ندارد" و نوشته‌ایم "صرفاً" ما نوشته‌ایم "نباید" و "به هیچوجه" و این یاد آوری از آن جهت ضروری بود که احساس می‌کردیم برخی از خوانندگان ما خودشان را "ملزم": احساس می‌کنند که به ستایش سازمان بپردازند و در آنجا خواستیم بگوئیم که چنین الزامی وجود ندارد و ما برای انتخاب آثاری که باید چاپ شود معیارهای دیگری را در نظر می‌گیریم.

رفیق دیگری نوشته است "شما می‌گوئید که: "یک کشور خاص، یک حزب یا سازمان خاص و سرانجام یک فرد خاص تنها تازمانی می‌توانند قابل احترام و مورد خورسند باشند... به ضرورت‌های تاریخی به شکل درست پاسخ می‌گویند" از این جمله اینطور استنباط می‌شود که در آن شما شک دارید که سازمان خودتان هم در مسیر درست حرکت می‌کند. ما می‌دانیم این رفیق چطور از آن جمله چنین استنباطی کرده است. آنچه ما خواسته‌ایم بگوئیم اینست که از احزاب سازمان‌ها و افراد، نباید "مطلقاً" ساخت، نباید "قهرمان سازی" کرد، و هنوز هم چنین اعتقادی داریم و همچنانکه وعده داده‌ایم درباره این موضوع، تا آنجا که به "شعر" و "آشکار" رسیده مربوط می‌شود، در آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

کشاورزان دشت قزوین چه میگویند

عمران بودند بیرون کردیم. اگر هم باغبانی بود که تشخیص دادیم آدم درستی است و خیانتکار نیست، نگه داشتیم، برای اداره باغبانان را جمع شدند و شورا درست کردند. از بیستم سریندها چند نفر را برای اداره باغبان انتخاب کردیم (باقره کفی) و او سر باغبانان شد. برای هم از هم کشاورزان صاحب زمین پول جمع کردیم که هم حقوق باغبان ها را بدهیم و هم پول آب و سم و کود و سمپاشی و هر چیز دیگری که لازم باشد. وقتی ما باغبانان را گرفتیم، سازمان عمران لاج لاج کرد آب و سم و چیزهای دیگر که میخواستیم بدهیم ندادند. به خیال اینکه ما جامی زنیسم و باغبانان می دهیم. اما اشتباه کردند ما راغ کار می کنیم و از ش محافظت می کنیم و اگر بهتر از سازمان عمران اداره

عمران بودند بیرون کردیم. اگر هم باغبانی بود که تشخیص دادیم آدم درستی است و خیانتکار نیست، نگه داشتیم، برای اداره باغبانان را جمع شدند و شورا درست کردند. از بیستم سریندها چند نفر را برای اداره باغبان انتخاب کردیم (باقره کفی) و او سر باغبانان شد. برای هم از هم کشاورزان صاحب زمین پول جمع کردیم که هم حقوق باغبان ها را بدهیم و هم پول آب و سم و کود و سمپاشی و هر چیز دیگری که لازم باشد. وقتی ما باغبانان را گرفتیم، سازمان عمران لاج لاج کرد آب و سم و چیزهای دیگر که میخواستیم بدهیم ندادند. به خیال اینکه ما جامی زنیسم و باغبانان می دهیم. اما اشتباه کردند ما راغ کار می کنیم و از ش محافظت می کنیم و اگر بهتر از سازمان عمران اداره



اگر در شهریور ۱۳۴۱ زلزله خسارت مالی و جانی زیادی به ما وارد کرد اما مدتش چند ثانیه ای بیشتر بود ولی بعد از آن به برکت حکومت محمد رضا شاه به زلزله دیگری به اسم سازمان عمران قزوین دچار شدیم که هنوز که هنوز است مبتلای آن هستیم. اگر چه نااهل بود، برای حیران خرابیهای ناشی از زلزله و کمک به بهتر شدن زندگی ما بود، که سازمان عمران موجود آمد اما نتوانست کار را انجام نداده است بلکه باعث بدتر شدن زندگی ما نیز شده است.

اگر در شهریور ۱۳۴۲ بود که ما موران سازمان عمران به دهات ما مراجعه کردند و با وعده کشاورزی ۲/۵ هکتار زمین گرفتند (یعنی از کشاورزان را که حاضر نبودند زمین خود را واگذار کنند، به سازمان امنیت بردند و در آنجا آنها را تهدید کردند و شکنجه مجبور به اینکار کردند. نیم هکتار انرا به باغ و بقیعه راهم به زراعت اختصاص دادند. تا امروز کلاً در ۴۸ هکتار حدود ۶۰ باغ درست کرده اند که نزدیک به ۲۵۰۰ هکتار مساحت دارد. این باغها شامل درختان سیب، هلو، پسته و گلابی می باشد.

برای ساختن باغبانان اسرائیلی مثال به سازمان عمران کمک کرده است. تا اینکه مهندسی اسرائیلی حقوق های زیادی از سازمان می گرفتند اما غیر از حقوقی کاری انجام نمی دادند. مثلاً خیلی اردو درختان هلو را که اسرائیلی ها کاشته بودند، به دلیل صرف نکردن مهندسی ایرانی در آوردن دوباره حقایق آنها درختان دیگری کاشته شد. با بعضی باغبانان که در زمینهای نامناسب کاشته بودند به علت محصول ندادن به امان خدا را گرفتند و مردم آنها را بریدند و میزبانند.

زراعت کاری به این ترتیب بود که سازمان عمران در زمینهای ما هر چه ضرر راغنی که دلتی می خواست می کاشت و تمام مخارجش به عهده سازمان بود و فقط کارگری می کردیم و مزد می گرفتیم و سازمان برای مخارج زراعت از ما سفید سفیدی گرفت. مخارج راجح سوری دلتان می خواست حساب می کردند.

یعنی بعضی وقتها بعد از برداشتن محصول و فروختن آن ما بک چیزی هم بدهکاری شدیم و آنوقت اگر نمی دادیم سازمان سفته های ما را به اجرامی گذاشت. اما مردم باغبانان، آنوقت که زمین ارامی گرفتند قراردادها با ما امضاء کردند که بعد از سال باغ را که به محصول نداشتند به ما واگذار کنند. قرارداد را بر دزد که رئیس سازمان امضاء کند و یک نسخه اش را برای ما بیاورند ولی اینکار را نکردند. از هر کشاورز صاحب نسق حدود نیم هکتار زمین برای باغ برداشتند. به این ترتیب بزرگ و کوچکی باغبانان بستگی به تعداد کشاورزان صاحب نسق آبادی دارد. بطوریکه در بعضی از دهات باغ ۸۰ هکتار هم موجود دارد. بسیاری از دهات باغبانان چند نفر از کشاورزان اهلی آبادی را سازمان استخدام کرده است و آنها را سازمان حقوق می گیرند. هر باغ یک نفر سر باغبان و چند نفر کمک باغبان دارد. هر وقت هم به کارگر زیاد احتیاج داشته باشند ما بطور زدی در باغ کار می کنیم.

خلاصه، بنحالی که سازمان قول داده بود، گذشت. باغ ها میوه ندادند ولی سازمان از واگذاری آنها خودداری کرد خیلی این طرف و آن طرف زدیم و به خیلی جاهام شکایت کردیم ولی کسی نبود بر باد مانسید. در عوض بعضی از نماینده های ما را به سازمان امنیت بردند و اذیت کردند.

هر فصل میوه کامیون کامیون میوه از باغ بیرون می رفت و وزن میوه های ما حسرت یک دانه اش را می کشیدند. حتی برای گرفتن میوه های خراب و لکدار هم که می رفتیم به ما نمی دادند و آنها را زجر حاکمی کردند و می گفتند می خواهیم کود بنشیند. چاره ای نداشتیم غیر از آنکه بسوزیم و بسازیم. تا اینکه انقلاب پیوری نمود ما هم آزاد شدیم. ما که ۱۰-۱۵ سال بودیم بیستمان در تصرف سازمان عمران بود و باست اجاره با فروشی محصول یک شاخی هم دریافت نکرده بودیم. باغبانان را گرفتیم و باغبان هایی که عامل سازمان

پرسنل انقلابی مرکز پیاده شیراز مسائل مهمی را افشامی کند

را از آنها می کرد و می گوید. خبر آمدند به اعتقاد ما اگر آیت الله خمینی از محاصل جریان باغ اطلاع داشتند، متناً با چنین انتصابی موافقت نمی کردند و اجازه نمی دادند سرتیب فلاحی درستی بسیار حسان فرماندهی نیروی زمینی قرار گیرد. اما بدون تردید، آنها می که سرتیب فلاحی را در این پست گذاشتند، گزارشات نا درست به آیت الله خمینی داده اند.

به هر حال فرماندهانی چون سرتیب فلاحی در حال حاضر فرماندهان و افسران مورد اعتقاد خود را که سرتیب شک ماهیتا با خود او فرقی ندارند. در پستیهای حسان ارتش می گذارند و در سرتیب ارتش را درستی به همان وسعت سابق و برای خدمات سابق آماده می کنند. گزارشات دیگری که از ارتش می رسد ما در گذشته به چاپ آنها اقدام کرده ایم و یک نمونه تکایر در دست دیگره که در بار گزارشی تصاویر فاجعه ۱۷ شهریور است و در این شماره به چاپ رسانده ایم، همو همه نشان می دهد که ارتش برای چندمین بار در تاریخ ایران به سرعت در جهتی خلاف مصالح و منافع کارگران و زحمتکشان حرکت می کند و اگر وضع به این منوال ادامه یابد، دوباره همه ثمرات انقلاب در معرض نابودی جدی قرار خواهد گرفت.

در صورتی که گزارشات مربوط به سرتیب فلاحی راه اصلاح روزنامه های کیهان و اطلاعات می رسانند، منتصبی آنها حاضره چاپ موقوف نمی شوند" ۳/۹ نمایندگان پرسنل انقلابی بعد از مراجعه به امام خمینی و دریافت این توجیه " به این پرونده رسیدگی شود " به هادی مراجعه کرده و او محدود حکم دستگیری " فلاحی " را صادر می کند ولی اینبار هم بعد از چند روز سردرگمی و تلاش موفق به دستگیری او نمی شویم و آقای " هادی " می گوید: " مجبورم حکم را لغو کنم، چون اگر او را بگیریم در سودای مردم درمی آید عجب! معلوم نیست کدام مردم؟ ناسد منظور سنای آمریکا است؟ "

جریان فوق یک نمونه از موارد زیاد است که اتفاق می افتد، نشان می دهد که چگونه ضد انقلاب در این رخه کرده و روز به روز مواضع بیشتری را اشغال می کند. این مسائل خوبی روایت حاکم بر ارتش و نقش کودتایان ما سکدار را که در این کارها قرار گرفته اند، نشان می دهد. بسپوده نیست که از فعالیت پرسنل انقلابی " و شوراهای ارتش جلودگری می کنند، سرپیچی از اطاعت کورکورانه آنها بدهد سرکوب می کنند، حق شرکت در فعالیت های سیاسی را از پرسنل ارتش سلب می کند و حرکات انقلابی را خورش می نامند.

این نشان دهنده این واقعیت است، که ضد انقلاب با تصرف تشکیلات حسان فرماندهی ارتش راه ابزار کودتا تبدیل می کند و آماده می شود تا ما را زحمتکشان را دوباره سرکوب نماید.

ماتنها در ارتش شاهد توطئه علیه انقلاب نیستیم، در همه جا چنین است. انقلاب بخاطر عدم قاطعیت و بیگیری در مبارزه ضد امپریالیستی، با شکست مواجه می شود و ضد انقلاب با سرعت می رود تا دوباره قدرت را منضم کند.

در حالیکه خبر همبستگی کذاشی ارتش با مردم در ساعت ۱۰/۵ صبح روز بیست و دوم بهمن به شیراز مخابره می شود، شهرتانی با کمک فرماندهان مرکز پیاده شیراز (سرتیب فلاحی) و سرتیب ولی فلاحی معاون پاگان (از ساعت ۱۱ صبح تا چهار بعد از ظهر ۱۱۲ نفر راه شهادت می رسانند و فرادای آنروز از زندان عادل آباد هزاران گلوله بطرف مردم شلیک می شود. این فرماندهان در گذشته نیز خوش خدمتی خود را به اربابان داخلی و امریکایی (از طریق برای انداختن جماعت بدستان از پادگان نمایش فیلمهای فاشیستی " آتش کسه هرگز نمی سرد " و... برای آماده ساختن روحیه سربازان جهت کشتار مردم و هزاران جنایت دیگر) نشان داده بودند.

بعد از فروکش کردن انقلاب، پرسنل انقلابی سرتیب (ده پناه) را دستگیر کرده و تحویل دادگاه شیرازی دهند منتصبی بعد از مدتی با وساطت آزادی می شود و بعد از فراری دادن رئیس شهرتانی و یک خاش دیگر با هم به تهران می آیند و نام برده ظاهر آن نشست می شود و معاون مزدور " سرتیب فلاحی " پس از آنهمه جنایت از طرف " فرید " به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب می شود.

پرسنل انقلابی با جمع آوری مدارک کافی، به قصد افشا چهره واقعی این فرماندهان یک نسخه از مدارک را در اختیار دادستانی شیراز قرار می دهد. منتصبی بعد از روزی گویند " مدارک گم شده " (و بعد ها گفتند چون دادستانی امن نبوده به خانه برده بودیم) که در این جریان پرسنل انقلابی به ماهیت مقامات مربوطه شیراز می برند و با این امید که در تهران خبری از زد و بند و یا بد بازی نیست افرادی را با مدارک مزبور به تهران می فرستند.

با تحویل اسناد مدارک، در تاریخ بیستم اردیبهشت، دادستانی حکم دستگیری فلاحی و ده پناه را صادر می کند. بنابراین حکم، ما مورس کمیته " ده پناه " را در منزلش دستگیر و تحویل دادگاه می دهند. اما چون قانونی تصویب کرده اند که در مورد دستگیری افراد شاغل باید از طریق مافوق آنها اقدام کرد، برای دستگیری " فلاحی " به " فرید " مراجعه می کنند و با او می برند. بدون امضای دادستان " هادی " را برای برگ دستگیری بهانه می کنند. بیست و دوم اردیبهشت دادستان " هادی " برگ دستگیری را تأیید می کند ولی اسباب " فرید " می گوید صریحاً جان فشینی برای او تعیین کنیم و او استعفا بدهد. بعد او را تحویل نشان می دهند.

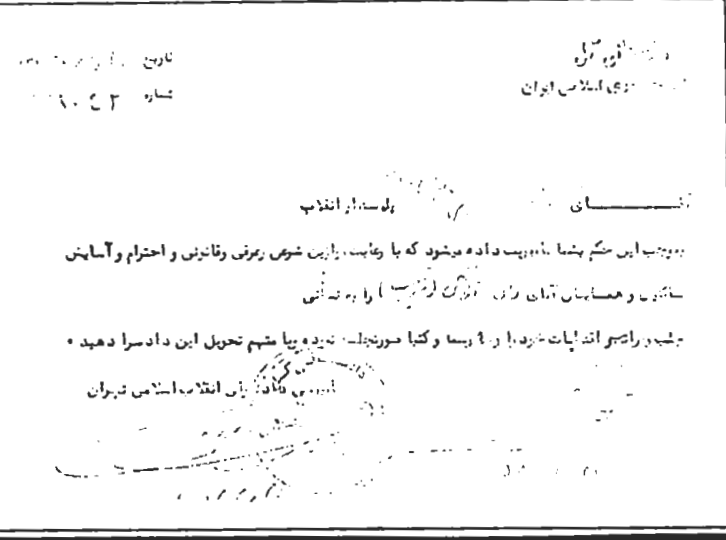
اما " فرید " جریان را با خود " فلاحی " در میان می گذارد و به اتفاق پیش امام خمینی می روند و از کار دادگاهها شکایت می کنند. روز بعد (۲/۲۳) که به فرید مراجعه می کنند، او می گوید " هادی " باشما کار دارد. بیست و دوامه می روند و او می گوید پرونده را بدهید بکار دیگر مطالعه کنیم. بعد از مطالعه بدلیل جامع بودن پرونده، با هم دستور بازداشت " فلاحی " صادر می شود. ولی روز بعد (۲/۲۴) که به فرید مراجعه می کنند، او می گوید منتصبی شد (عفو عمومی صادر شده)، پرسنل انقلابی بعد از چند روز این در وان در زدن پیش " هادی " می روند و او را و جریبان را می پرسند. " هادی " برگ دستگیری

خارج دراز کند. در خانه باد آور می شویم اگر دولت زودتر دست به اقدام نزنند هر اتفاقی بیفتد مسئولش سازمان عمران و دولت هستند ما کشاورزان زحمتکش که حقمان را می خواهیم.

باکمال احترام - عبده ای از کشاورزان دشت قزوین که با عیال آنها در اختیار سازمان عمران قزوین است - ۵۸/۳/۸

اینگونه ستمگری های رژیم گذشته مسلماً به کشاورزان دشت قزوین محدود نمی شود. همه دهقانان ایران در رژیم سابق به وحشیانه ترین شکل غارت شده اند و زمینهای دهقانان با از طریق صاحبان کنت وضعیت ها عصبی شد و با دهقان ناچار بودند زحمتشان را به بانکها، به نزول خواران و به زمینداران بزرگ بپردازند. مناسفانه دولت هنوز هیچ اقدامی در جهت خواست دهقانان انجام نداده است و این خود می تواند به کشاورزی بیجان در ایران صدمات زیادی برساند. بدون شک اگر زمین و باغیات در اختیار صاحبان اصلی آنها یعنی کسانی که روی زمین و در باغ ها کار می کنند قرار گیرد دولت بذر، کود و سموم شیمیایی کافی را در اختیار کشاورزان قرار دهد و خرید محصولات کشاورزی را تضمین کند کشاورزان از دل و جان کار خواهند کرد و کشاورزی ایران رونق تازه خواهد یافت و چه بسا در بسیاری از زمینه ها از محصولات خارجی بی نیاز شویم. ما زحمتکشانی که کشاورزان دشت قزوین بستیمنی می کنیم و همانگونه که همیشه گفته ایم زمین مال کسانی است که روی آن کار می کنند یعنی مال دهقانان و کشاورزان است. توجیه ما به دهقانان دشت قزوین و همه دهقانان ایران آن است که مواظب نوظنهای زمینداران بزرگ و عوام مسل سرمایه داری و بسنه که همه جامی کوشند براه انداختن جنک و نزاع میان دهقانان آنان را از گرفتن حق خود محروم کنند، باشند، اتحاد همه نمایندگان و زحمتکشان ضامن پیروزی شماست.

مستحکم باد اتحاد کارگران و دهقانان ایران



انتظار ما از دولت

جمع کشاورزانی که صاحب زمینهای باغ هستند ۴۵۰-۴۸۰۰ نفر می شوند که با افراد خانواده خود حدود ۲۵ هزار نفر جمع می شوند. ما توجیه به اینکه باغبانان متعلق به ملت سازمان عمران خلاف وعده خود عمل کرده است و در این مدت ۱۵-۱۰ سال هم نه با بست اجاره زمین و نه باست برداشت می شود چیزی به ما نداده است و از طرفی سازمان

مستحکم باد وحدت کارگران، دهقانان و زحمتکشان

پیرانشهر در ورطه فاجعه است

فطنانه سای امریکا از طرف مردم برگزار نمود، تهدید کرده بودند که هر توهین نظهرانی را به فاجعه نهد بنگرند.
خواهند کرد.
هم اکنون گروهی از افرادی فسادیه موقت به سرپرستی "ملاطم محمد" در گرگک حاصرد (و حتی درنگهائی از مرز سیح سرکک دارند) و پیران شیخ بازآمده لنگر و سیر ماملا حسنی تماسهای مداومی بمظور اسخاد زاندارمری برقرار است.
ماری آگاهی نوده های مردم و هندار به دولت شرایط بحرانی منطقه رادرمعرض افکار عمومی قرار می دهیم:
۱- اکنون مردم درمقابل شیخ گرگک فاطماه موضع گرفته اند، لنگر هرگونه حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولت از وی و یا هرگونه تماس مستقیم نامدگان دولت باشیخ و پسرانش، سو ق دادن اوضاع به یک درگیری مستقیم بین مردم و آس دارودهسه مرتجع و صد حلقه به حساب می آید.
۲- نظامان و دارودهسه باصطلاح مجاهد مسفر درپادگان جلدیان، ازیک دوامه شن، مرتابه حمله مسلحانه، میل و حرح و عارت مسافری و دهقانان اطراف پادگان دست می زنند. همین جدی سشهاد حمله دامننه دار و باجوارات افراد اس پادگان با تاسک و خماره اندازه روستای نظران بودیم. اکنون حملات و تجاوزات افراد پادگان شدت بیشتری یافته، بطوریکه گاهی تاروازه های شهر نیز شن می آید. سطر می رسده که افراد پادگان عملا می خواهند مردم را چریک کردی به مقابله مسلحانه وادار کنند. تا آنشک جنگ دامننه دار در منطقه مسلمه و رازند، حرانائی می که درون پادگان می کشند، در اس گمان را نفوس می کشند. مثلا روز ۱۲ خرداد در داخل پادگان یک درگیری بین آمد که گفته می شود طی آن چهار نفر به قتل رسده اند. بدستال اس درگیری دیده شد که تعداد زیادی از افراد فسادیه موقت، مرتب داخل پادگان می نوید و همچس عده ای از افسران گارد در پادگان مشاهده شده اند. بدستال حادثه فون، پادگان "پسوه" که در ده کلموسری پادگان جلدیان قرار گرفته، اعلام آماده باش نمود و نانکهای خود رادراطراف پادگان مستقر کرد. در همان موقع به معلمینی به برخورد پادگان

برای دهقانان آزادی بدون زمین مفهومی ندارد

پس فرق شما و آنهاست که تا دبروز در بالا نشسته بودند و فقط به حرفهای پر آب و تاب می پرداختند، چیست؟ چرا شما همان بوقلمون صفتان یعنی همان زمین خواران قبلی، همان زبیر و وکیل و اربابهای سابق را صاحب حق و وارث ثمره انقلاب می دانید و کشاورزان، این مردم همیشه تن خسته را متصرف و زورگو نام می برد؟ آخر چرا؟ مگر نه اینکه دهقان باید صاحب زمین باشد، بیاید آمار بگیرد و ببیند آنها که بنام کشاورزی روی زمین کار می کنند چند درصدشان صاحب زمین هستند؟ آقای وزیر کشاورزی، شما نام آنها را چه می گذارید که هم اکنون نیز بهترین مقام و بهترین و بیشترین زمین را دارند. مگر نه آنها خونخواران عصر چنگیزی اند، چرا شما امروز بدلایلی که هیچگاه دهقان زاده های دبستانی هم قولس ندارند فتودالها را حمایت می کنید؟ کدام کار دولتهای طاغوتی درست بود که واگذاری طرحان درست باشد؟ دهقانان این شریف ترین توده های زحمتکش و محروم امروز لباسهایشان همیشه کهنه و خورشت ناشان دوغ و فرششان حصیرهای فرسوده و کفشان لاستیکی و فرزندان، برای دو کلاس درس خواندن در شهرها و آواران، شما آنها را بدست فراموشی سپرده اید. آیا شما می خواهید از اس فتودالها هم بریزد دانشها بازید؟

نامه ای از یکی از اهالی روستای سیدکلا بابل به دستمان رسید که خطاب به وزیر کشاورزی است و در آن به ذکر مسائل و مشکلات روستائیان پرداخته است از اینرو ما اقدام به چاپ قسمتی از این نامه کردیم تا با کمیودها و محرومیت های کشاورزان زحمتکش هر چه بیشتر آشنا شویم.
این روزها پشت سر هم وزارت کشاورزی و عمران روستائی از کلیه وسایل ارتباط جمعی مملکت استفاده کرده و با حالتی تهدیدآمیز در حالیکه خوب و تفنگ بدست گرفته بر علیه متصرفان و متجاوزان عدوانی زمینها برآه افتاده است. سؤال اینجاست که آیا همه کسانیکه زمینها را برای زراعت گرفته اند متجاوز محسوب می شوند؟ از وزیر کشاورزی سؤال میشود که آیا از طرحهای کشاورزی کشت و صنعت و نحوه واگذاری آن بخصوص در خطه شمال هیچ اطلاعی دارید؟ آیا میدانید اغلب زمینهای واگذاری طرحهای کشاورزی، زمینهای آماده شده و دست آباد وحتى تحت کشت کشاورزان، این توده همیشه محروم و تحت ستم بوده است؟ آیا این مردان و زنان انقلابی که امروز بهیمین پیروزی انقلاب و ثمره خون شهیدان بحق خود رسیدند، سزاوار است که از آنها به نام متصرف و متجاوز عدوانی نام برده و در کمیتهها محاکمه شوند؟ چرا از هم اکنون می خواهید با زور بگوئید و ما را به عدم پرداخت وام و وعده های سرخرمن متراشید

دهقانان و کمیسیون های پنج نفری حل مسئله زمین

فتودال و غاصبین زمین که طی سالهای گذشته با زور و بند و با تهیه اسناد جعلی، زمینهای دهقانان را تصرف می کردند، اکنون نه تنها در برابرخواست برحق دهقانان برای باز پس گرفتن زمین خود مقاومت می کنند، بلکه با اطمینان از حمایت دولت به فشار خود بر آنان افزودند. کمیسیون های حل اختلافی هم که با رهنمود وزیر کشاورزی بمنظور حمایت از مالکین بوجود آمده است در بسیاری جاها و سبیلهای برای قانونی جلوه دادن تجاوز این مالکین شده است. بدون شک این کمیسیونها با هدفی که بدستال می کنند، خود عامل موثر دیگری در پیروزی حوادث ناگوار و پیچیده تر کردن مشکلات امروز کشورمان خواهند بود. اخبار زیر شواهدی در همین زمینه است:
بیجار- مالکان غاصب، روستائیان منطقه بیجار و گروسی را تهدید به سرکوب مسلحانه کرده اند و هر آن احتمال بروز فاجعه ای در این منطقه می رود. مالکان در سالیهای گذشته قسمتهای زیادی از زمین دهقانان را بعیانویس مختلف غصب کرده اند. در این میان کمیسیون ۵ نفره زمین هم بدون توجه به حقانیت روستائیان به نفع مالکان رای داده است و اجرای حکم هم بهمهده زاندارمری گذاشته شده. دهقانان خواستار باز پس گرفتن زمینهای خود می باشند.
کرمان- نمایندگان زارعین سرآسیاب فرسنگی را از جلسه کمیسیون پنج نفره حل اختلاف اخراج کردند. این جلسه بدستال شکایت روستائیان از حاج علی احمدی که در زمان رژیم شاه با همدستی ازشام رئیس ساواک کرمان و درباریان هکنارها زمین زارعین را با اسناد جعلی غصب کرده است، تشکیل شده بود. اما "نیک اندیش" رئیس کمیسیون نیز جانب غاصب را گرفته و جلسه مذکور را حتی بدون حضور دو نفر از اعضای کمیسیون در دفتر کارخانه علی احمدی برگزار کرده است. زارعین سرآسیاب فرسنگی به تلاش برای احقاق حق خود ادامه می دهند.
محمودآباد و چمچال بخش صحنه از توابع

قهرمانشهر (کرمانشاه) که برای پس گرفتن زمینهای غصب شده خود اقدام کرده اند

از طرف هیات ۵ نفره، این شهرستان تهدید به زندان و تبعید شدند. ایران جهانسوز، غاصب این زمینها علیه دهقانان دسته توطئه ای زد که نتیجه اش درگیری مسلحانه بین مزدوران وی و دهقانان در تاریخ ۲۵ اردیبهشت بوده است. روستائیان از مقامات مسئول می خواهند که دست از حمایت زمینداران برداشته جلوی این توطئه ها را بگیرند.

تحریکات بر علیه کردها در شهر، این منطقه هر آن اوضاع بحرانی تری پیدا می کند. تمام این وقایع در حالی اتفاق می افتد که هنوز خود ما موران کمیته هم نمی دانند چه کسی در تاریکی شبیه طرف آنان تیراندازی کرده است.
گروهی از کردهایی که بواسطه بحرانی بودن اوضاع از شهر درار کرده اند طی نامه ای به امام خمینی، ضمن تشریح شرایط منطقه خواستار رسیدگی و مجازات مسببین واقعه شده اند.

کارشکنی در تشکیل شورای شهر بوکان

شهریانی رافراه کرده اند. امام جمعه هم از خود طلب مسئولیت کرد و گفت اظهارداشت که وی و نمایندگان مکتب قرآن، حزب دموکرات و اتحاد جوانان در جلسه مشاوره حاضر خواهند شد. در اعلامیه ای که در این زمینه به اعضای چهار جمعیت و گروه "شورای محلات کارگر نشین بوکان" منتشر هوا داران... و "جمعیت دفاع از حقوق کارکنان" در این زمینه صادر شده ضمن توضیح مسائل بالا و محکوم کردن این عمل به اهالی بوکان هشدار داده اند که از این حرکت بسوی توطئه و تانی بر علیه منافع مردم شهر به متمام می رسد و دستهای پنهانی دیده می شود که می خواهند به ایس بهانه ها دوباره سلطه پالسیس و زاندارمری مغزور را در لباس ظاهرالصلاح به ماتحلیل کنند.

شورای مشترك محلات کارگر نشین در بوکان

ساکنان محلات کارگر نشین بوکان برای احقاق حقوق و رسیدن به خواسته های شان شوراهای محلی به وجود می آورند و بعد از تماسهایی که این شوراهای با هم می گیرند، در جلسه ای که در تاریخ بیست و هفتم اردیبهشت در شهرداری برپا می شود، شورای مشترك محلات کارگر نشین را تشکیل می دهند و وظیفه شورا را دفاع از حقوق و خواسته های ساکنان محلات کارگر نشین بوکان اعلام می کنند. در اعلامیه ای که شورای محلات کارگر نشین به بمناسبت اعلام موجودیت

آثار توطئه در سلماس

سلماس - بدستال ستم دادن اتهام قتل دوتن از اسدازان کمیته سلماس به مردم کرد آن منطقه، بحریک مردم شهر بوکله بشندگو، افراد کمیته و گروههای از مردم شهر به روستای سلاب سرازیر میسود. عده ای از اهالی وحشترده روستا به گوهها و دهات اطراف فرا می کشند و بعه محاصره می شوند و در این میان بیر- سلماس - بدستال ستم دادن اتهام قتل دوتن از اسدازان کمیته سلماس به مردم کرد آن منطقه، بحریک مردم شهر بوکله بشندگو، افراد کمیته و گروههای از مردم شهر به روستای سلاب سرازیر میسود. عده ای از اهالی وحشترده روستا به گوهها و دهات اطراف فرا می کشند و بعه محاصره می شوند و در این میان بیر-

بدستال دعوتنامه ستاد انفلات اسلامی بوکان، جهت مذاکره درمساره نحوه اسخابات و اتحاد شورای واقعی شهر بوکان، خلد ای در تاریخ ۵۸/۳/۵ بحضور نمایندگاران اتحادیه کارگران شورای منترک محلات فقیر نشین، دفتر هوا داران سازمان حرکهای فدائی خلق ایران، جمعیت دفاع از رزمکنشان و حقوق ملی خلق کرد و سر امام جمعه، رئیس دادگاه، مکتب فرآن، جماسدگان اصاف حزب دموکرات و اتحادیه جوانان و معمدس شهردار محله شهرداری تشکیل شد. پس از مشاوره تصمیم گرفته شد بدلیل اهمت مسئله امنیت و اداره شهر در جهت منافع مردم، تمام گروهها و دستجات سیاسی- صغی طرحهای خود را برای اسخابات شورای ارائه دهند که سن از بررسی و اسخجاب یکی از اس طرح ها بدستام اسخجاب نمایندگان واقعی مردم فراهم گردد.

ولی عده ای از گروهبان درروز مغزور (۵۸/۳/۱۲) در محل حاضر شدند و بعد معلوم شد که علیرغم خواست مردم و قول و قرار خودشان رزمته استقرار محسود

مردم فراهم گردد.

ولای عده ای از گروهبان درروز مغزور (۵۸/۳/۱۲) در محل حاضر شدند و بعد معلوم شد که علیرغم خواست مردم و قول و قرار خودشان رزمته استقرار محسود

کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغوشود

درباره حزب طبقه کارگر

(۸)

سازماندهی جوانان

در شماره‌های گذشته در باره سازماندهی توده‌های وسیع کارگران - دهقانان و سایر زحمتکشان صحبت کردیم و گفتیم که سازماندهی توده‌های وسیع و مشکل کردن آنان از وظایف مهم حزب طبقه کارگر است در این شماره خواهیم در باره سازماندهی جوانان صحبت کنیم. جوانان در انقلاب نقش بسیار مهمی دارند و در پیروزی یا شکست یک انقلاب سهم قابل توجهی. این رانه تنها تجربیات تمام انقلابهای پیروزمند یا شکست خورده سایر کشورهای جهان، بلکه مبارزات و قیام اخیر ایران نیز بنحو بارز ثابت کرده است. ما خود شاهد بودیم که چگونه جوانان انقلابی با شور و تحرک فوق العاده خود در اعتصابات، تظاهرات خیابانی، جنگ و گریز با پلیس و ارتش مزدور شاه و در حمله به پادگانها و مراکز جور و ستم رژیم گذشته شرکت کردند و با فدائیکاری خود قهرمانیها کردند و سهم ارزنده‌ای در سقوط سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه داشتند و در بسیاری موارد با ابتکارات خود موجب فلج شدن سیستم سرکوب آن شدند. سازماندهی این جوانان پرشور و

توده‌های وسیع جوانان است، بایستی انچنان باشند که بتوانند وسیع ترین نیرو - های جوان را در خود متشکل کنند، در جامعه ما که در مرحله انقلاب دموکراتیک قرار دارد، نباید این سازمانها دارای آنچنان ضوابطی باشد که تنها یک عده محدود بتوانند در آن عضو شوند و بدین ترتیب خود را از توده‌های وسیع جوانان جدا کنند.

این قبیل سازمانهای جوانان، نباید دچار اشتباه شوند و سبک و روشهای کار حزبی را تقلید و کپی بکنند و بدین ترتیب از سازماندهی وسیع جوانان باز بمانند.

این سازمانها اگر بتوانند توده های جوان کارگر، دهقان، زحمتکش، دانشجو - دانش آموز غیره را در خود متشکل کنند میسر از سازماندهی برای بالا بردن سطح آگاهی جوانان و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دموکراتیک میان آنان و بالا بردن کیفیت مبارزاتی آنها، ایجاد خواهد کرد. جوانان کمونیست ما هنوز به کار پیگیر برای جلب توده های جوان زحمتکش مبادرت نکرده و اهمیت لازم را به آن نمیدهند.

حرکت در آورد و وحدت تمامی بخش های جوانان را در مبارزه بوجود آورد. دیمتروف می نویسد: "قدمهای موفقیت آمیزی که اخیراً در جنبش جنبه واحد جوانان برداشته ایم حاکی از این است که از اشکالی که جنبه واحد جوانان میتوانست بخود بگیرد، نباید کلیشه ساخت و لزوماً این اشکال همانهایی نخواهند بود که در تجربه احزاب کمونیست بدست می آید، اتحادیه های جوانان کمونیست باید بکوشند تا تمام سازمانهای توده ای غیرفاشیستی جوانان را متحد سازند این کوشش شامل تشکیل انواع مختلف سازمانهای مشترک میشود که علیه فاشیسم و علیه روش بی سابقه زبر با گذاشتن حقوق جوانان و علیه نظامی کردن جوانان و بخاطر حقوق اقتصادی و فرهنگی نسل جوان مبارزه میکنند. هدف از این سازمانها جلب کارگران جوان سوسیالیست و احزاب فاشیست است، خلاصه هر کجا که میتوان یافت فرقی نمی کند چه در کارخانجات، چه در اردوگاههای کار اجباری، چه در مراکز کار و سربازخانهها و ناوگانها و چه در مدارس یا سازمانهای مختلف ورزشی و فرهنگی و غیره".

جوانان در شکست و پیروزی انقلاب نقش مهمی دارند

دیمتروف رهبران انقلاب بلغارستان در این باره می گوید: "کمونیستهای جوان نمونه های فراموش نشدنی از دلآوری در نبرد علیه فاشیسم و ارتجاع بورژوازی از خود نشان داده اند. ولی هنوز قابلیت جلب توده های جوان و مصون داشتن آنان از تاثیرات مخرب از طریق کار پیگیر و مشخص را ندارند". جوانان کمونیست ضمن اینکه متشکل مستقل خود را حفظ می کنند بایستی در این قبیل سازمانها فعالانه شرکت کنند، به مشکل کردن جوانان و تبلیغ و ترویج بین آنان بپردازند. این سازمانها بایستی به خواسته ها و منافع ویژه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوانان توجه کند و به ویژه جوانان کارگرو زحمتکش را در همه جا (کارخانه ها - محلات - دهات - مدارس - دانشگاهها و هر کجا که جوانان هستند) متشکل کنند.

این سازمانها ضمن اینکه برای تحقق خواسته های عمومی جوانان مبارزه میکنند خواسته های جداگانه جوانان کارگر، جوانان روستایی، جوانان محصل و دانشجوی غیره را نباید فراموش کنند، البته این بدان معنی نیست که هر بخش بطور جداگانه برای خواسته های خود مبارزه کند، بلکه باید همه جوانان را برای تحقق این خواسته ها به

اقتصاد سیاسی

تبدیل پول به سرمایه (۳)

نیروی کار انسانی بعنوان کالا

در شماره قبل این مسئله را مورد سوال قرار دادیم که این کالای استثنائی چیست که مصرف آن ارزش تولید می کند و گفتم این کالا نیروی کار انسانی است که توسط کارگر فروخته می شود و در جریان تولید مورد استفاده قرار می گیرد. حال می خواهیم ببینیم این نیروی کار چگونه بصورت کالا درمی آید؟

کارگر چون هیچ وسیله ای برای تولید ندارد بناچار برای امر معاش نیروی کارش را بکار فرما میفروشد

سرمایه داری یعنی برقراری مناسبات کالائی پیچیده نیروی کار نمی توانست بعنوان کالا بحساب بیاید. بعبارت دیگر نیروی کار انسانی طی تاریخ زندگانی بشر همیشه کالا نبوده است. مثلاً در نظامهای برده داری و فئودالی (ارباب - رعیتی) نیروی کار برده و دهقان که بیکاره و برای همیشه در اختیار برده دار و ارباب قرار می گرفت کالایه حساب نمی آمد. نه برده و نه دهقان نمی توانستند روی خود و نسیر وی کار خود بعنوان یک انسان آزاد تصمیم بگیرند.

همچنین در تولید ساده کالائی که هر تولید کننده کالاهم مالک و سائل کار و مواد اولیه بود هم صاحب کار خویش، نیروی کارش را نمی توان کالای نامید. نیروی کار این تولید کننده از این نظر کالائیست که خود مالک و صاحب آن می باشد. انگلس می نویسد:

در تولید کالائی ای که در فرسوی وسطی تکامل یافته بود، اصولاً این سؤال پیش می آید که محصول کار به چه کسی متعلق است. شرایط تولید فردی، معمولاً محصول را بایک مواد خامی که خود تولید کرده و از آن اوبوده و با ابزار کار متعلق به خودش و بدست خود - خانواده اش تولید می کرد، دیگر نیازی به تصاحب آنها نبوده است زیرا این محصولات کاملاً به او متعلق بود. بنابراین مالکیت محصول متکی به کار شخص بود (انگلس، تکامل در سوسیالیسم از تخیل به علم صفحه ۳۵).

برای اینکه نیروی کار خصلت کالا به خود بگیرد شرایط تاریخی مشخصی لازم است. شرایط تاریخی که در آن تمام محصولات یا اغلب آنها منحصلاً نیروی کار شکل کالا بخود بگیرند یعنی جامعه سرمایه داری.

سرمایه داران زمین را از جنگ دهقانان بیرون میآورند و آنها را سرگردان و بی چیز راهی شهرها میسازند

دو شرط مقدماتی لازم است که مارکس آنرا آزادی دوگانه کارگر می نامد و متذکر می شود "مالک نیروی کار را بدین نیرو را همواره برای مدت معینی بفروشد. زیرا اگر وی نیروی کار خود را در دست و بطور قطع بیکاره و برای همیشه بفروشد در واقع خود را فروخته است و به جای شخص آزاد شده بنده تبدیل می گردد و به جای صاحب کالا خود کالائی می شود".

اولین شرط مقدماتی این است که صاحب نیروی کار یعنی کارگر اختیار تمام در مورد نیروی کارش داشته باشد. "شهر بردی به ظاهر آزاد و مستقل باشد یعنی بتواند نیروی کارش را در هر زمانی که بخواهد به خریدار آن یعنی سرمایه دار بفروشد. بعبارت دیگر " برای اینکه دارنده نیروی کار بتواند آنرا مانند کالا بفروشد، لازم است که وی این نیرو را در اختیار داشته باشد و بنابراین مالک آزاد نیروی کار خود و شخص خود باشد (مارکس - کاپیتال - بخش اول

این دهقانان که دیگر فاقد وسائل تولید بودند برای امر معاش به شهرها مهاجرت کرده و در آنجا از روی ناچاری و برای اینکه از گرسنگی نجات شوند، نیروی کار خویش را به مسافران کالایه معروض فروش می گذارند و در کارگاهها و کارخانجات مشغول کار می شوند.

دو شرط مقدماتی لازم است که مارکس آنرا آزادی دوگانه کارگر می نامد و متذکر می شود "مالک نیروی کار را بدین نیرو را همواره برای مدت معینی بفروشد. زیرا اگر وی نیروی کار خود را در دست و بطور قطع بیکاره و برای همیشه بفروشد در واقع خود را فروخته است و به جای شخص آزاد شده بنده تبدیل می گردد و به جای صاحب کالا خود کالائی می شود".

در شماره آینده در مورد تعیین ارزش نیروی کار صحبت خواهیم کرد.

معلم عزیز چرا کتاب صمد را پاره می کنی؟

نقل از نشریه کارگری ((مینو)) :

ما و آنها

تعمین کنند تا شب های جمعه با خیالی راحت با همسرمان به سینما برویم و سرخسری به اسم بچه نداشته باشیم چرا که ما مانجان بی چهارنگه می دارد. یادت نمی آید زمانی که راکه کوله باری از خفت و ترس را آنگاهانه با ناآگاهانه به جبر پاره دلخواه، بر دوش می گرفتیم و برای دیکتاتور مسز دور اینجا و آنجا دور می کشیدیم؟ همان؟

و همان زمان کوله بار صمد پر بود از شهادت و استقامت و مینتر از همه از ایمان به خلق. و بالاخره یادت می آید که در آن شبهای تاریک چرتکه می انداختیم تا نسیم تفسیر راکه چرتکه می بهمان چقدر عابدمان ضرب فلان به بهمان چقدر دیرتر می کشد، صمد آن شبهای نوشت، نهدر بایستخت، نه در شهر، بلکه در روستاهای آذربایجان، درمقان، در آخوچران در سرما و در گرما.

اینها از دیروز زمان. امروز راهم به یاد باوریم. امروزی راکه همه انقلابی شده ایم او را زنگ مدرسه دودقیقه دیرتر خورد کله های کوچکمان یکی یکی از در کلاسها بیرون می آید و آنهم با چنان خشمی که انگار دنیا کن میفکون شده، بازم قبول نداری؟ همین امروز راکه برایت مثال می آید. امروز صمد را می گویم که داد می زدی باید دانش آموزان را کتابت آتشی دادی آگاهشان کردی و له و له. و وقتی پیشنها د شد برادر مورد قبول مسئولیت کتابخانه شنیدی آنچنان با شتاب از دفترت زدی بیرون که پنداری جان را از مملکت در می بری.

پس باقیم بچه هایمان را به حال خودشان بگذاریم و فقط تشویقشان کنیم که مطالعه کنند و خود انتخاب کنند. بلی همکار عزیز من مطمئنم با توجه به اینکه آنها جوانند و پاکیزه، پاکیزه ترین را انتخاب خواهند کرد.

همادی

نام زهری یکی از رفقای معلم ما همراه با یک کارکنان برای چاپ در نشریه کارفرستاده است. این نامه قبلا هم در یک نشریه دیگر چاپ شده اما با توجه به اینکه مسائل حالی در آن طرح شده است ما بخش هایی از آن را مجددا چاپ می کنیم.

حیر، حیر و با هم حیر، از هر کوه و از هر کسی.

می یک آموزگارم - آموزگار کسی از مدارس راهمایی سرو تهران، در دلد های معنی از همکاران و یارهای از او فیسهای غسی که هر روز به آنجا سرخورد می کنم ضرورتا مرا و اداس که بی هم با ما در دلد کنم.

حد می نمود کرد؟ مانده ای شده که بر دین نام صمد گاهی با جسدی است و حال که می خواهم از صمد بگویم، مانده ام که چه بگویم و چگونه بگویم؟

از دخترکی براتان می گویم که می گفت: "معلمان اولدور و کلا غمناک را از دستم فایده و حلوی ختم نام بچه ها حیر حیر کرد و حتی جواب جرایم را هم بداد".

و دیگری نادلی بر در حد کثافت از آن داشت که عده ای دارند کتابخانه مدرسه مان را به اصطلاح با کساری می کنند و این تصفه در درجه اول شامل کتابهای صمد بهرنگی شده. در روزنامه ها کتابهای صمد که ۲۵۰۰ جلد کتاب را که کتابهای صمد هم از آن جمله بوده کشته شهرستان ایبر به شهر راه نداده است.

و معلمی می گفت: "وقتی از تارگدانم پرسیدم آیا صمد را می شناسد؟ همگی گفتند بلی ولی کتابهای سیرانی خوانیم گفتیم "چرا؟" جواب این بود که صمد کمونست بوده و به همین دلیل آتشی مشاور با کثرت است که بچه ها مواظب همذکر باشند تا کسی کتابهای سیرانی خواند و دست آخر در مدرسه، خود شاهد بودم که مدرسه صمد را از دوار زهر و کدور بریز کرد.

وقتی اینگونه رفتارها در یک محیط فرهنگی که قاعدتا باید پیشرو باشند، می بینم دردی بس سنگین در دل می نشاند و آن وقت است که از رفتار آن فرد عامی که اعلامیه ای را از روی دیوار می کند و جواب را باریق چاقویش می دهد، تعجبی نمی کنم...

باید از این عده که خواهر برادر را در دست در دست هم داده اند نادوار ه بنحه اختیاتی را بر حاکمه سلطت کنند پرسد مگر نه اینکه صمد در کاشتن تخم آزادی در سینه نوحوانان ما سهم عده ای داشت و مگر نه اینکه همین نوجوانان سی با ایمان تر از ما برای آزادی جنگیدند؟ پس چرا حتی با نام صمد این مظهر آزادی و آزاد منشی مبارزه می کنیم؟ صمد جزو معدود نویسندگانی بود که با تحلیل درستی از جامعه ما فهمید که باید به کودکان پرداخت و ذهن آنان را با واقعیات پرورش داد.

و چه خوب توانست حقایق را با مسوزد و کینه طبقاتی خفته را در دل کودکان استعمار شده بیدار کند...

پس چرا کتابش را پاره می کنی معلم عزیز؟ به تومی گویم، تویی که در کلاس یک ساواک جدید بوجود آورده ای، آیا یادت می آید زمانی راکه صمد کوله باری از کتاب بردوش داشت و در میان مردم زندگی می کرد؟ آن موقع من و تسو کجا بودیم؟

یادت نیست؟ کنار میز رئیس آموزش و پرورش ناحیه مان با گردنی کج التماس می کردیم که مدرسه مان را نزدیک منزل ما مان جانمان ن...

ملی کردن بانکها جز با مصدوره...
بقیه از صفحه ۱

ورسی ها که صورت گرفت. حتی ملی شدن مفهوم لغوی خود را هم از دست داد و خود و مرز بین دولتی شدن و ملی شدن چنان مخدوش شد که اغلب مسئله ملی شدن با دولتی شدن راه اشتباه یکی می گرفتند.

ماضی ششپانگی کامل از هرگونه اقدامات صدامیرالستی و تأیید اعمالی که در حقیقت قطع نمود امیرالستیم صورت می کرد. علی الخصوص در مورد مسئله ملی شدن بانکها که در حقیقت حلقه مهم و استکی ایران به امیرالستیم شمار می آید. این مسئله را خاطر نشان می آید. و ناگه می نمایم که هرگونه مشارکت با امیرالستیم باید از میان برود و دولت همگونه شک و تردید تمام سهام سرمایه داری خارجی به هر مقدار و هر میزان که باشد مصدوره شود. چرا که بدون مصدوره سهام بانکهای خارجی یعنی بزرگترین شبکه ارتباط امیرالستی ملی شدن بانکها عملا مفهوم و واقعی نبود.

آیا اساسا می توان بدون مصدوره سهام سیش از ۴ درصد امریکا که عده بانکهای امیرالستی نعلق دارد سخنی از ملی کردن بانکها به مان آورد؟

و افعارای ملی کردن سهام چینی مانها با بانک امریکا که عده سهام بانک سن الطلی و بانک تولید صنعتی و معدنی ایران - بانک ملی کنتینانتال المینوپولتر است کمپانی شیکاگو که عده سهام بانک داروش، کردی لونسبه و بانک ملی اینتر کنتینانتال پاریس و بانک لسانو زاین که عده سهام بانک ایران و سرمایه گذاری ایران، ۱۹ بانک عده امیرالستی که سهامدار بانک ایران و صدهای بانک، تراست، کارتسل و موسسات امیرالستی که سهام اصلی بانکهای تخصصی صنعتی کشور را دارا هستند و دهها برابر سرمایه گذارهای خود حلق مارا غارت کرده اند، راهی جز مصدوره باقی می ماند؟

تازه باید توجه داشته باشیم که این سیستم بانکی پیچیده ریشه های عمیق در دیگر بخشهای سرمایه گذاری یعنی صنایع، کشاورزی و ایست و مسکن و راهسازی دارد. مثلا بانک توسعه صنعتی که بیشتر سرمایه رسمی اش متعلق به امیرالستیم امریکا می باشد در واقع بخش عمده مردم عقب نشین و باعناوسین مختلف سعی در از بین بردن شوراها کرد.

کارگران آگاه شوراها مشورتی (فرمایشی) را

از آنجا که نمایندگان شوراها خواسته های کارگران را تعقیب می کردند، دولت به شکل مستقیم نمی توانست شوراها را درهم بشکند و نابود سازد.

بنابراین لازم بود بطور غیر مستقیم در کار آنها اختلال ایجاد کند. زیرا در صورت رشد طبیعی این شوراها خواسته های راضی مردم می گردیدند که در تضاد با منافع سرمایه داران بود و برای این منظور عناصر متزلزل و ناآگاه استفاده می کردند در زمان پاک رفتن شوراها بدون ضابطه وارد آن شده بودند و اینک در لیا سده به حرکت مترقی و مخالف منافع سرمایه داران بر حسب ضد انقلابی می زدند و همچنان سده را رسیدن کارگران به خواسته های برحق خود می شدند. حتی در مورد تصفیه عناصر مزدور یکی از همین نمایندگان می گفت "کسانی که چنین پیشنهادهای می دهند، مسلمان نیستند و می خواهند چوب لای چرخ بگذارند زیرا نظام جدید مدبران سرسپرده سابق را اصلاح می کند و احتیاجی به اخراج آنها نیست در مقابل پیشنهاد کارگران مبنی بر ایجاد امکانات رفاهی برای آنها می گفت: "طرح مسائل صنعتی و اقتصادی در حال حاضر عملی ضد انقلابی است و دولت را تضعیف می کند." در مورد طرح یکی از نمایندگان مبنی بر رسمی کردن کارگران موقت و پرداخت حقوق و مزایای آنها با هوچیکری و جواروچینال به نماینده مذکور انواع نیستیهای رای می دهند که فقط در کشور و شایسته دشمنان قسم خورده زحمتکشان و عمال آنهاست و فوری با سرهم بندی انتخابات جدید و دست بندی علیه نمایندگان واقعی و ایجاد مانع در راه انتخاب آنها وجود آوردن خفقان، شوری جدید را بوجود می آوردند که در آن بر سرست ها، نمایندگاران و مهندسی نمایندگان کارمندان معرفی شده اند و بدون توجه به نسبت کارگران و کارمندان شوراها می تشکیل می دهند که بطور عمده از کارمندان و با مهندسی تشکیل می شوند به این ترتیب مشاهده می شود که در



زیاد می شد. فنام بهمن نقطه اوج این جریان بود. اما مبارزه کارگران خود انگیخته بود و به خصوص تشکیلاتی که نتواند مبارزات آنها را رهبری کند (حزب واقعی طبقه کارگر) وجود نداشت و همچنین کارگران از نحوه کارشوراها اطلاعات کافی نداشتند. علاوه انتخاب نمایندگان شوراها بر اساس سابقه مبارزاتی و آگاهی سیاسی نبود. پس طبع شوراها نمی توانست یکپارچگی و قاطعیت قابل دوامی داشته باشد.

همه عوامل و علل بالا موجب آن شد که عناصر مبارز و آگاه که در این شوراها شرکت داشتند، از حمایت مطلوبی برخوردار نشدند. آنها از به قدرت رسیدن دولت موقت و اعلام پایان اعتصابات همچنان مصرا نه خواستار آن بودند که صنایع وابسته ملی شود. کارخانجات ارباب صمد کارگری تصفه شوند. آنها تولید و فروش را کنترل کنند و امکانات رفاهی برای کارگران ایجاد شود. از آنجا که دولت موقت برنامه می انقلابی برای رسیدگی به خواسته های کارگران نداشت به اشکال مختلف به مقابله با آنها پرداخت ابتدا شوراها مخالفت کرد. اما در اکثر فشار بوده مردم عقب نشین و باعناوسین مختلف سعی در از بین بردن شوراها کرد.

سین بدی است که اقدام به ملی کردن بانکها کرده قطع کامل سلطه مالی امیرالستیم منحصر شود. هر چند رهم از روی حسن نیت انجام پذیرد، به هیچ وجه قادر نخواهد بود منافع مردم کشور ما را پاس کرده و انتظاراتی را که حلقی از مسئله ملی شدن دارد برآورده نماید.

مردمانی که به این مسئله اساسی ملی کردن بانکها که می توانده قطع یکی از دستهای قدرتمند امیرالستیم را بچاند. با سطح ترک نع ملی، گاز ملی، ذوب آهن ملی، سیرخنده ملی، رادو پلورسری ملی و غیره را "ملی دیگر رزم گذشته نزل دهد.

ملی شدن معنی مصدوره کامل سرمایه های امیرالستی و دیگر وابستگان داخلی است، ملی شدن معنی باز پس گرفتن غارت مردم از دست حاکمان امیرالستی است و کنترل موسسات ملی دست مردم.

اصولا با خرید سرمایه هائیکه در نتیجه مساسات غارت گرانسه امیرالستی ایجاد شده است، حیران حیرت و بازپرداخت حقوق سهامداران ایرانی و خارجی بانکها به تنهایی ملی شدن حساب نمی آید بلکه در وضعیت حیران اقتصادی کنونی که اکثر بانکها با ورسی کلی کامل روبرو گردیده اند، خدمت این سرمایه داران و دارو دستنه حاکم و اکثر آنها حساب می آید، که کوله بار خود را راسه بودند و به عمارت خود راه حبت رده و قلا ارکشور خارج مصدوره بودند.

بنابراین دولت باید با اقدامات محافظه کارانه، ملی کردن بانکها که یکی از خواسته های خلق ایران بود و مسوزد سیاسی آب آله خسی می باشد از مسیر طبیعی و در سس منحرف، نماید. دولتی شدن را حاکم ملی شدن نمود و بگفته نخست وزیر باید دست گرفتن اداره بانکها توسط دولت سرورنه فمصه راه هم نزدیک کدو و قط مس آریاری مردم با قسی نگذارد.

فراموش کرده ام که صنایع نفت کشور چگونه با مبارزات صدامیرالستی خلق ایران روبرو می شود ملی شود و چگونه ناسسه ناسهای امیرالستی عوامل مرور و دست نشاند نام دست آورد های این مبارزات معنی برآید. ملی شدن نفت ایران چگونه لوب گردید از آن چیزی پس از یک ظاهر فرسوده باقی نماند. و تحت لوای این صنایع ملی حد عیووم

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

وزیر کار باید توسط شوراهای کارگری انتخاب شود

ماکارگران توانستیم با اتحاد و همبستگی با سایر مردم حکومت سلطنتی را از میان بر سر و حال در وضعیت جدید قرار گرفتیم. علیه هم شرکت فعال ما کارگران در انقلاب (ماکارگرانی که همه چیز حاصل دسرغ ماست) فعلا وضعیت مشخص نداریم. در دولت کد نمایندگی ای نداریم. قوانین جدید کار را که بدون ما تصویب می کنند وزیر کار که بدون رای ما انتخاب می شود... ولی آیا بایستی به همین طریق باز هم دنباله رو سایر طبقات باشیم؟ آیا در این مرحله سندیکا می تواند جوابگوی خواسته های ما باشد؟ و آیا اینکه مانع از تشکیلات جدیدی داریم که بتوانیم توسط آن در دولت شرکت کنیم و نمایندگان واقعی خود را برای دفاع از حقوق کارگران انتخاب کنیم. ایسین تشکیلات جدید همان شوراهای کارگری است که تا حال در بعضی از کارخانه ها تشکیل شده است. شوراهای سندیکایی تفاوت دارند. افرادی هستند که آگاهانه و ناآگاهانه مسئله تشکیل سندیکارام طرح می کنند. از جمله "فروهر می گفت که کارگران بایستی فقط توسط سندیکا از حقوق خود دفاع کنند و با کارگران نماینده سه سندیکای بزرگ ایتالیایی همبستگی داشته باشند و کارگران آیدند و گفتند که ما با سندیکاهای خود می توانیم دولت را عوض کنیم. می توانیم دموکراسی برای خود بسازیم.

اما هیچیک از این افراد نمی توانند برای ماکارگران راه حل مشکلات را پیدا کنند. بنظر ما منظور آنها از اینکه فقط سندیکار تشکیل دهد تا از حقوق خود دفاع کند و بیا به دموکراسی دست بیاید حرفهایی است که دیگر جایی در میان کارگران ندارد. ما از آقای فروهر می پرسیم وقتی که وزیر کار ما شاهستید و بگفتید خودتان از مسائل کارگری سردر نمی آوری و چگونه می توانید خواسته های ما را منعکس کنید و جوابگو باشید؟ ولی اگر وزیر کار توسط شوراهای کارگران ایران انتخاب شود آنوقت هم نماینده اکثریت است، هم از مسائل کارگری سردر می آورد. مشکل کارگران را می داند و جوابگوی خواسته های کارگران خواهد بود. حالا این درست است که ما بایستیم سندیکار درست بکنیم و حداکثر با کارفرما بدولت برسیم چند تومان اضافه حقوق چانه بزنیم. در حالی که ما معتقدیم به توسط شوراهای بایستی بر تولید کارخانه ها نظارت داشته باشیم. از فروش سود و بقیه مسائل کارخانه باخبر باشیم و در ضمن در دولت هم از طریق همین شوراهای شرکت داشته باشیم.

و در جواب کارگران ایتالیایی می گوئیم که:

"ما می خواهیم نمایندگان واقعی در دولت داشته باشیم تا بتواند از حقوق سیاسی و صنفی ما دفاع کند. این نمایندگان هم از طریق سندیکاهای ما نمی توانند انتخاب شوند. زیرا سندیکاهای فقط می توانند از حقوق صنفی ماکارگران

باید از ستمگران گرفت و به ستم دیدگان داد

● واگذاری کامیون های اشخاص خان مثل شاهپور ها که اینهمه برو بی ندارد

رامی مکنند. با این پیمان هائی که می بندند و تقسیم می کنند. یعنی سهم قسمت را خودشان برمی دارند و بک قسم را به راننده می دهند.

بنده خودم راننده ای هستم با ۳۸ سال سن و از ۱۳ سالگی شروع به اینکار کردم و مدت ۲۵ سال است که توی این جاده ها و میابانها با این کامیونها کلنجار می روم و دیگری نصیبم نشد. با داشتن ۶ سر عائله نه منزل دارم نه ماشین نه پول و هیچگونه معمر در آمدی در این کشور ندارم. تنی کوفته حالا باید به انتظار بنشینم تا اینکه ببینم کی دل آقایان دست اندر کاران به رحم می آید تا اینکه ترحمی به ما بکنند و به ما کامیون بدهند. سه ماه قبل تقاضا نوشتم (برای همین کامیونهاییکه قسطی به ما می خواهند بدهند) سه سندیکای کامیونداران در خیابان قزوین ولی چند روز قبل وقتی رفتیم سراغ تقاضای خود را گرفتیم جواب دادند که مسئولین قبلی سندیکا کمونیست بوده اند و تقاضای شما باطل شده حالا بگوئید آیا باید بنده یا مثال من که زیاد هم هستیم چکار کنیم؟ آقایان دولتی ها نخست وزیر و روسای انقلاب! تکلیف ما چیست؟ بنده بعنوان یک راننده زحمتکش از طرف هم زنجیران خودم خواهش می کنم هر چه زودتر وضعان را روشن کنید. آخر دادن کامیون های اشخاص خانگی چون شاهپورها که اینهمه برو بی ندارد. باید از ستمگران گرفت و به ستم دیدگان داد. آیا چنین کاری پس از انقلاب که همه چیز باید زیر و رو شود مشکل است و احتیاج به وقت دارد؟

یک راننده کامیون

رانندگان کامیون با این کارهای طاقت فرسا هیچگونه امتیازی با همی در این کشور نداشته اند و ندارند. اکثر دوستان راننده زحمتکش ما همیشه در فعالیت برای اقتصاد کشور بوده و هستند. بنده در مسافرت هاییکه به خوزستان بندر عباس و استانهای دیگر برای حمل و نقل بار کرده ام شاهد بوده و هستم با اینکه درآمد سرشاری از کامیون و راننده کامیون نصیب شرکت های باربری و سرمایه داران و مملکت و غیره می شود اما هیچگونه وسایل راحتی یا درمانی یا زینتگی و دیگر امتیازات برخوردار نیستیم. بعنوان نمونه وضع بندر خرمشهر واقعا اسفناک است. چون رانندگان زحمتکش کامیونداران کارخانها مثلا با زدن خیمه روی ماشینهای خود می خوابند و بادریست کردن ماست و خیار خوشدان را سیر می کنند. آنها مجبورند هشت روزی ۱۰ روز برای نوبت بار در کنار خیابان یا گوشه کاراها یا خاکی یا بیابانهای لم بریز در طوفان خاک یا گرمای شدید منتظر بمانند.

در بندر خمینی (شاهپور سابق) نه آب و غذا هست و نه استراحتگاه هیچگونه وسایل زندگی وجود ندارد و ما زحمتکش عین اسرای جنگی تا بارگیری و رسیدن نوبت در این چنین محلی زندگی می کنیم.

روستائیان بخش مهران

آذربایجان شرقی

ما اهالی بخش مهران آذربایجان شرقی از مسئولان امر می خواهیم به نارسائی های زیر توجه کنید:

بخش مهران که با جهل روستای اطراف خود جمعاً ۶۰ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده است از محرومترین قسمتهای جامعه ما محسوب می شود و برای این جمعیت هیچگونه وسایل رفاهی در اختیار نیست. در این منطقه حتی یک زایشگاه هم وجود ندارد و هنگام زایمان زنان باید ۱۵۰ کیلومتر راه بیپایند و دیدی است که بیشتر آنها در میان راه تلف می شوند. وضعیت بیمارستان هم که کمبود دارو دارد و هم کمبود دکتر و در این بیمارستان که یک دکتر خارجی که حتی زبان محلی را هم نمی داند فقط روزی چهار ساعت کار می کند و معلوم است که این نمی تواند مشکلات بیماری را از بین ببرد. روستاهای ما هیچکدام آب آشامیدنی بهداشتی ندارند و در این حال چون مجبور هستند از آب غیر بهداشتی استفاده کنند موجب بیماریهای گوناگون می شود. روستاهای ما احتیاج شدیدی به برق دارند. کشاورزان ما هیچگونه وسایل کشاورزی که در اختیار خودشان باشند ندارند و وضع راهها خیلی بد است و بارش کمی باران رفت و آمد غیر ممکن می گردد.

درود بر شهدای خلق ایران

اقدامات ضد کارگری مدیرعامل تراکتورسازی تبریز

تبریز - شورای مرکزی کارگران تراکتورسازی تبریز همراه با کارگران کارخانه خواستار اداره کارخانه بوسیله هیات پنج نفری (که مورد تأیید کارگران هستند) می باشد. قبلاً از طرف سازمان گسترش پنج نفر انتخاب شدند که سه نفر از آنها مورد تأیید کارگران هستند. کارگران می گویند شخصی بنام "فولادیون" که به سمت مدیرعامل کارخانه منصوب شده دونفر از کسانی را که مورد تأیید کارگران نیستند بنام های "پویا" و "ایروانی" در راس کار گذاشته است. همچنین شخصی بنام "مهندس شاعر" را ما مور اینطیام کرده است.

کارگران در قطعنامه ای خواستار برکناری "فولادیون" از مدیریت کارخانه و اخراج مدیران سابق شدند که وابسته به رژیم گذشته بوده و سیاست ضد کارگری داشتند.

رفیق کارگری طی یک نامه از ما پرسیده است:

زن در جامعه کمونیستی چه مقامی دارد

رفیق عزیز!

لا بد تا بحال شاهد این بوده ای که دشمن برای بی اعتبار کردن نیروهای انقلابی به هر تریک و افترائی متوسل می شود و از تحریف و توطئه گری هیچ باثی ندارد. مثلاً رژیم شاه برای اینکه مردم به اهداف و آرمانهای انقلابی مای نرسیده ما را خرابکار می گفت. مارا "عامل بیگانه" معرفی می کرد و با قیام شکوهمند مردم قهرمان تبریز را به "افراد خارجی نسبت" می داد. اگر یادت باشد وقتی که ما با یکدیگر با هم بودیم تا امکانات وسیع نیرو بهتری برای مبارزه داشته باشیم. در روزنامه های نوشت:

"این ها برای خوشگذرانی و عیاشی پول بانکها را می زنند (و هزار مزخرف دیگر) این که در بین مردم شایع می کنند "کمونیستها ناموس ندارند" دقیقاً بخاطر بدنام کردن کمونیستها و ایجاد تنفر و بی اعتمادی در مردم است. البته در مواقعی هم اتفاق می افتد که بعضی ها می شنوند که ما معتقدیم "ابزار تولید" باید مورد بهره برداری عموم مردم قرار بگیرد" تصور می کنند که ما معتقد به اشتراکی بودن زنان هم هستیم. زیرا آنها خودشان زن را جزو ابزار تولید (شاید تولید مثل !!!) و جزو مایملک خویش می دانند. ولی این تصور از پیشه خطاست. چرا که ما زن را ابزار تولید یا کالای دانیب. و او را یک انسان می شناسیم که همانند مرد از حقوق اجتماعی برخوردار است. در جامعه کمونیستی روابط زن و مرد بدلیل وجود تا مین اجتماعی و زائل شدن مالکیت خصوصی. روابطی است کاملاً خصوصی که فقط به خود زن و شوهر مربوط می شود. جامعه حتی مداخله در آن را ندارد.

اتفاقاً "اشتراکی بودن زنان" موضوعی است کاملاً مربوط به جامعه سرمایه داری (طبقاتی) که عملاً بصورت فحشا در همه جای آن به چشم می خورد. وجود فحشا در جامعه معلول مالکیت خصوصی است و هر دو باید یکبار از بین می روند. بنابراین کمونیستها که دشمن مالکیت خصوصی و بورژوازی هستند، با نبود کردن نظام طبقاتی، فحشا و اشتراکی بودن زنان را به گور می سپارند. راستی رفیق، خودت قضاوت کن. بورژواهایی که در شب نشینی هایشان زنان خود را به آغوش یکدیگر می فرستند و در کفایت غوطه می خورند، زنان را اشتراکی کرده اند یا کمونیستهای که همواره

وقتی ما بزرگترین نیروی تولید کننده جامعه هستیم پس بایستی در تمام امور دولتی هم شرکت داشته باشیم. مثلاً نمایندگان واقعی ما بایستی در مجلس موسساتی که تشکیل می شود شرکت داشته باشند. این نمایندگان واقعی از طریق تشکیل شوراهای کارگری در هر کارخانه به انتخاب کارگران آن کارخانه معین شده و ارتباط شوراهای کارخانه تواند نماینده واقعی همه کارگران را معین کند.

وقتی ما نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنیم خود بخود شایسته است که یکی از همین نمایندگان وزیر کار باشد. چرا که اوست که واقعه مسائل کارگری آشناست. اوست که درد کارگر را می داند و اوست که می تواند قوانین کار را مطابق نیازهای کارگران به کمک اکثر کارگران درست کند. در حالی که همانطور که می دانید موضوع وام و شرایط پرداخت آن و سایر مواردی که اشاره شده بصود بدون حضور نماینده واقعی کارگران به تصویب رسیده است و به همین جهت هم منافع ما را در نظر نگرفته اند. با شرط سنی، بیمه، ازدواج، تأیید کارگاه از طرف وزارت کار، دوره های آموزشی که شسته شده بود تنها قدمی در جهت منافع ما برداشته اند بلکه با تعیین تکلیف برای ما، ما را با آنچه دست خود قرار داده و عملاً حقوق حقه ما را زیر پا گذاشته اند.

پس نتیجه می گیریم که اگر چه سندیکاهای می توانند حداکثر جوابگوی خواسته های صنفی ماکارگران باشند، ولی نمی توانند تمام آنچه را که ما نیاز داریم جوابگو باشند. پس پیش بسوی تشکیل شوراهای کارگری.

دختران دانش آموز:

آیا کارگران مسلمان با چکش و دهقانان مسلمان با داس کار نمیکنند؟

ما گروهی از دانش آموزان دبیرستان دخترانه یکی از بخشهای استان همدان به منظور بزرگداشت روز جهانی کارگر و قدر دانی از زحمات رنجبران و زحمتکشان برنامه ای ترتیب داده بودیم و از دوسه روز جلوتر پیشقدم شدیم تا برنامه ای در سطح خود ارائه دهیم و به همی مناسبت در روز سه شنبه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر پوستر از یک کارگر و بزرگراه مدرسه آوردیم که به دیوار نصب کنیم. اما متأسفانه با مخالفت مسئول دبیرستان روبرو شدیم و بدنبال حرفهای تحریک آمیز او که در جمهوری اسلامی "داس و چکش" وجود ندارد، گروهی از دانش آموزان هم شروع به مخالفت کردند و در این جا این سؤال برای ما پیش می آید که آیا کارگر ایرانی یا کارگر مسلمان با چکش و بزرگ مسلمان با داس کار نمی کند؟ آیا دستهای کارگران در جمهوری اسلامی بقدری قوی است که

تاریخچه جنبش کارگری جهان

از انقلابات ۱۸۴۸ تا اولین
تشکیلات بین المللی کارگران

انقلابات سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۲۷ شمسی) از حیث وسعت و دامنه همه انقلاباتی را که تا آن زمان جهان عصر جدید به خود دیده بود، تحت الشعاع قرارداد انقلابات مذکور تمام اقتدار طبقات اجتماعی و کلیه احزاب سیاسی را وارد عرصه مبارزات کرد. از سوی دیگر در جریان این حرکت عظیم انقلابی آشکار شد که مارکسیسم یگانه دگرترین انقلابی برای هدایت مبارزات انقلابی پرولتاریا است.

در سال ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۳۸ شمسی) در لندن کارگران ساختمان برای کاهش ساعت کار روزانه دست به اعتصاب زدند و در پیشانی همه جانبه کارگران در تمام رشته های صنعتی قرار گرفتند. بدینسان این اعتصاب یکی پس از دیگری، "شوراهای لندن"، "انجمن کارگران چوب"، "اتحادیه سندبکشی کارگران معدن" و دیگر سازمان های کارگری تاسیس شدند. جنبش کارگری در فرانسه نیز بنوعی خود چهره جدیدی نشان داد. در سال ۱۸۶۳ میلادی (۱۲۴۲ شمسی) در پاریس و ماری، "جمعیت کمک متقابل"، "انجمن کارگران فولاد" و "سندبکشی کارگران نجار" بوجود آمدند. این سازمانها از طریق دست زدن به اعتصابات بی درپیی، دولت لوئی ناپلئون بناپارت را مجبور کردند که قانون منع اعتصاب و تشکیلات اتحادیه های کارگری را لغو کند. از سوی دیگر کارگران آلمان که حق ایجاد سازمانهای کارگری را بدست آورده بودند، در سال ۱۸۶۳ در لایپزیک (یکی از شهرهای صنعتی آلمان) انجمن عمومی کارگران آلمان را تاسیس کردند. در آمریکا، کارگران "کانیون کونیستسها" و "انجمن ملی زحمتکشان" را پایه گذاری کردند و در جنگهای داخلی امریکه به عملی برده داری شروع شده بود، فعالانه شرکت کردند. در دیگر کشورهای اروپایی چون ایتالیا، بلژیک، سوئیس، اسپانیا، هند و نامرکز نیز از آغاز دهه ۶۰ قرن نوزدهم سازمانهای کارگری تشکیل شد و یکی پس از دیگری به فعالیت پرداختند. مارکس و انگلس بمنظور پاسخ گفتن به خیزش نوین جنبش کارگری از یکطرف و تحقیقات عمیق تئوریک دست زدند و از طرف دیگر به فعالیتهای انقلابی در عمل پرداختند.

جنبش کارگری در دهه ۶۰ قرن نوزدهم همراه با توسعه سریع سرمایه داری، سر تعداد دارگران صنعتی نیز سرعت افزوده شد. در اواسط دهه ۶۰ قرن نوزدهم میلادی حدود ۸ میلیون کارگر صنعتی در اروپا وجود داشت. اما در حالیکه سیستم سرمایه داری به بورژوازی (طبقه سرمایه دار) امکان می داد تا به سرعت و پیش از پیش ثروت مند شود، توده های کارگر هر روز فقیرتر از روز پیش می شدند. به موازات این جریان کامل سریع سرمایه داری تضادهای اساسی جامعه سرمایه داری را حادث می کرد. در سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۳۶ شمسی) نخستین بحران جهانی سرمایه داری به وقوع پیوست. بورژوازی تمام بار سنگین بحران را بدوش کارگران و زحمتکشان گذاشت. بسیاری از کارگران بیکار شدند، دستمزدها در همه جا کاهش یافت و شرایط زندگی زحمتکشان بدتر شد. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا باعث گرفت و جنبش کارگری وارد مرحله نوینی شد. جنبش کارگری انگلیس که بعد از شکست جنبش چارلیستها خاموش شده بود، مجدداً حرکت خود را از سر گرفت.

آنها به موازات بررسی های تئوریکه وقایع و جریانات جنبشهای آزادیبخش در همه نقاط جهان را از نزدیک تعقیب کردند. مقالات متعددی در نشریه نظرات خود، در دفاع از قیامهای توده ای در هند و پاکستان و در زمینه جنگهای داخلی آمریکا و افشای سفاکی و راهزنی استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و جنایات صاحبان برده در آمریکا برشته تحریر درآوردند. از سوی دیگر، مارکس و انگلس کوشیدند تا رهبران جنبش کارگری کشورهای مختلف را متشکل کنند و آموزش دهند و به آنها کمک کنند تا خود را از نفوذ جریانهای اپورتونیستی برهانند. آنها درصد بودند تا در جریان مبارزات کارگری استخوانبندی یک تشکیلات سیاسی را که بتواند جنبش کارگری را در سطح جهان رهبری کند، پایه گذاری کنند. در شماره آینده ایجاد اولین تشکیلات بین المللی کارگران را توضیح خواهیم داد.

اپورتونیزم یعنی نفوذ طرز تفکر و جهان بینی خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است.

اعتصابات کارخانجات

اتومبیل سازی رنو در فرانسه

از تاریخ ۲۹ مه (۹ خرداد ماه) تاکنون کارگران دو کارخانه اتومبیل سازی رنو در شهرهای لیموژ و کان فرانسه در حال اعتصاب به سر می برند. اعتصاب از انبارهای این کارخانه ها شروع شد که حدود ۴ هفته به درازا کشید. سپس بتدریج به سایر بخشهای دو کارخانه سرایت کرد. مطالبات کارگران از قرار زیر است:

- ۱- افزایش دستمزدها در حدی باشد که اثر افزایش قیمت ها را خنثی کند و قدرت خرید کارگران را حفظ کند.
- ۲- پرداخت غرامت بیکاری برای روزهای بیکاری که ناشی از اشکالات فنی است.
- ۳- حذف جریمه ها.

در شماره قبل در بیان مطلبی که بمناسبت پانزدهمین سالگرد انقلاب شماره های بعد به بررسی اوضاع اقتصادی اجتماعی عمان و تاریخچه مبارزات این خلق مبادرت خواهیم کرد. در این شماره و شماره بعد به این بررسی مختصر می پردازیم.

کشور عمان در جنوب ایران قرار دارد. این کشور از جنوب غربی به جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی، از غرب به عربستان سعودی و امارات متحده عربی و از شرق و شمال به اقیانوس هند و دریای عمان محدود است. مساحت آن حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع (تقریباً یکدهم ایران) و جمعیت آن بطور تقریبی بین یک میلیون و نیم تا دو میلیون نفر است. تاکنون سرشماری رسمی در این کشور انجام نگرفته است. در قرن دوازدهم هجری شمسی (قرن هجدهم میلادی) عمان بطور غیررسمی مستعمره انگلستان شد. با صدور کالاهای انگلیسی به این کشور صنعتگران عمانی ورشکسته شدند. بر اثر شروع فعالیت شرکتهای کشتیرانی انگلیسی دریاوردی عمان و در نتیجه تجارت دریائی آن به تاهی کشیده شد. در ابتدا از عمان بیشتر بعنوان پایگاه نظامی که استعمارگران انگلیسی بوسیله آن منافع خود را در هندوستان حفظ و حراست می کردند، استفاده می شد. با کشف منابع نفت در عمان بر اهمیت این کشور برای امپریالیستها افزوده شد. در زمان سلطان سعید بن تیمور، پدر قابوس سلطان فعلی عمان، فتودالها و سران عشایر بعنوان عوامل انگلستان بر عمان حکومت می کردند. بخشی از زمینهای کشاورزی در مالکیت عشایر و بخشی دیگر در اختیار فتودالها بود.

در ضمن فتودالها و سران عشایر از بردگان که هنوز به میزان وسیعی در عمان وجود داشتند، در کشاورزی، کارهای خانگی و غیره استفاده می کردند. خلق عمان در زیر فشار فتودالها، سران عشایر و امپریالیستهای انگلیسی زندگی بی اسفباری را می گذراند. در چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی بود که جنبش آزادیبخش در عمان آغاز گردید.

در سال ۱۳۳۶ هجری - شمسی (۱۹۵۷ میلادی) خلق عمان بر ضد سلطه استعمارگران انگلیسی و وابستگان داخلی شان با خاست. جنگ آزادیبخش دو سال بطول انجامید و سرانجام توسط نیروهای انگلیسی سرکوب شد. یکی از ضعفهای این جنبش فقدان سازمان

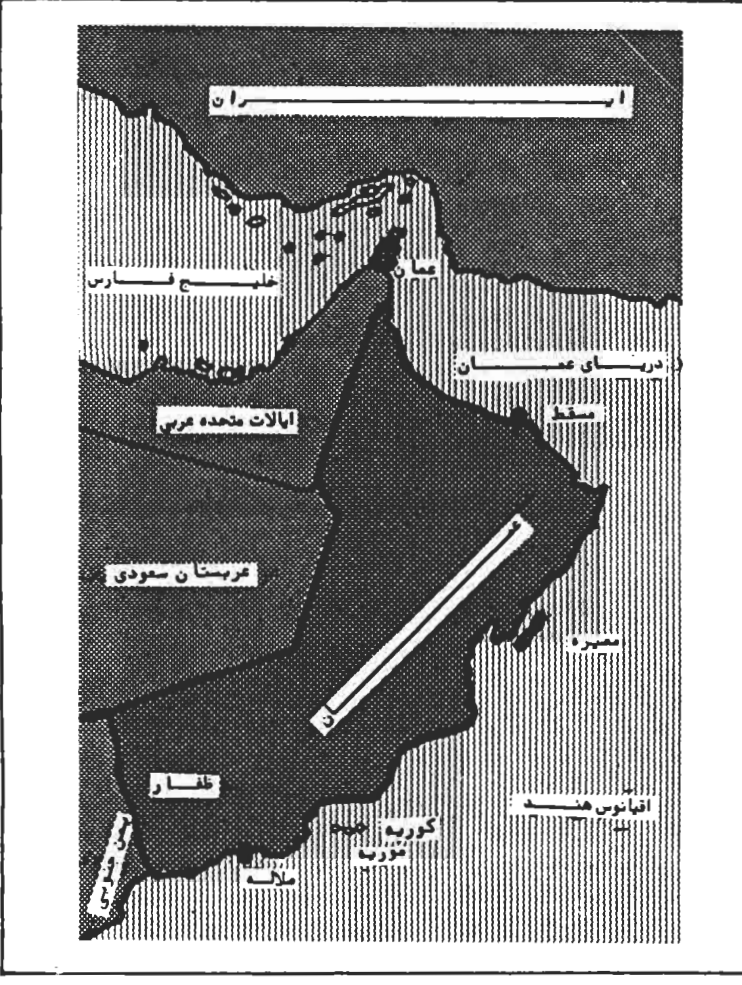
جنبش ۳۵ ساعت کار در هفته ادامه دارد

کارگران نانو در انگلستان تقاضا کرده اند ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته تقلیل پیدا کند. در کنفرانس سالانه اتحادیه کارگران نانو که از یکشنبه سیزدهم خرداد در شهر "مارگیت" آغاز گردید، نمایندگان کارگران نانو تقاضای تقلیل ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته را کردند بدون آنکه از دستمزدها کارگران کاسته شود. در این کنفرانس نمایندگان کارگران نانو همچنین تقاضا کردند که تعطیلات سالانه آنها از سه هفته و سه روز به چهار هفته افزایش یابد. کارگران نانو در زمستان گذشته برای رسیدن به تقاضای اضافه دستمزدها به میزان ۱۰ پوند (تقریباً ۱۵۰ تومان) در هفته، برای مدت شش هفته دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب به علت اینکه اتحاد کارگران بیکارچه نبود کارگران بعد از بدست آوردن ۵ پوند اضافه دستمزدها در هفته به اعتصاب خود خاتمه دادند.

تظاهرات و اعتصابات کارگران در دومینیک

خرداد (بین پلیس و تظاهرکنندگان بوقوع پیوست، اعلام شده است. این تظاهرات بخاطر اعتراض به دو لایحه ضد کارگری که در پارلمان تحت بررسی می باشد، ترتیب داده شده بود. تظاهرات سیزده هزار نفری روز سه شنبه (۸

اوضاع اقتصادی - اجتماعی و تاریخچه مبارزات خلق عمان



عقب ماندگی شیوه تولید و فشارهای ناشی از جنگهای روزمره و مبارزات سیاسی هر باعث سخت بود. ولی از آنجا که دیگر خبری از ستم فتودال و شیخ و ارباب انگلیسی و نوکران آنها نبود، زندگی در سرزمینهای آزاد شده بسیار شادی بخش و سرشار از کار و کوشش فعالانه و خستگی ناپذیر بود. ارتش آزادیبخش خلق بعنوان بار و بارور خلق همه جا در مناطق آزاد شده پیچیده ترین مشکلات را از سر راه مردم برمی داشت.

سیاست جدید امپریالیسم در عمان

امپریالیسم انگلیس که از رشد جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق عمان به وحشت افتاده بود، در دوم مرداد ۱۳۴۹ (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۰ - میلادی) به وسیله قابوس، پسر سعید بن تیمور دست به کودتا زد. هدف از این کودتا وروی کار آمدن قابوس، نسو کردن سیستم استعماری گذشته و انجام رفرم هایی به منظور منحرف ساختن جنبش رشد یافته خلق عمان و فریب توده های تحت ستم بود. هدف این بود که امپریالیسم بتواند برای چند صباحی بیشتر به غارت خلق عمان ادامه دهد. کودتای قابوس "مرزهای" کشور را بروی سرمایه گذاری های خارجی کشود و موجبات ایجاد ورشد سرمایه داری وابسته را در این کشور فراهم آورد. قبلاً امپریالیسم این برنامه را توسط عوامل خود و در رأس آنها شاه وامینی در ایران بهاده کرده بود و حالاً می خواست شبیه این برنامه را در عمان تجدید کند. بعد از کودتا سرمایه گذارهای امریکایی، مخصوص در بخش کشاورزی و معادن، افزایش قابل توجهی یافت. افزایش تولیدات نفت و در نتیجه بالا رفتن درآمد اشتباهی انحصارات غارتگر را در غارت هرچه بیشتر خلق عمان فروتنتر کرده بود.

در شماره بعد به تحلیل طبقاتی عمان پس از رفرمهای قابوس و امپریالیسم و دخالت نیروهای شاه علیه خلق عمان و ادامه مبارزه آزادیبخش خواهیم پرداخت.

تشکیلات سیاسی بود. در ۲۵ خرداد ۱۳۳۴ شمسی (نهم ژوئن ۱۹۶۵ میلادی) مبارزه مسلحانه در ظفار، ابالت جنوبی عمان، توسط "جبهه آزادیبخش ظفار" که از چندین سازمان انقلابی سیاسی - نظامی تشکیل یافته بود، با نیروهای انگلیسی درگیر شدند و آزادیبخش آغاز شد.

بدین ترتیب صفحه صفا جدیدی در تاریخ مبارزات خلق تحت ستم عمان گشوده شد. با پیوستن نیروهای جدید به "جبهه آزادیبخش ظفار" ارتش آزادیبخش خلق، بوجود آمد. این ارتش با پشتیبانی وسیع مردم و با اتکا به تاکتیکهای جنگ انقلابی و استفاده از ضعف دشمن، موفق شد تا سال ۱۳۴۹ - شمسی (۱۹۷۰ میلادی) بخش وسیعی از سرزمین ظفار را از زیر سلطه امپریالیسم انگلیس و نوکران بوم، اش آزاد سازد. انقلابیون در مناطق آزاد شده "شوراهای خلقی" بوجود آوردند. توده های وسیعی از دهقانان و عشایر در اداره این شوراهای نمودار حاکمیت خلق بودند شرکت کردند. در مناطق آزاد شده انقلاب ارضی واقعی انجام گرفت و این امر موجب بالا رفتن تولیدات کشاورزی و هماهنگی اقتصادی شد.

انقلابیون در مناطق آزاد شده اقدام به ایجاد مدارس برای تحصیل کودکان و کلاسهای مبارزه با بیسوادی برای بزرگسالان کردند. قبل از انقلاب صد درصد زنان و نود و پنج درصد مردان بیسواد بودند. با ایجاد مدارس در سرزمینهای آزاد شده، که برای اولین بار ایجاد می شد، برنامه تحصیلات - اجباری عملی شد. کودکان - بزرگسالان - استثناء - در مدارس که تاسیس شده بود به تحصیل علم و فنون نظامی پرداختند. این مدارس در محلهائی ساخته شده بودند که از بیماریهای هواشی که همه روزه چندین بار صورت می گرفت در امان باشند.

در مناطق آزاد شده زنان نیز آزادی واقعی خود را یافتند. زنان که در جریان انقلاب و شرکت در ارتش خلق دوش بدوش مردان جنگیده بودند، در امر سازندگی در مناطق آزاد شده، همراه با مردان شرکت فعال کردند. شک نیست که زندگی در مناطق آزاد شده، با توجه به

مدیر عامل شرکت نفت میگوید:

کارگران، مزاحم سرمایه داران خیر هستند!

بیکاری توسط دولت، درست تر آن بود که ترتیبی داده شود که کارفرمایان کسبه خیر است و او ترس کارگری که هفت تیر بسته به کارخانه نمی رود، کارخانه اش را براندازد، تا این آدم (کارگر) به سرکارش برود. بنظر من نمی توان گفت که اینها (کارفرمایان فراری) عامل امپریالیسم هستند. کارگرانی هستند که در گذشته به جهت تغلب و دزدی اخراج شده اند و الان هفت تیر بسته و جلوی کارخانه نشسته اند و کارفرمایان ترتیب نمی تواند بیاورد. این کارفرما نماز و روزه اش قطع نمی شود. این آدم مومن و مقدس است. کارگران - آیا اداره این کارخانجات از طریق نیروهای کارگری امکان پذیر خواهد بود یا خیر؟

که ابتدا آنرا به بندر نتردام برده و آنجا با ایران فرستاده است، در حالیکه همین لوازم را می توان بسیار ارزانه تر از هندوستان و برخی کشورهای دیگر خریداری کرد. جواب - در رابطه با انحلال شرکت آپروس، در نظر است در آینده عده ای به لندن بروند و مذاکراتی در مورد شرکت آپروس داشته باشند و این شرکت ملی شود.

روز پنجشنبه ۱۷ خرداد آقای نزهت‌مدیر عامل شرکت ملی نفت در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و طی یک سخنرانی مفصل خدمات شرکت را در طول مدت مدیریت خود و بخصوص صرفه جویی های گوناگون آن را توضیح داد و آنگاه به سوالات شرکت کنندگان در جلسه پاسخ گفت.

مادرمورد قسمت دوم سوال و معامله این شرکت با فریقای جنوبی اطلاعی ندارم و در این مورد تحقیقی خواهم کرد.

از آنجا که متن سخنرانی آقای نزهت‌مدیر در نشریات و روزنامه های دیگر چاپ شده است، مانند بهاباد آن قسمت از سوال و جوابها که تاکنون منعکس نشده است می پردازیم.

سوال - آیا در مورد انحلال شرکت، خدمات نفتی ایران در لندن (آپروس) چه اقداماتی شده است؟ همانگونه که می دانید این شرکت سالانه ۸۵۰-۶۰ میلیون دلار مواد و لوازم برای صنایع نفت و خریداری می کند که حدود ۳۵ درصد آن را از انگلیس و بقیه را از کشورهای دیگر مثلا آفریقای جنوبی می خرد. برای نمونه حدود ۲۰ روز پیش، این شرکت محموله ای از آفریقای جنوبی خریداری کرده است

بدون مشارکت کارگران...

پیشین و افزایش حداقل دستمزدها بوده اند و تاکید کرده اند که باید با مشارکت خودشان این تغییرات صورت پذیرد اما وزارت کار هیچگونه توجهی به خواست کارگران نکرده است. اکنون ما اطلاع یافته ایم که وزارت کار به نام مشارکت کارگران بلکه با همکاری و توصیه کارفرمایان در اتاق های در بسته مشغول تصمیم گیری برای ارائه طرح قانون کار و حداقل دستمزدها است.

حقیقت آنست که دولت بازرگان و مقامات عالیه آن حوں آقای نزهت بر سر کار فرمایان آن توبه می ریزند و مدعی می شوند که سرمایه دارانی که در گذشته خون کارگران و زحمتکاران را میکشیدند نامال امپریالیسم نیستند. مقامات دولتی که خود آقای بازرگان سمبل آنهاست هرگز سرمایه داران را سد راه خود نمی بیند، فرماندهان ارتش را سد راه خود نمی بینند بلکه کارگران، پرسنل انقلابی ارتش و شوراهای کارگری پروستانی و بطور کلی شوراهای را سد راه خود می بینند. همیشه از مزاحمت کارگران و زحمتکاران می نماند. این آقایان تاکنون بد یک سرمایه دار لقب خرابکار و زاحم، دزد و غیره نداده اند. اما همیشه کارگران را به جنس القابی مزین می کنند.

دومورد تعیین حداقل دستمزد نیز وضع بر همین منوال است و گویا وزارت کار قصد دارد که بدون دخالت کارگران و از طریق راهنمائیها و توصیه های کارفرمایان حداقل دستمزد را تعیین کند.

دیکره کارگران تخمیل کند. قانون کاری که منافع کارفرمایان را تضمین کند. کارگران مگر اعلام کرده اند که برای تدوین قانون کار جدید حتما باید نمایندگان واقعی کارگران شرکت فعال داشته باشند زیرا که کارگران بهتر از هر کس دیگر به مسائل و مشکلات خود آشنائی دارند و مصالح خود را تشخیص می دهند. از اینرو اگر قرار است که قانون کاری به تصویب برسد که تا حدی مورد قبول کارگران باشد، باید نمایندگان واقعی کارگران در تدوین آن شرکت داشته باشند.

کذاره است. "جرج بال" با درک وضعیت مینویسد: "تجربه گذشته ایران نشان میدهد که در شرایط مشابه وضع کنونی مری مانند رضاشاه می تواند نقش موثری ایفا کند. در هر حال آینده ایران هنوز روشن نیست و امریکا در لحظه کنونی نمی تواند در تعیین سمت گیری سیاسی این کشور نقش موثری داشته باشد. سیاستی که ما باید در پیش بگیریم آنست که صورت و مراقب باشیم و در انتظار رسیدن لحظه مناسب بمانیم تا بتوانیم بنحو موثری نفوذ خود را اعمال کنیم.

فشار می آورند تا دنیائی چنین پیچیده و عظیم را درک کنند. جرج بال سرمایه دار و سیاستمداری که دیرزمانی با ایران و مسائل آن آشناست. و بقولی "متخصص" امور ایران است، اخیراً در هراولد تریبون مقاله یی نوشته است و باز طبق معمول با امپریالیسم توصیه هایی کرده است که اطلاع از آنها بقصد خشنی کردن آنها ضروری است.

نوشته است: آنچه بیش از هر چیز در خدمت منافع ما خواهد بود اینستکه جنبه ملی - احتمالا در ائتلاف با جناح میانه مذهبی - درین مبارزه (بر سر قدرت) پیروز شود. ملاحظه می کنید که این تحلیلگر انحصارات، بر روی آن نیروهای صاحب میکند که سازشکاری آنها در طی مبارزه چندین ساله اخیر آشکار بوده است. ما از هم اکنون شاهدیم که نیروهای مورد اعتماد امپریالیسم با بهره گیری از نقاط ضعف خرده بورژوازی می کوشند که موضع خود را مستحکم سازند و مردم را بسوی خود جلب کنند. آنها راندانه با طرح مسائل دموکراتیک و بسودن اشاره به امپریالیسم و خطری که از جانب آن متوجه خلق ماست، تلاش میکنند برای خود وجهی کسب کنند. این آقایان که

بازداشت و تهدید کارگران مبارز همچنان ادامه دارد

نفتی کارون استعدادهای همان موقع در روزنامه های منعکس گردید. ۱۱ خرداد در منزل خود دستگیر شد و در زندان اهواز در اعتراض به دستگیری خود به اعتصاب غذا دست زده و به بیمارستان منتقل شده است. ۴- حسن آقایی - او نماینده اداره برنامه ریزی در شورای انقلاب صنعت نفت اهواز بود و از فعالین کمیته مخفی اعتصاب نفتگران اهواز در روزهای سخت مبارزه با رژیم سابق به شمار می آمد. در تاریخ ۱۲ خرداد عده ای برای دستگیری او به منزلش مراجعه می کنند که موفق به دستگیری وی نمی شوند.

رادیوگر تهاجم شبانه به افانگه مارزی به قصد بازداشت آنها و تفتیش محل آغاز گردیده است و عجیب آنکه این بار عده ای از مبارزترین کارگران یعنی همران اعتصابات شرکت نفت را طعمه این خفاشان کرد. همان ها که بر پرکر رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی ضربات خردکننده ای وارد کردند. رفقای مبارزی که در سخت ترین شرایط خفغان و سرکوب محمد رضا شاهی قاطعانه اعتصابات سکومهند نفت را سازمان می دادند و مخفیانه رهبری می کردند. رفقای که جزو آگاهترین مبارزین قرار می گیرند که مادری عمیق طبقاتی خود، کاری ترسین صریح را بر پرکر رژیم مغفور پهلوی وارد کردند. سائید با هم آنان را بیشتر بنامش.

۱- شیر معیل - او از اعضا کمیته مخفی زمان اعتصاب صنعت نفت اهواز بود و در شورای موقت شرکت نفت اهواز نماینده اداره مهندسی نفت بود و ظاهر آنکه به اتهام ارتباط با کانون خلق عرب اهواز دستگیر شده است.

۱- شیر معیل در تاریخ ۵ خرداد در منزل سکونتی خود دستگیر شده و از قرار معلوم وی را از اهواز به زندان درفول منتقل کرده اند.

۲- علی اشرف منصفی - او نماینده اداره حفاری در شورای موقت صنعت نفت و از فعالین کمیته سری اعتصاب دوران مبارزه با رژیم سابق به حساب می آید که بطریق مختلف از جمله نامه های تهدید آمیز، از فعالیت های مخالف نظر انحصار طلبان منع شده است.

۲- محمد حواد خانی - او عضو فعال کمیته مخفی اعتصاب صنعت نفت اهواز بود که بعد از پیروزی اعتصاب طی نامه سرکاده ای در اعتراض به انحصار طلبی و اختناق موجود در اهواز و از ناحیگی مهندسی بهره برداری منطقه

قانون اساسی و حقوق

ایران باید حق داشتن محل سکونت مناسب و شایسته برای هر فرد و خانواده اش به صراحت ذکر شود. پیداست منظور از حق مسکن، آن مبلغ ماهانه ناچیزی نیست که به گروهی از کارگران بعنوان "حق مسکن" پرداخت می شود و همین کارگران باید چند برابر آن را بعنوان اجاره خانه بپردازند.

و غیره، قدرت کار خود را بطور موقت از کسانی که بعلت نقض عضو، از کار افتادگی و بیهوشی، قادر به ادامه کار نیستند.

حق استراحت

به این امر نیز در "متن پیشنهادی" اشاره ای نشده است. حق استراحت از عمده ترین حقوق کارگران و سایر زحمتکاران ایران است. اصل ۶۲ قانون اساسی الجزایر "حق بر خسورداری از استراحت" را تضمین کرده است. قانون اساسی جدید ایران نیز باید این حق را برسمیت بشناسد و تصریح کند که ساعات کار کارگران و سایر زحمتکاران از ۸ ساعت در روز و از ۴۰ ساعت در هفته تجاوز نکند. در باره ای از کشورهای سرمایه داری مانند بلژیک، ساعات کار هفتگی کارگران از ۴۰ ساعت در هفته نیز کمتر است.

۲- حق اعتصاب در "متن پیشنهادی... حق اعتصاب برای کارگران و سایر زحمتکاران شناخته نشده است. جامعه راکه "متن پیشنهادی... "ترسیم می کند، جامعه ای سوسیالیستی با نیمه سوسیالیستی باشه سوسیالیستی با جامعه ای طبقه توحیدی نیست بلکه دقیقاً جامعه ایست سرمایه داری. طبقه کارگر در جریان تکامل سرمایه داری آموخته است که تضاد او با سرمایه دار از طریق موعظه های اخلاقی نظیر "برفراری روابط پدر فرزندی" قابل حل نیست. این طبقه همچنین آموخته است که نه بصورت انفرادی و در حالت تفرقه و پراکندگی بلکه فقط در سایه همبستگی و تشکل و وحدت قادر خواهد بود که خواستهای صغی و سیاسی خود را عملی کند.

حق مسکن

داشتن مسکن برای کارگران و زحمتکاران شهر و روستا از حقوق اولیه شمار می رود که متن پیشنهادی... در مورد آن نیز خاموش است. در قانون اساسی جدید

در "متن پیشنهادی" اشاره ای نشده است. حق استراحت از عمده ترین حقوق کارگران و سایر زحمتکاران ایران است. اصل ۶۲ قانون اساسی الجزایر "حق بر خسورداری از استراحت" را تضمین کرده است. قانون اساسی جدید ایران نیز باید این حق را برسمیت بشناسد و تصریح کند که ساعات کار کارگران و سایر زحمتکاران از ۸ ساعت در روز و از ۴۰ ساعت در هفته تجاوز نکند. در باره ای از کشورهای سرمایه داری مانند بلژیک، ساعات کار هفتگی کارگران از ۴۰ ساعت در هفته نیز کمتر است.

حق مسکن

داشتن مسکن برای کارگران و زحمتکاران شهر و روستا از حقوق اولیه شمار می رود که متن پیشنهادی... در مورد آن نیز خاموش است. در قانون اساسی جدید

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

قانون اساسی و حقوق کارگران و زحمتکشان

در شماره قبل نظری کوتاه به فصل حقوق ملت ایران " مندرج در " متن پیشنهادی قانون اساسی " منتشره در کتبان انداختیم و در همانجا اشاره کرده ایم: " اینکه اکثر اصول این فصل قابل ایراد و اشکال است ولی ما فقط چند اصل آن را بعنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم. بدلیل آنکه عقیده ما قانون اساسی جدید ایران باید بطور کامل سا " متن پیشنهادی ... تفاوت داشته باشد. زیرا که این " متن " منعکس کننده مضمون انقلاب یعنی خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب مردم ایران است. حقوق ملت های ایرانی را در بر ندارد و منافع اقشار وسیع خلقی به ویژه کارگران را که به حق " ستون انقلاب " خوانده شده اند تضمین نمی کند. در این شماره به نکاتی خواهیم پرداخت که در " متن پیشنهادی ... " به آنها اصلا توجه نشده است. همانطور که در شماره قبل نیز متذکر شده ایم در عین بررسی برای اینکه یک مطالعه مقایسه ای نیز کرده باشیم به قانون اساسی دیگر کشورها بخصوص الجزایر که یک کشور مسلمان است اشاره خواهیم کرد. در زیر به عمده ترین نکاتی می پردازیم که در " متن پیشنهادی ... " اشاره ای به آنها نشده است. این نکات را در دو زمینه دنبال می کنیم.

الف - در زمینه حقوق کارگران و سایر زحمتکشان.

ب - در زمینه آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ایران.

در این شماره به مواردی می پردازیم که " متن پیشنهادی " در زمینه رعایت حقوق

ماده ۳۲ قانون کار یا قانون سلب مسئولیت از کارفرما

یکی از مهمترین مشکلاتی که اینک در جامعه ما وجود دارد بیکاری کارگران است. سرمایه داران غارتگر با شروع بحران و با اوج گیری مبارزات خلقی همبکنه منافعتشان به خطر افتاد ، سرمایه های خود را که حاصل استثمار و حشاشنه کارگران بوده بانکهای بین المللی منتقل کردند و میلیونها کارگر را با دسیاهی از مشکلات بیکار کردند. با توجه به اینکه بخش عمده ای از کارگران بیکار فعلی را کارگران ساختمانی تشکیل می دهند ببنیم چگونه سرمایه داران بطریق قانونی (!) ابتدائی ترین حقوق این کارگران را پایمال کردند. استخدام کارگران ساختمانی به " قانون ماده ۳۲ " قانون کارفرمایی وزارت کار است. بر طبق این ماده هرگاه قرارداد کار برای مدت معین و با برای انجام کار معین منعقد شده باشد هیچک از طرفین به تنهایی حق فسخ آنرا ندارد مگر در مواردی که در متن قرارداد پیش بینی شده باشد ...

با کمی دقت متوجه می شویم که فسخ قرارداد همیشه از جانب کارفرماست نه کارگر. زیرا در کشورهای سرمایه داری همواره " ارتش ذخیره کار " موجود است و در نتیجه اگر کارگر به دلایلی قرارداد کار را فسخ کند با خطر بیکاری مواجه می شود. پس اجبارا دست به چنین کاری نمی زند. بالعکس سرمایه دار که هیچگاه با مشکل کمبود کارگر روبرو نیست، با استفاده از ناآگاهی و احتیاج مبرمی که کارگران به کار دارند متن قرارداد را طوری تنظیم می کند که هر زمان منافعت ایجاد کرد آنرا فسخ کند. اما بر طبق همین ماده (منظور مواردی است که در متن قرارداد برای فسخ آن پیش بینی شده است) کارفرما می تواند کارگر را بدون اخطار فسخی اخراج کند و هیچگونه حقی از قبیل خسارت و مزایا (که در ماده ۳۳ در مورد کارگران محدود منظور شده) به کارگر نپردازد. به این ترتیب اگر هم کارگری مدعی

وازمین قبیل که در ماده ۳۳ مربوط به قرارداد کار برای مدت نامحدود ذکر شده، به کارگر تعلق نخواهد گرفت و کارگر هیچگونه ادعایی از این بابت نمی تواند داشته باشد. نمونه های فراوانی از این قرارداد های ضد کارگری هنوز هم در اغلب موسسات اجرامی شونده ناشی از سیادت قانون کار قبلی بر روابط بین کارگر و کارفرماست. با توجه به اینکه قوانین کار (کارفرمایی) سابق کلا حافظ منافع سرمایه داران بود. اینک پس از مبارزات خونین کارگران لازم است که قوانین اسارت بار قبلی فسخ لغو شود و قانون جدید کار که حقیقتا در جهت منافع کارگران باشد از طرف شوراهای کارگری واقعی کارگران تدوین شود.

نمونه زیر نشان می دهد که چگونه یک سند بندگی خود را امضا می کند:

ماده ۶ - چون استخدام کارگر بمنظور انجام کار مینمی است پس از اتمام آن کار ختمت او در شرکت برابر با ماده سی و دو قانون کار خود بخود خاتمه می پذیرد.

تفسیر - قانون حاکم بر این قرارداد قانون کار ایران میباشد. **ماده ۷ -** این قرارداد بر اساس ماده سی و دو قانون کار منعقد شده و در پایان قرارداد هیچگونه حقی بابت پانزده روز اخطار قبلی یا غرامت خاتمه خدمت و از این قبیل که در ماده سی و سه مربوط به قرارداد کار برای مدت نامحدود ذکر شده بکارگر تعلق نخواهد گرفت و کارگر هیچگونه ادعایی از قبیل خسارت و مزایا (که در ماده ۳۳ در مورد کارگران محدود منظور شده) به کارگر نپردازد. به این ترتیب اگر هم کارگری مدعی

با کلیه شرایط فوق موافقت می نماید و بدینوسیله این قرارداد برای مدت معین منعقد شده در این تاریخ به کارفرما میسر می شود. اخطار پانزده روزه غرامت خاتمه خدمت مذکور در ماده ۳۳ قانون کار و از این قبیل حقوق و مزایا نمیتوانم علیه شرکت آنتروپوز داشته باشم و نخواهم داشت.



چانه زدن بر سر ...

امریکا به راه افتاده است. وزیر امور خارجه دیپلماتیک یک کفش کرده که ما " کانلر " سفیر جدید امریکارا خواهیم پذیرفت و امریکاهم ظاهر اصرار غریبی دارد که حتما " کانلر " را بفرستد. وزیر امور خارجه می گوید: اگر دولت امریکا علاقمند است که رابطه خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران بهبود بخشد، باید سفیری بفرستد که دارای سوابقی بهتر از کانلر باشد. " در همین سخن حکیمانه، کلی مسائل نهفته است.

بقیه در صفحه ۱

مجمع عمومی قانون زندانیان سیاسی اواخر خرداد برگزار می شود

مجمع عمومی قانون زندانیان سیاسی که بخاطر انتقادات شرکت کنندگان و بحث و بررسی بیشتر در مورد کاندیداها، انتخابات انجام نشده و جلسه روز ۳۰ خرداد آخرین جلسه برای این انتخابات است. قانون زندانیان سیاسی از همه کسانی که در سالهای گذشته در زندانهای سیاسی بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند.

مجمع عمومی قانون زندانیان سیاسی (ضد امپریالیست - ضد ارتجاع) ایران ۲۵ خرداد برگزار می شود. قرار است در این جلسه اعضای هیات مدیره قانون که در جلسات گذشته کاندیدا شده اند، انتخاب شوند.

نمونه ای از تنظیم نظرسنجی ها در نخستین روزهای پس از قیام، مردم نام فدائی را بر خیابان میکرده سابق گذاشتند. اما تنگ نظران نام فدایی را حتی بر این خیابان که طول و عرضش از بسیاری کوچه های تهران هم کمتر است، نتوانستند تحمل کنند و با عجله نام خیابان را به دهکده تبدیل کرده و بیست تا بلور بر گوشه و کنارش نصب کردند. در حالی که هنوز نام اکثر خیابانهای بزرگ تهران تغییر نکرده است. این تنگ نظران نام گلسرخ را هم از پارکی که خلق بر آن نهاده بود برداشتند و حق هم داشتند بردارند، چون شهامت اوراد بریدادگاههای آریامهری دیده اند می ترسند از اینکه: " هر قطره خوش محراب شود. " به هرحال برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نام این خیابان هر چه باشد فرقی ندارد، بنابراین از کلیه خوانندگان می خواهیم نامه های خود را به آدرس زیر بفرستند:

هموطنان مبارز:

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمائید. تهران - خیابان بلوار، خیابان دهکده (میکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. تلفن ۶۵۹۹۹۹

آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. تهران - بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه، شماره حساب ۳۲۰۹۸ بنام عباس فضیلت کلام.

از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیما برای ستاد ارسال دارند.

از خواسته های برحق کارگران بیمانی نفت حمایت کنیم

یکی از زشت ترین پدیده های که به خصوص در رژیم گذشته سخت مرسوم بود و هنوز نیز به قوت خود باقی است فعالیت چپا و لگرا نه پیمانکاری است که برای کارخانجات و صنایع دولتی خصوصی کارگر فراهم می کنند. این پیمانکاران که دلا لان نیروی کار هستند، عملاتی از دست میزدند کارگران را می زدند و هنوز هم می زدند بدین ترتیب که با صاحبان صنایع و کارفرمایان قرارداد می بندند که مثلا یکصد کارگر به قرار روزی ۵۰۰۰ ریال فراهم کنند. اما عملیات پیمانکاران کارگران را به قرار روزی ۵۰۰۰ ریال اجیر می کنند و بعد نیروی کار این کارگران را به قرار روزی ۵۰۰۰ ریال به صنایع خصوصی دولتی می فروشند و بقیه دستمزدها را به حیب می زنند. جالب توجه است که پس از قیام هنوز این روش حشاشنه ضد کارگری از میان نرفته است و چندین هزار کارگر صنایع نفت آبادان برای لغو پیمانکاری و اشتغال رسمی و دائم ناچار به اعتصاب دست زده اند. ما از این خواست به حق کارگران قویا حمایت می کنیم و معتقدیم که کسانی که هنوز از روش های ضد کارگری گذشته حمایت می کنند در واقع سدره انقلاب هستند و اصطلاح " صد انقلابی " به حق بر آن نرسد آنهاست.

انقلابیون را تعقیب و شناسایی می کنند

وقتی که ساواک با این راحتی در کمته ها و سایر ارگانها نفوذ می کنند طبیعی است که دست به هزار جنایت و کار کثیف می زنند. در کردستان و گنبد خلق ستم دیده راه خون می کشند، در مشهد هتک ناموس می کنند، در اجتماع متحصنین کارگران مبارز راه گلوله می بندند، به دفاتر سیاسی حمله می برند و آنرا غارت می کنند و به آتش می کشند. فرزندان راستین خلق را دستگیر و شکنجه می کنند. روزنامه نگاران و نویسندگان مبارز را تحت فشار می گذارند. در سلطنت آباد دستگاہهای ساواک را دوباره برای ردگیری انقلابیون کار می اندازند. در شهر و روستا به خانه های مبارزین می ریزند و این روزها باجی واحدهای گشتی ساواک، ماشین های کیمت ها و مخبرین پیاده، انقلابیون را تعقیب و شناسایی می کنند. چه کسی این برنامه ها را هدایت و رهبری می کند؟ آیا آنها با کار بردشوه های ساواک، نیروهای انقلابی را مجبور نمی کنند که از تاکتیکها و تجارب ضد پلیسی خود استفاده کنند؟ مسئول عواقب این حرکات و بروز حوادث ناشی از آن چه کسی است؟ مای تردید نیست برنامه ریزان چنین توطئه هایی را عمل جانبتکار ساواک و مپره های " ساسا " می دانیم و این آنها با اعضای صلیق و انقلابی کیمت ها تفاوت فائقیم. بدیهی است چنانچه مسئولین نتوانند در تصفه کیمت ها واقعیت تعقیب و مراقبت های پلیسی اقدام عاجل و جدی بعمل آورند، مسئول مستقیم حوادث ناشی از این وضع خواهند بود.

درآمد ۲۰ میلیون تومانی زمین خواران

شهردار تهران در یک مصاحبه مطبوعاتی اقدامات غیر مجاز و خلاف قانون بعضی از کمپته هادار زمین رانه تنها کمک به انقلاب ندانست، بلکه این گونه دخالتها را سبب تضعیف انقلاب خواند.

شهردار در این مصاحبه اعلام کرد این روزها هم زمین خواران ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان درآمد دارند و عده ای از زمین داران بزرگ زمین های دولتی و موقوفه و مجهول المالك را به تصرف خود درآورده اند و این زمین هارا پس از تفکیک به مردم محروم که نیاز به مسکن دارند فروختند و این کارها هنوز هم ادامه می دهند. زمین داران و ساز فروش های حرفه ای برای اینکه بتوانند سرپوشی روی اقدامهای غیر قانونی خود بگذارند در بعضی از کمپته ها نفوذ کرده اند. این عده زمین های راکه تصاحب کرده اند به بهانه کمک به امر خانه سازی برای " مستضعفین " در اختیار کمپته ها گذاشته اند. این زمینها غیر قابل انتقال و متعلق به دولت است. این افراد هنوز هم مثل گذشته تجاوزات خود را ادامه می دهند. منتهی با حیل و نیرنگ و توسل دروغین به اسلام.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

لطفاً از تکثیر و پخش خودداری فرمایید

نقش امپریالیسم و ارتجاع در وقایع خونین خرمشهر

اعراب تشکیل می دهند که غالب آنها در زاغه ها و کپرها زندگی می کنند و در بدترین شرایط اقتصادی - اجتماعی که ناشی از سیاستهای صدمی و سبذخلقی حکومت پشیمان است، می برند. اکثر اعراب به کارهای سخت و طاقت فرسای کوناگون در بندر رودیگر معطوفند و بنا به طور فصلی برای سرکتهای بیمانکاری کار می کنند. ساکنین دیگر شهر را خوزستانیهای غیر عرب از مناطقی مانند سوسن، دزفول و سایر نقاط دیگر کشور تشکیل می دهند. تخراب رادر خرمشهر عموماً افراد غیر عرب در دست دارند و در زمان اصف و بازار باستان صاحب سرمایه، کمتر عرب به چشم می خورد.

خلق عرب در اثر محرومیت اقتصادی از بهره وری وسیع فرهنگ بومی و استفاده از زبان و سنتهای خود محروم بوده در نتیجه همیشه در انتظار شرایطی برای رهائی از این احتیاج و احیاء فرهنگ و آداب

بقیه در صفحه ۲

مادر زیر قسمتی از بررسی جنگ تحمیلی خرمشهر را نقل می کنیم و در شماره های آینده به ادامه آن خواهیم پرداخت. بار دیگر امپریالیسم و عوامل مزدور آن که منافع غارتگرانه آنها در ارتقای مردم به خطر افتاده است، با ایجاد توطئه های ناخوانمردانه، جنگی ناخواسته را به خلق ما تحمیل کرد و بارودر روقرار دادن نیروهای مردمی، نقطه دیگری از مپیمانان را به آتش کشیده است. در اثر این توطئه در بماداد روز چهارشنبه ۹ خردادماه برخورد های مسلحانه خرمشهر رافرا گرفت که در عرض چند ساعت بیش از دهها کشته و صدها مجروح برجای گذاشت و بیش از ۱۰۰ نفر بازداشت شدند.

● موفقیت اقتصادی - اجتماعی خرمشهر

شهر خرمشهر با جمعیتی حدود ۹۰۰۰۰ نفر در جنوب غربی ایران در کنار شط قرار دارد. ساکنین این شهر را عمدتاً

درباره اعلام ملی شدن بانکها

دولت مهندس بازرگان، سرانجام در هجدهم خرداد ۱۳۵۸ ناچار شد بانکها را ملی اعلام کند. در این چهار ماه که از عمر دولت موقت می گذرد، دولت تمامی کوشش خود را بکار برد تا همانطور که معین فر سرپرست سازمان برنامه در مصاحبه رادیویی (۱۸ خرداد) گفت تا کمک به بانکها به کار آنها سر و صورتی بدهد و آنها را راه بیندازد. اما وضع بانکها آنقدر ترزاژان بود که کمک دولت ترا حاصلی نداشت.

انتخاباتی که بانکها در سالهای گذشته به صاحبان صنایع داده بودند کمتر بر اساس آنچه بانکداران "زوال - صحیح" بانکداری می گویند، و بیشتر بر پایه رابطه میان صنایع وابسته، درباریان و عمال آنان بانکها بود.

اعتبارات هنگفتی که بانکها به پروژه های غیر اقتصادی و ضد مردمی اعوان و انصار شاه داده بودند، در واقع حاج گرانی بود که بانکها از ای سودهای هنگفتی که می بردند، می دادند. از سویی دیگر برخی از بانکها وسیله ای بود برای تأمین مالی صنایع خاصی که صاحبان آنها سرمایه داران این بانکها بودند نمونه بارز این نوع بانکها بانک شهریار بود که رضائی در کنار دیگر سر فعالیتهایش برپا ساخته بود تا نیازش به سرمایه مالی را توسط بانکی که خود در اختیار داشت تأمین کند. چنانچه رابطه ای میان بانکها و صنایع وابسته در موارد بسیاری وجود و عمومیت داشت. اگرچه سالنامه بانکداری ایران ۱۳۵۶ (انتشارات کانون بانکها) نظرات اندازیم و اساسی اعضای هیات مدیره بانکها را نگاه کنیم به نامهایی مانند حبیب القابیان (بانک اعتبارات ایران)، محمد تقی سرخوردار (بانک ایران)، بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، هژیرالله بزدانی (بانک ایران و انگلیس)، حبیب ثابت (بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، کاظم خسروشاهی (بانک ایران و عرب، بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) فرید خسروشاهی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، محمد خسروشاهی (بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، جواد خسروشاهی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، علیقینی فرمانفرمایان (بانک اعتبارات صنعتی، بانک بین المللی ایران)، فاروق فرمانفرمایان (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، غفار فرمانفرمایان (بانک تهران)، هارون - الرشید فرمانفرمایان (بانک تهران - حداداد فرمانفرمایان (بانک صنایع ایران)، حاج سید محمود لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حبیب لاجوردی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، قاسم لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حسین قاسمی (بانک ایران و خاورمیانه، بانک تجارت خارجی ایران، بانک شهریار)، سلیمان وهابزاده (بانک تجارتهای ایران وهلند) احمد وهابزاده (بانک تجارتهای ایران وهلند) بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) جعفر احوان (بانک دارپوش)، علی رضائیس شهریار رضائی (بانک شهریار)، منصور باجینی (بانک شهریار)، محمود خیامی (بانک صنایع ایران) و ... برمی خوریم. ار همین تعداد محدود نامهایی که برده شد، رابطه بسیار نزدیکی میان بانکهای خصوصی و صنایع وابسته رادرمی یابیم. اما، این تنها جنبه ای از ساله است. به دو جنبه دیگر از رابطه میان بانکها و صنایع

وابسته نیز توجه کنیم. نخست بانکهای دولتی، مانند بانک ملی، بانک تعاون کشاورزی، بانک توسعه کشاورزی، بانک اعتبارات صنعتی و ... در اختیار دولت وابسته به امپریالیسم بود. این بانکها علاوه بر تأمین اعتبار برای درباریان و وابستگان آنان، اعتبارات هنگفتی در اختیار سرمایه داران وابسته و شرکتیهای مختلط ایرانی و خارجی قرار می دادند. این نقش را بیشتر از همه "بانک اعتبارات صنعتی" ایفا می کرد که پرداختهای اعتباری دراز مدت برای سرمایه گذاری صنعتی را بر عهده داشت.

دیگر اینکه بانکهای مختلط که با مشارکت سرمایه های وابسته بودند، در ایران ۱۳ بانک مختلط مشغول به کار بود که در میان آنها بانک تهران با ۵۵ میلیارد ریال سرمایه از لحاظ مقدار دارایی چهارمین بانک بزرگ ایران بود (۲۷ درصد سهام این بانک متعلق به ۳ بانک فرانسوی و یک بانک ایتالیایی بود) بانک توسعه صنعتی و معدنی با ۱۲ میلیارد ریال سرمایه (۱۵/۳ درصد سهام متعلق به ۱۵ بانک هلندی، امریکایی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، ژاپنی و فرانسوی) به عنوان بانک تخصصی تحت نظارت دولت وامهای دراز مدت صنعتی در اختیار سرمایه داران می گذاشت و در واقع رسالت فراهم ساختن زمینه برای سرمایه گذاری خارجی را بر عهده داشت. بانکهای مختلط دیگر با مشارکت بزرگترین بانکهای امریکایی، فرانسوی، هلندی، ژاپنی، انگلیسی و ایتالیایی، مانند بانک فرست شمال، بانک امریکا، بانک جیس مپتان، بانک کردی لیون، بانک دویتچو ... در ایران فعالیت داشتند. این بانکها با جمع آوری سپرده سرمایه گذاری خارجی رادراقتصاد ایران فراهم می ساختند.

این مجموعه روابط، بانکها را در وضع بسیار حساسی قرار می داد که زمینه و امکانات چپاول ثروت مردم ایران و بهره کشی از نیروی کار ایرانی سرمایه های امپریالیستی فراهم می ساختند. رشد و گسترش نفوذ سرمایه داری وابسته در ایران با گسترش بانکداری وابسته، چه خصوصی، چه دولتی، همراه بود.

از سال ۱۳۵۶، به علت بحران اقتصادی بانکها دچار تزلزل شدند. تورم رکود و تنگناهای اقتصادی موانعی بر سر راه سرمایه گذاری به وجود آورد و بانکها که رشد و رونق آنها به رشد و رونق اقتصادی بستگی دارد به تفرق افتادند. بسیاری از دامداران توانایی پرداخت وامهای راکه بر عهده شان بود، سر موعد نداشتند. سفته ها و وامهای و اخواست شده روبه افزایش نهاد.

خصلت سرمایه داری وابسته این است که موجودیت خود را در رابطه با سرمایه داری جهانی و نه اقتصادی داخلی می بیند. آنگاه که اوضاع اقتصادی روبه وخامت نهاد، جریان سرمایه به خارج آغاز شد.

هر سرمایه دار وابسته ای که سرمایه ای بانکی و غیر بانکی داشت، روبه خارج کرد. بسیاری از شرکتیهای وابسته به خصوص در این دوره، وامهای کلانسی از بانکهای دولتی که تحت نفوذ رژیم وابسته بود گرفتند و به خارج انتقال دادند.

بقیه در صفحه ۴



خرمشهر - صحنه های از زندگی مشقت بار مردم ستم دیده

حمله به ستاد فدائیان در آبادان

توطئه ای حساب شده از جانب ارتجاع

قصر مقامات مسئول تحویل دهنده و تحویل گیرنده، هر کجا که تشخیص می دادند لازم است موحات تحریک با سداران راعلمه مافرا هم آورنده دروغ مارا و اوکی، قاچاقچیان اسلحه و شورشیان نغده و غائله گران گنید معرفی می کردند. بطوریکه تا تحویل ماه زندان قصر، چندین بار به انحاء مختلف حملاتی توسط مامورین کمته در بین راه و در زندان صورت گرفت که پس از علت مابی متوجه شدیم تنها ناسی از جنان دروغگوها و سیمپاشی های ناخوانمردانه بوده است و هر جا (چه در فرودگاه چه در هواپیمایچه در حین انتقال به زندان قصر) گروه حمله کننده مواجه بان توضیح صادقانه مابی شدند و بینشان افرادی دیده می شد که از اینکه به آنان دروغ گفته شده احساس مذهبی شان وسیله مفاسد ارتجاعی قرار گرفته است آشکارا ابراز انزجار می کردند و کوشش داشتند آنچه راکه نادانسته انجام داده اند جبران کنند.

در مورد حمله و حبسبانه ای که در تاریخ ۵۸/۱/۲۱، دفتر سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق در آبادان صورت گرفت و منجر به مصروب شدن شدید ۷ نفر و بازداشت ۳۹ نفر - غرض از اعضا، وهواداران سازمان توام با ضرب و شتم و شکنجه و اهانت شد، گزارشات و تحقیقات و اعتراضات فراوانی به عمل آمده است که همه از عمق این توطئه بی شرمانه و از پیش طرح شده و اوج خشم و انزجار زحمتکشان ناحیه و دیگر نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه حکایت می کند.

در اینجا ما با اختراز از تکرار مطالب یاد شده می کوشیم به اختصار به مواردی بپردازیم که افشای آن را برای اطلاع خلق ایران ضروری می دانیم.

۱- درانتهای حمله به دفتر متوجه شدیم کسانی (که سه مقامات مسئول مدعی میربودنشان از توطئه بودند و حمله را نتیجه یک احساس آنی آنان می دانستند) پلاکاردهائی را با مضمون ضد اسلامی و آرم سازمان! با خود دارند که قصد دارند پس از اشغال دفتر آنها رادرسالن اجتماعات نصب کرده و به فریب مردم ناآگاه بپردازند و وانمود کنند که ما کارمان تبلیغ ضد اسلامی بوده است! شاهدشان نیز وجود این پلاکاردهاست!

۲- دادستان و بازپرسان آبادان در حالیکه همه از این پیشامد غیر انسانی، عذر خواه بودند و ننگهداری مارا توسط پاسداران کمته به سرکردگی فاشیست کشیقی چون علی محمدی یک سو، تفاهم می شمردند و از ما خبر خواهانه، برای آزاد شدن و وثیقه ملکی و تضمین تنی می خواستند.

۳- در طول انتقال ما از زندان کمته آبادان به زندان

۴- در زندان قصر نهایت دسیسه بازی بکار می رفت تا ما، که پرونده سازی و تحمیل بازرسبهای راند برای بازداشت ما، که خود معترف به غیر قانونی بودن آن بودند، محل قصاصی ببابند و با تحقیقی نمایشی که یک خانه وبه ناحق صورت می گرفت وبه سود توطئه گران تمام می شد جریان حمله را لوپ کنند و مغری شاید قانونی، برای رهائی ازین بست جنین توطئه رسوائی، پیدا کنند. یعنی قضاوت بصورت آشکارا عرصه مداخلات اعتراض آمیز و توام با دسیسه عده ای تخطئه گره حقایق شده بود.

بقیه در صفحه ۲

حق تعیین سرنوشت خلق ها ضامن وحدت و یکپارچگی

نقش امپریالیسم و ارتجاع در وقایع . . .

بقیه از صفحه ۱

حود سربرده است که طبعنا همیشه در صدد آن بوده است که در حق تعس برنوش خویش دخالت داشته باشد. در نتیجه خلق عسرب پس از قیام، فعلا نه در جهت احقاق حقوق پایمال شده خود، اقدام به فعالتهائی در این زمینه می کند.

● واژگونی رژیم و توطئه های جدید

پس از تمام شکوهمند مردم در سپهر ماه سال گذشته در خرمشهر نیز مردم مسئولین وابسته به رژیم سابق را از مسند قدرت به زیر کشیدند و در پی آن شدند که خود امور را بدست گیرند. کشته امام به سرپرستی حجت الاسلام نوری تشکیل می شود و یاسنکه در بین ساداران عرب و عجم و خود دارد، بعزت نفوذ تجار و صاحبان سرمایه و مرتجعین محلی در رایس ارکان اداره امور و تصمیم گیریها را از آنجا که این افراد عمدتا ارفارسها بودند، اختلاف میان کمیته و آلت اله آل سپر حافانی که مرجع مذهبی اعراب خرمشهر می باشد بالایی گردید و این از تهدید آلت اله خاقانی به ترک ایران، کمیته خرمشهر منحل می شود. در جریان این وقایع جوانانی که در کمیته بودند و پاسداران محلی دست به تشکیل کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر می زنند و عملا این کانون مذهبی در مقابل آلت اله سپر حافانی و طرفدارانش قرار می گیرد.

از آنجا که این کانون نمی توانست منعکس کننده خواسته های خلق عرب باشد، عده ای از اعراب خرمشهر به منظور احقاق حقوق خلق عرب اقدام به ایجاد سازمان سیاسی خلق عرب نمودند. گرچه این سازمان از حمایت اعراب برخوردار بود و عناصر روشنگر نیز در آن حضور داشتند، اما عوامل ارتجاع نیز در آن رخنه کرده و در چند مورد اقدام به اعمالی می کنند در جهت تشدید تضادهای درون خلقی و دامنه زدن به اختلافات عرب و عجم. از آن حمله تظاهرات روز ۲۳ اردیبهشت است که مادر شرح جزئیات وقایع به آن خواهیم پرداخت.

ادامه جنبش حرکتی در بین دو طرف درگیریهای محدودی را ایجاد کرد و آن نیز زمینه هائی برای توطئه چینی عوامل امپریالیسم بود که در عده ساختن تضادهای درون خلقی و روبروئی نیروهای مردمی گوش هم جانیهای را همانند دیگر نقاط، مبین شروع کردند. وجود عوامل ارتجاع در سازمان سیاسی خلق عرب به آنجا کشید که عده ای از روشنگران اقدام به تشکیل کانون فرهنگی خلق عرب کنند. برنامه ای این کانون احیاء و توسعه فرهنگ و آداب و سنن خلق عرب بود که برخلاف دو سازمان دیگر این کانون مسلح نبود. طبیعی بود که ایجاد چنین مرکزی به مذاق آنهایی که با احیاء فرهنگ فومی عرب، منافع خود را در خطر می بینند، خوش نمی آید و با زدن مارکهای گوناگون به آن، به تحریک احساسات پاک جوانان پر شور مذهبی پرداختند و آنان را برای مبارزه با کفار و کمونیستها آماده می نمودند. نایبکی واقعی مورد نظر این عوامل توطئه گر که عموماً برای مردم ساخته شدند، رخ می دهد.

● آغاز توطئه ها

اساساً انتصاب مدنی به مقام استاندار خوزستان بیانگر موضع دولت در برابر حواست ملی خلقهای مای باشد. تیمسار مدنی، بنابه ماهیت خود که همانا ماهیت حبه ملی است، از همان آغاز کار کوشیده است که از یک طرف با طرح مساله خلق عرب بدینگونه که عرب و عجم نداریم و همه ایرانی هستیم (گویا به عقیده ایشان عربها گفته اند که ما ایرانی نیستیم) مساله ملی را بوج بشمارد و از طرف دیگر با اعمال زور و سرکوب خلق عرب را ساکت و خاموش گرداند. به نظری در اعمال این روش از طرف مدنی استاندار خوزستان و علوی فرماندار خرمشهر که هر دو از گرایش حبه ملی، برخوردارند با نظرات "حرج بیبال" سرمایه دار و سیاستمدار امریکائی و متخصصین امور ایران در سنای امریکا و طرح سیاست جدید امپریالیسم امریکا در ایران که با تاکید بر نقش حبه ملی بعنوان ارکان نامی منافع امپریالیسم امریکا در ایران همراه است از وجوه مشترکی برخوردارند.

حرج بال معتقد است که (اما اگر رژیم آیت اله فقط اولیین مرحله از یک مبارزه طولانی باشد، برنده نهائی چه کسی خواهد بود؟ آنچه بیش از هر چیز در خدمت منافع ما خواهد بود اینست که حبه ملی استقلال در اشتغال با جناح میانه رومذهبی، در این مبارزه پیروز شود. حبه ملی گروه بندی دموکراتیکی است که به وسیله سرمایه داران، صاحبان تخصص، روزنامه نگاران و استادان دانشگاهها تشکیل شد و ولی چون برای مدت سی سال از صحنه سیاسی دور بوده است، اعضای کثونی آن، بسیار من هستند و بایستی تجربه (قسمت خلاصه شده از متن درهرالد تریبون) و مادر خرمشهر شاهد تاکید فرماندار (آقای بلوی) بر نقش حبه ملی در ایجاد آرامش در خوزستان و تبلیغ اینکد سرمایه حبه ملی این گره به دست هیچ کس دیگری کشوده نمی شود، هستیم و باز انتشار اعلامیه حبه ملی رادر خوزستان و در موقع حضور هیئت اعزامی از تهران رادر خرمشهر می بینیم که چطور به وضوح نفس مدنی رادر توجیه سرکوب مردم در خرمشهر بدیهی می شمارد و سعی در انحراف افکار عمومی در اناصولا رفع ستم ملی را کسند از خواسته های مهم خلقهای سپهر از حمله خلق عرب است مخدوش و وارونه حلوه دهد.

مسلم است که این شیوه برخورد نمی تواند نظم و آرامش واقعی را به میهن ما بازگرداند و در چنین شرایطی بروز درگیریهای نظیر واقعه خرمشهر اجتناب ناپذیر خواهد بود.

وقتی برخورد دولت بدینگونه باشد، در آن صورت سرکوبسی خلقها، ستن عنوان ضد انقلاب به مردم، امکان دادن به دشمنان مردم در جهت استفاده هر چه بیشتر از فرصت برای دامن زدن به آتش جنگ و تقاضای زوری عمال امپریالیسم غیر طبیعی نخواهد بود. درست به همین خاطر است که رادیو - تلویزیون و بعضی از مطبوعات اعلام بی دارند که ضد انقلاب در خرمشهر سرکوب شد. در وقایع ستنسند ج نغده و کتید هم صحبت از سرکوبی ضد انقلاب بود ولی پس از ختم فاجعه در هیچ موردی این ضد انقلاب توسط دولت به مردم معرفی نشد گویا ضد انقلاب موجودی نامرئی است که نمی توان آنرا شناخت. این خود روشنگر دروغ بودن تبلیغات ارکان رسمی دولت است. کلمه "مدانقلاب" را بکار بردن، برای توجیه سرکوبی خلقها، برای کشاندن پاسداران و جوانان پاک و پرشور از شهرهای مختلف به محل سرکوبی، برای توجیه کمار گرفتن توپ و تانک و . . . سیاستی است ضد خلقی و ضد انقلابی که مردم مبین ماسالیان دراز است با آن آشنائی دارند.



خرمشهر - محل تجمع مردم جنگ زده در مسجد امام صادق

ضدانقلاب واقعا کیست؟ بنظر ما ضدانقلاب شامل تمام آن عواملی است که جلوه حرکت انقلابی توده های مردم محروم و زحمتکش را که در جهت سرنگون ساختن نظام ستمگر قبلی و ایجاد نظامی نوین و مترقی و دفاع از ظلم و ستم به پیش می نازند، سر کرده و می گوشت نظر امام پیشین را حفظ کند.

ضدانقلاب شامل تمام سرمایه داران، زمینداران بزرگ و تجار وابسته، عوامل و مزدوران رژیم سابق، امرای ارتش و مرتجعین می باشد که از انقلاب ریشه دار مردم مابه وحشت افتاده اند، همین ضدانقلاب است که مدام بر علیه انقلاب ماطوطه می چیند و همین ضدانقلاب است که فجایعی مثل فاجعه خرمشهر را به بار می آورد. اما اینکه دولت نمی تواند ضدانقلاب را معرفی کند تصادفی نیست. زیرا که دولت برخلاف ادعاهای خود، بطور غیر مستقیم مردمی را که خواهان حقوق خویش هستند و نه چیز دیگر، ضدانقلاب می نامد.

اگر بپذیریم که ممکن است دولت ضدانقلاب را شناساند زیرا که فرد اتحاد مردم خرمشهر، خلقی عرب و توده های مردم آگاه مبینان آن رادر خرمشهر و پادرجاهای دیگر نظیر خرمشهر، بخواهد می شناسند، در این صورت الزاماً این سؤال مطرح می شود که چه رابطه ای بین خود دولت و ضدانقلاب وجود دارد که تعدد ضدانقلاب بر عکس آنچه هست معرفی می گردد.

● مردم خرمشهر درباره ضدانقلاب

و دخالت آن در وقایع خرمشهر چه می گویند؟

مادرزیر سعی کردیم قسمتیهائی از صحبت با مردم خرمشهر را درباره ادعای مقامات دولتی در استان و درباره دخالت عوامل ضدانقلاب از زبان خود آنان بیاوریم.

- استاندار و فرماندار می گویند هلی کویتهای ضدانقلاب و دشمن روی شهر به بزوز درآمد و قصاداخلال داشت. مردم می گویند پس فانتومهای شماره ای چیست؟ چرا در آن موقع به وسیله هواپیماهای خود آنانرا تعقیب نکردید که معلوم شود آنان کیستند؟
- می گویند هشت نفر از مرز آمدند و کشتند و رفتند. پس چرا آنها را انگریفتید، چرا تکاورانی را که به کشتار مردم کوت شیخ و سایر مناطق بی پرداختند به مرز فرستادید تا از ورود این عوامل بیگانه جلوگیری کنند؟ می گویند جنگ عرب و عجم نیست پس اینهمه کشته از فقر ترین اعراب چیست؟
- در مرحله "مستضعفین" یعنی کوت شیخ گفته اند که هر کسی را ایجاد بدید بکشید، بیاید ببینید اگر هر یک از کشته ها ساواکی بود هر چه خواستید بگوئید. چه کسی جواب خون آنها را می دهد؟ آنها در پای شناسنامه شان مهر جمهوری اسلامی دارند.

● عوامل توطئه گر محلی

ولی مردم با شناسائی عوامل توطئه گر محلی اعتقاد دارند که افراد زیر در جنگ تحمیلی خرمشهر دخالت داشته اند. مادرزیر بذکراسامی تعدادی از این افراد مورد تنفر مردم از زبان خودشان می بردازیم.

- کرمی - روحانی نمائی که قبلا هم با ساواک همکاری می کرده و در تشویق شاه خائن قصیده میسروده و شاه را خدای دوم می دانست. این شخص بیشتر در احوال بر سر می برد و به وسیله اوشیخ مرتجع با مدنی ملاقاتهای متعددی می کنند و اسناد را تاکنون از نظرات آنان استفاده های شایان توجهی کرده است.
- احمد زاده مطوف - قبلا رئیس اطاق اصناف بوده و بکار تجارت مشغول است.
- (حاج حسن بهبهانی - باقر زاده - قالی فروش) .
- مکی قیصلی - کسی بود که با رژیم سابق همکاری داشت ولی پس از قیام شروع به توطئه های گوناگون می کند.
- (رحیم کاظمی - تاجر) - (نجارزاده - تاجر)
- شیخ کاظم آل علی - تنصر خود فروخته و عامل ساواک.
- روحانی نعمت - توری، محمدی، عباس موسوی - شیخ هادی نزاری و سید شیر.
- در شماره بعد مابه بررسی گروهها و نیروهای مختلف سیاسی - مذهبی در خرمشهر می برداریم.

حمله به ستاد فدائیان در آبادان

توطئه های حساب شده . . .

بقیه از صفحه ۱

۵- طی ۳۹ روز سه بار جمعا ۱۸ روز در اعتصاب غذای (تروخسک) به سرکردیم که به جز اعتصاب آخردوبار اول با سانجی مقامات مسئول خاتمه یافت که تصوری فرب کاری آنان به این صورت از طرف مانعی رفت. اول بر اساس اطمینانی که دولت از افراد متعهد استان داد سرای انقلاب اسلامی (آذری) با حضور دادستانی در مورد آزادی و تامیس خواسته های دمکراتیک ما فراهم آورده بود و دومی بخاطر تاکید قاطع و برخورد مسئولانای که آقایان هادوی (دادستان کل انقلاب اسلامی) و دکتر میرشری (وزیر دادگستری) نسبت به صادر شدن حکم آزادی، ما اطلاع دارند، در عمل معلوم شد آنچه توسط آنان صورت گرفت (بنابه توضیح رسمی دیگر مقامات مسئول قضائی) چیزی جز یک خیسه شب بازی تاسف آور برای شکستن اعتصاب مانیده است.

۶- بند مایک بند تنبیهی کوچک از زندان قصر بود که ۴۲ نفر را در آن به زور جاداده بودند و اطاق ملاقات زندانیان پشت آن قرار داشت. بارها شنیدیم گفتار محبت آمیزی را که با ساواکیها (منفی شکنجه گران خون آشام و جانور صفت پهلوی) اعمال می کردند و حتی بیکار شنیدیم که در برابر اعتراض یکی از ملاقات کنندگان ساواکیها می گفتند شما که وضعتان خوبست، شرایط افراد کمونیستی که اینجا زندانی هستند خوب نیست.

۷- در جریان ۳۹ روز بازداشت و توجیهات خیر خواهانه مقامات مسئول، آنچه برای ما مسجل گردید این بود که کانون توطئه گران را نه در آبادان بلکه با پادرجاهای دیگر و نه در رابطه با مشکلات آبادان، بلکه در رابطه با کل منافع زحمتکش و اهداف انقلابی سازمان باسد جستجو کرد. اینک آقای امیرانتظام سخنگوی دولت، بکشه خواب نما می شود و دفاع از اوباشان آبادان (عناصری که برای اثبات ماهیت کشف خود روز مراسم شهدای خلق را انتخاب کرده بودند یعنی روزیک ۹ اس از بهترین فرزندان خلق طعمه درخیم پهلوی شده بودند) را بعهده می گرفت. بعضی تاحد سخنگوی اوباشان ضد خلقی تنزل مقام می یافت، به هیچ وجه اتفاقی نبود. وقتی مشاور دیگر دولت، آقای بزدی، تلفنی به ستاد نشر دستور می داد که به دفتر سیاسی سازمان فدائی مجال عسرن وجود ندهید و آرتادر هم بشکنید و آقای ورامینی عضو دادگاه انقلاب اسلامی می گفت شما مطابق رای صادره دادگاه بی گناهید ولی آزادی شما مشروط به دادن نشانی هایتان بما طبق اسناد و مدارک است زیرا امکان دارد شما در آینده، در غائله مشهد، شرکت کنید. می توانستید ابعاد توطئه آبادان را در آید می توانستید بعد از توطئه آبادان، عائله بعدی را که در مشهد قرار است اتفاق افتد نیز حدس بزنید.

در تمام مدت مقامات ذمه صلاح حسین مذاکره اصرار داشتند به ما بقبولانند که سازمان فدائی خلق بایستی از دفاع زحمتکش شهروستا دست بردارد و برای کار فرماها مشکل ایجاد نکند و بگذار سرمایه هائی را که مانده در بانکها و کارخانجات وابسته دوباره بکارافتد. حالاً موقع کار است، نه سندیکا و شورادست کردن. زمینها متعلق به دهقانان نیست. آنها را برای گرفتن زمینهای اربابی ماتشویف نکنید. طرح مسئله خلقها و تساوی حقوق دمکراتیکشان خطرناک است.

۸- در آخرین روزهای بازداشت خود که طی مبارزه موفق به دریافت روزنامه شیدم از جریان قطعنامه تنگین سنای امریکا و اقدام اعتراض آمیز خلقهای مبینان آگاهی یافتیم. برای آنکه مشارکت خود رادر چنین حرکت ضد امپریالیستی اعلام کرده باشیم با دقت به تنظیم اعلامیه ای کردیم و از مسئولین زندان و دادستان خواستیم که آنرا برای درج در مطبوعات ارسال دارند. متاسفانه این پیام ضد امپریالیستی مانیز همچون سایر مطالبات انقلابی ما با توطئه سکوت مسئولین مواجه شد. و بیکبار دیگر دریافتیم که توطئه از جایی دیگر آب می خورد . . .

کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و کارمندان جزو دید

ملی کردن کارخانه‌ها و زمین‌ها

(اتحاد کارگران دهقانان) با اعلام اینکه یک سازمان سیاسی است و هدفش ایجاد یک جامعه مستقل و آزاد است که باید به یک جامعه سوسیالیستی ارتقا یابد، اعلام موجودیت کرد. آزاده‌ها ف این سازمان ملی کردن همه صنایع مونتاز و کارخانجات و مصادره همزمان صنایع و باغهای خاندان پهلوی و اربابان و ایجاد شرایط مناسب دردهات برای ایجاد کشاورزی پیشرفته و خودکفایت. (اتحاد کارگران دهقانان) برای انجام اهدا ف.

زاهدان - گروهی از جوانان دیپلمه و فوق دیپلم بیکار زاهدان روز جمعه نهم خرداد در سالن اجتماعات استانداری اجتماع کردند و پس از میان نمازها و سخنرانی نمایندگان، مینی برآمد و رسدگی مسئولین به مشکلات آنها، قطعنامه‌ای به شرح زیر صادر کردند:

- ۱- تهیه کار برای دیپلمه ها
- ۲- پرداخت وام بیکاری تا شروع به کار.
- ۳- دستگیری و مجازات مسئولین دولتی در سطح استان که اعتبارات طرحهای عمرانی را حبف و میل کرده اند.
- ۴- لغو اداره کار با پای و ادامه آن در اداره کار و امور اجتماعی و تبدیل ساختمان آنجا به خانه کارگر و شوراهای دیپلمه ها.
- ۵- رفع سانسور در ادب و تبلیغیون و انعکاس خواستههای آنها از طریق ایس و سایر.
- ۶- استفاده از وسایل و ماشین آلات موجود در پایگاههای دریائی و هواائی کنارک بر اساس نیازهای واقعی مردم.

ارومیه - حدود ۱۰۰ نفر از اهالی منطقه عباس آباد (جهود لر داغی) روز پنجم خرداد به خاطر نداشتن آب در حالیکه شعار "آب و برق حقمان، خمینی رهبرمان، از حقمان نمی گذریم، اگر دسا ویران شود" را می دادند بطرف واحد عمل و قاطعیت روستائیان زمینداران را وادار به تسلیم می کنند

بندر انزلی - در روستاهای "اسلام" و "تربهر" از توابع انزلی زمیندار بزرگی به اسم گل آقا جعفری، زمینهای زیادی از مردم غصب کرده و روستائیان را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده بود. اخیرا روستائیان برای گرفتن زمینهایشان اعتراض زیادی کرد و دو از آنجا که وی در کمیته بندر انزلی صاحب نفوذ بود، روستائیان را تهدید به تحویل دادن به کمیته وزندان می کرد و خواستههای برخی روستائیان را نادیده می گرفت. اما روستائیان به مبارزات خود ادامه دادند و ۶۵ نفر از آنها به فرمانداری بندر انزلی رفته و در آنجا متحصن شدند زمین دار زور بور در مقابل اتحاد و پایداری دهقانان تسلیم می شود و قبول می کند که زمینهای آنها را پس بدهد.

اعتراض و حق خواهی

مهرستان - کارگران کارخانه سیمان از چهارشنبه دوم خرداد دست به اعتصاب زده اند، تعداد کارگران این کارخانه، کارگر زن ۵۰۰ نفر و کارگر مرد ۱۸۹ نفر میباشد که تماما" خواستار این هستند که حکم استخدام آنها رسمی شود، این کارخانه ۸ ماه از سال را کار میکند و در طی چهار ماه دیگر که کارخانه کار نمی کند، هیچ گونه حقوقی به کارگران پرداخت نمیشود، از شروع اعتصاب طی چهار روز گذشته هنوز مسئولین به خواست کارگران پاسخی نداده اند.

وحده عمل و قاطعیت روستائیان زمینداران را وادار به تسلیم می کند

ساری - معدن سرب (میانا) - معدن سرب میانا - پاچی واقع در بخش دو دانگ در ۲ کیلومتری روستای میانا - پاچی و حدود ۱۲۸ کیلومتری شهرستان ساری واقع شده است. ۶۰ درصد سهام معدن متعلق به علی رضائی ساتور سابق و ۴۰٪ آن متعلق به سرمایه دار دیگری است. سهم علی رضائی اکنون در دست کمیته محل مرد و حدود ۵۰٪ دختر و پسر بین ۱۲ تا ۱۸ سال کار می کنند. مزد کارگران مرد بین ۲۲ تا ۳۰ تومان و زنها و کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ تومان میباشد، کلیه کارگران این معدن به علت تماس با سنگ سرب و فلورین در خطر امواج رادیواکتیو هستند و از بهداشت و شیر، ماسک و بیمه نیز خبری نیست.

کارگران که بخاطر بدست آوردن حداقل هزینه زندگی جان خود را در خطر قرار داده اند خواهان پایان دادن بهمین وضع ضد انسانی، افزایش حقوق و بهداشتی کردن کار و ایجاد امکانات بیشتر در معدن شدند.

مازندران:

مازندران - کارگران کارخانه شکوفه آزادی به دنبال اخراج چند نفر از کارگران از چهارم خرداد اعتصاب کرده اند، و تا نیم خرداد هنوز اعتصاب ادامه داشته، کارگران ضمن خواستار جلوگیری از اخراج خواسته های دیگری نیز دارند که در صورت اطلاع از این خواسته ها، "بعدا" به اطلاع میرسانیم.

مازندران - به علت تصادف اتومبیل حامل کارگران معدن آزادسر، ۱۵ تن از کارگران مجروح شدند که حال چند تن از آنها خوب نیست، این حادثه در تاریخ هشتم خرداد در حوالی معدن اتفاق افتاد.

فوق اقدامهای زیر را ضروری می دانند. تامین و تضمین آزادیهای سیاسی و دموکراتیک برای همه سازمان ها و گروهها و وسایل ارتباط جمعی، تشکیل مجلس موسسان بر مبنای آرای مساوی و مستقیم همه مردم، تهیه و تصویب قانون کار جدید، تهیه کار برای بیکاران، تصفیه و درگزینی دروزارخانه ها، ایجاد یک ارتش خلقی و به رسمیت شناختن خود مختاری خلقها.

خوش نشینان هیچ چیز بدست نیاورده اند

میان دو آب - مرتجعینی که سال گذشته جاوید شاه گویان به مسقف مستقیم زندانیان سیاسی حمله کردند اکنون مردم حق طلب روستای "گرگ تپه" راضی انقلابی می خوانند. آنان با استفاده از موقعیت کنونی و حمایت مقامات محلی مرتجع ۱۴۰ هکتاری روستا را که بیشتر مورد استفاده خوش نشینان روستا بود، تصرف کرده اند. خوش نشینان "گرگ تپه" که شامل ۲۷۵ خانوار از ۳۷۵ خانوار روستایی شوند و اکثر آنان در کوره بزخانه های میان دو آب کار می کنند بعد از پیروزیهای انقلابی مردم ایران امید دریافت قطع زمین را داشتند. اما اکنون مجبور شده اند بناگاههای مسقفی را که در اختیار سیر این حوادث نامردمی را دنبال کنند.

اعتصاب کارگران دخانیات

ارومیه - کارگران دخانیات ارومیه از چهارشنبه دوم خرداد دست به اعتصاب زده اند، تعداد کارگران این کارخانه، کارگر زن ۵۰۰ نفر و کارگر مرد ۱۸۹ نفر میباشد که تماما" خواستار این هستند که حکم استخدام آنها رسمی شود، این کارخانه ۸ ماه از سال را کار میکند و در طی چهار ماه دیگر که کارخانه کار نمی کند، هیچ گونه حقوقی به کارگران پرداخت نمیشود، از شروع اعتصاب طی چهار روز گذشته هنوز مسئولین به خواست کارگران پاسخی نداده اند.

به استعمار کارگران معدن پایان دهید

ساری - معدن سرب (میانا) - معدن سرب میانا - پاچی واقع در بخش دو دانگ در ۲ کیلومتری روستای میانا - پاچی و حدود ۱۲۸ کیلومتری شهرستان ساری واقع شده است. ۶۰ درصد سهام معدن متعلق به علی رضائی ساتور سابق و ۴۰٪ آن متعلق به سرمایه دار دیگری است. سهم علی رضائی اکنون در دست کمیته محل مرد و حدود ۵۰٪ دختر و پسر بین ۱۲ تا ۱۸ سال کار می کنند. مزد کارگران مرد بین ۲۲ تا ۳۰ تومان و زنها و کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ تومان میباشد، کلیه کارگران این معدن به علت تماس با سنگ سرب و فلورین در خطر امواج رادیواکتیو هستند و از بهداشت و شیر، ماسک و بیمه نیز خبری نیست.

کارگران که بخاطر بدست آوردن حداقل هزینه زندگی جان خود را در خطر قرار داده اند خواهان پایان دادن بهمین وضع ضد انسانی، افزایش حقوق و بهداشتی کردن کار و ایجاد امکانات بیشتر در معدن شدند.

به استعمار کارگران معدن پایان دهید

ساری - معدن سرب (میانا) - معدن سرب میانا - پاچی واقع در بخش دو دانگ در ۲ کیلومتری روستای میانا - پاچی و حدود ۱۲۸ کیلومتری شهرستان ساری واقع شده است. ۶۰ درصد سهام معدن متعلق به علی رضائی ساتور سابق و ۴۰٪ آن متعلق به سرمایه دار دیگری است. سهم علی رضائی اکنون در دست کمیته محل مرد و حدود ۵۰٪ دختر و پسر بین ۱۲ تا ۱۸ سال کار می کنند. مزد کارگران مرد بین ۲۲ تا ۳۰ تومان و زنها و کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ تومان میباشد، کلیه کارگران این معدن به علت تماس با سنگ سرب و فلورین در خطر امواج رادیواکتیو هستند و از بهداشت و شیر، ماسک و بیمه نیز خبری نیست.

کارگران که بخاطر بدست آوردن حداقل هزینه زندگی جان خود را در خطر قرار داده اند خواهان پایان دادن بهمین وضع ضد انسانی، افزایش حقوق و بهداشتی کردن کار و ایجاد امکانات بیشتر در معدن شدند.

رسیدگی به تقاضای کارگران کبریست سازی توسط شورای کارخانه

تبریز - شورای کارخانه کبریت سازی توکلی بعد از ظهر روز ششم خرداد برای رسیدگی به تقاضاهای کارگران در مورد (گفتش، لباس ضد آتش، ماسک، سالن غذاخوری، لباس کار، اضافه دستمزد) تشکیل جلسه داد، پس از بحث و تبادل نظر شورا تصمیم گرفت روز هشتم خرداد در اداره کار، با کارفرمای کارخانه در مورد خواسته های بالا مذاکره نماید و نتیجه را به اطلاع کارگران برساند.

کارگران بیکار کار می خواهند

تبریز - کارگران بیکار تبریز ضمن اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته هایشان اعلام داشتند پرداخت ماهیانه ۷۵۰ تومان به عنوان وام، هیچگونه دردی از زندگی آنها دوا نمیکند. آنها گفتند دولت یا باید به ما کار بدهد یا حقوق دوران بیکاری ما را متناسب با هزینه زندگیمان تسامین کند. همچنین کارگران بیکار از طسریق اداره کار و صندوق بیکاری اطلاع یافته اند که امکان آموزش بیکاران غیرفنی در مرکز آموزش فنی تبریز وجود دارد. این امر با استقبال کارگران بیکار روبرو شده است. بدین منظور ۷ نفر از نمایندگان کارگران بیکار و نماینده اداره کار و دو نفر از مهندسین برای بررسی وضع مرکز آموزشی بدینجا رفتند ولی با این جواب مسئولین مرکز آموزش روبرو شدند که ما حاضر به آموزش ۲۰۰ نفر از بیکاران هستیم به شرطی که دولت برای آموزش سه ماه هر کارگر بیکار ۲۵۰۰ تومان پرداخته ما قرار بدهد. کارگران بیکار در جواب می گویند اگر دولت این خواست ما را برینمی ورد خودمان اداره مرکز آموزش را در دست می گیریم.

کردستان:

خبرهای کوتاه

مهاباد - مردم مهاباد روز چهارشنبه ۹ خرداد بدعوت "کمیته آوارگان نغده" بنسایت چهل قربانیان فاجعه، نغده در خیابانهای شهر راهپیمائی کرده و مراسم بر مزار شهدای نغده برپا داشتند در این مراسم جمعیتی در حدود ۵ هزار نفر شرکت کرده بود و شعارها عمدتا بر اتحاد و همستگی خلقهای ترک و کرد تاکید داشت.

اشنویه - صبح روز پنجشنبه ۱۰ خرداد حدود ۳-۴ هزار نفر از کارگران و دهقانان اشنویه و روستاهای اطراف آن که خواستار کار بودند و به گرانی اجناس مثل گوشت و غیره اعتراض داشتند، در این شهر دست به تظاهرات زدند.

بانه - روز پنجشنبه ۵۸/۳/۳ نفر از خوانین خوری آباد (۱۵۰۰ کیلومتری بانه) یکی از روستائیان را در کوهستان شدیداً ضروب کرده و چند نفر دیگر را تهدید می کنند. این خوانین که عضو "قباده موت" می باشند ضمن برشمردن یک رشته از کارهایشان از جمله گرفتن باج از روستائیان دهات "میش باو" بایست (بو شانه) می گویند که خوری آباد باید مرکز قباده موت باشد که همین مساله باعث مهاجرت روستائیان شده تا خرداد ۹ نفر از جمله ملای ده روستا را ترک کرده اند.

مریوان - تاکنون به خانه عده ای از افراد مترفی در مریوان توسط عناصر ناشناسی نارنجک پرتاب شده است. این افراد اکثراً کسانی هستند که در ستاد حفاظتی متشکل از افراد مترفی مذهبی و غیرمذهبی فعالیت می کنند.

نقد - روز سه شنبه ۵۸/۳/۸ هیئت حسن نیتی برای مذاکره جهت بازگرداندن آوارگان به مهاباد حرکت می کنند. در موقع حرکت عده ای به سرکردگی قلی بناوند تظاهراتی در اعتراض به بازگشت کردها راه می اندازند و کردها به آیت الله ربانی نماینده امام خمینی می گویند که بشرط تشکیل شورای مشترک شهر و تأمین امنیت شهر توسط پاسداران مشترک کرد و ترک و بیرون رفتن تانکها و هنگ ژاندارمری حاضر به بازگشت هستند. اما با هیچیک از خواسته های فوق موافقت نشده و تنها قرار شده است که شورائی مرکب از روحانیون کرد و ترک تشکیل شود.

تبریز

حمایت شورای کارکنان

پالایشگاه تبریز از کارکنان ساده

تبریز - شورای کارکنان پالایشگاه تبریز در حمایت از کارگران ساده پالایشگاه موفق شد حقوق آنها را بالا ببرد و در زمینه مسائل صنفی و رفاهی مطالباتی برای این کارگران بدست آورد.

شورا پس از بررسی قرارداد های کارگران به این نتیجه رسید که پیمانکار (که در واقع کارفرمای کارگران ساده است) برای هر نفر کارگر ۱۰۵۰ ریال از پالایشگاه گرفته در حالیکه فقط ۳۰۰ تا ۳۵۰ ریال به آنها داده است.

شورا ضمن فسخ قرارداد قبلی، قرارداد جدیدی نوشت که بر اساس آن مزد روزانه کارگران ۸۵۰ ریال تعیین شد. در این قرارداد مطالباتی دیگری نیز برای کارگران ساده در نظر گرفته شده از جمله: ایجاد سرویس مجانی، پانزده روز حقوق به عنوان عیدی سالانه و ۱۲ روز مرخصی در سال و با معادلس پرداخت ۱۲ روز مزد، حق نوبت کاری و اضافه کاری با ۳۵ درصد اضافه مزد. همچنین مقرر شد برای تمام روزهای سال گذشته که کارگران کار کرده اند روزانه ۱۰۰ ریال به آنها پرداخت شود. کارکنان ساده موفقیت خود را تنها

مهاباد

مهاباد - عصر روز ۱۵ خرداد، حدود دو هزار نفر از مردم مهاباد در کورستان شهر گرد آمده و خاطره، عزیز یوسفی، مبارز بر استقامت خلق کرد را که حدود ۲۳ سال از عمرش را در زندانهای رژیم منحوس پهلوی گذرانده گرامی داشتند.

مهاباد - فارغ التحصیلان بیکار مهاباد که ۵۸/۳/۸ به دلیل عدم رسیدگی به خواسته هایشان دست به راه پیمائی زده و سپس در فرمانداری تحصن اختیار کرده بودند بعد از مذاکره، شیخ عزالدین حسینی و گفتگوی هیات نمایندگی آنها با استاندار، با تعیین یک مهلت ده روزه برای آوردن خواسته هایشان از جانب استاندار بطور موقت به تحصن خود خاتمه دادند.

اربابان با همکاری پاره ای از عناصر رژیم سابق مانند: نظمی، وکیل مجلس منحل شورا که فعلاً "فراری است و رئیس سابق ساواک منحل ارومیه صیادیان و شمسار اوبسی این جناد و نوکر سرسپرده شاه منفور با همکاری قباده، موت و با استفاده از شرایط موجود در کردستان به هر جنایت و تجاوزی دست می زنند تا منافع و موقعیت خود را دوباره بدست آورند. تصرف زمینهای دهقانان، اخراج آنها از روستاها، حمله و غارت اموال روستائیان، ضرب و جرح روستائیان، گرفتن جریبه و خسارت بابت بهره مالکانه ۱۵ ساله اخیر.

در شماره ۱۴ "کار" برخی از این تجاوزات آمده است و در اینجا ما به نام روستاهای منطقه ارومیه و سلماس که مورد هجوم و تجاوز و فشار قرار گرفته اند و نام اربابان جنایتکار این روستاها اشاره میکنیم تا ابعاد توطئه ها و تجاوزاتی که دهقانان ستم دیده ما در روستاهای این منطقه با آن روبرو هستند روشن شود.

- ۱- رشید بیگ جهانگیری روستاهای سیستمان گردویج، کریم آباد، برزین محال ترکور
- ۲- حاجی سامی هناره، روستای ایچکه سورا.
- ۳- فهیم مامدی، حاج شیرکدر محال صومای
- ۴- عبدالباقی روستای تونی.
- ۵- فرزندان عمرخان، روستاهای قهان، زرین دشت و ماگان.

کارگران پالایشگاه تبریز عوامل رژیم گذشته را تصفیه می کنند

تبریز - کارگران و تکنیسین های پالایشگاه تبریز با همستگی و وحدت خود توانستند یکی از عوامل ضد کارگری پالایشگاه را افشا و او را از هیات رئیسه پالایشگاه اخراج کنند.

کارگران در نامه ای که قبلاً به شورای کارکنان پالایشگاه نوشته بودند خواستار بررسی کارهای گذشته رئیس سرویس های فنی پالایشگاه (بنام رضا ربیانی) شدند. شورا پس از بررسی مدارک و اطینارات کارگران از کارگران و رئیس پالایشگاه می خواهد که در جلسهای با حضور رضا ربیانی شرکت کنند. نامبرده در جلسه شرکت نمی کند اما این موضوع مانع از انجام بررسی پرونده سابق وی نمی شود. کارگران در یک جلسه پر شور ضمن افشای اعمال ضد کارگری و ضد انقلابی این فرد موفق می شوند او را از هیات رئیسه اخراج کنند. مبارزات کارگران در جهت پاکسازی پالایشگاه با نظارت و پشتیبانی شورا، که از مدت ها پیش تشکیل شده، همچنان ادامه دارد.

بخاطر همستگی و حمایت همه جانبه شورا از خواسته های خود اعلام داشتند و تصمیم گرفتند برای جلوگیری از اعمال نفوذ پیمانکار اتحادیه ای با کارگران فصلی و پروژه ای تبریز تشکیل دهند. شورای کارکنان پالایشگاه تبریز از این خواست پشتیبانی کرد.

اشتغال محل شورای شهر سنندج توسط پاسداران

در پی شهادت دون، دست یکی از پاسداران کمیته سنندج، به آتش کشیدن این کمیته دست مردم، در حالیکه نابوت های شهرداری وی دست داشتند روز چهارشنبه چند هفته قبل ۶۰ تن از پاسداران، محل شورای شهر سنندج را اشغال کردند و خواستار برقراری استقرار دوباره کمیته انقلاب اسلامی در این شهر شدند. یوسف اردلان یکی از اعضای شورای ۱۱ نفری شهر سنندج گفت: "تانه توافقی انجام شده کلیه کمیته ها از ۵ فروردین منحل شد و اکنون خواست این پاسداران برای استقرار مجدد کمیته ها غیر قانونی است. پاسداران برای برقراری کمیته ها در سنندج تانه اظهرا را ت خودشان از تهران اجازه دارند و توافق نامه قبلی رانس قبول ندارند.

تجاوزها و جنایات اربابان و عوامل وابسته به رژیم سابق نسبت به روستائیان

- ۶- شکر روستای میرآباد صومای.
- ۷- مالکین روستاهای آق جقل و بردوک.
- ۸- روستای نی چلان.
- ۹- ظاهرخان هناره و حقی هناره و حاج سامی روستای اسکندرآباد.
- ۱۰- فرزندان محمداصمعیل روستاهای بارکه و بردیان.
- ۱۱- روستای قصبه ک.
- ۱۲- روستای هشتمین محال صومای.
- ۱۳- روستای بیگ صومای
- ۱۴- سلطان جتک و پسرش روستای نالین
- ۱۵- قاسم آقا جانگیری روستای شیبان.
- ۱۶- احمد آقا روستای دوبره.
- ۱۷- خاله بیگ روستای هاله لان ترکور.
- ۱۸- حاجی ناصر بیگ و قادر بیگ روستای سیلوانه محال دشت.
- ۱۹- سید موسی کیلانی زاده روستای آرزین.
- ۲۰- حاج حاجی، حاج خالد و فتح روستای جورتی.
- ۲۱- حاج جعفر حاتم روستای دزگیر
- ۲۲- روستای شقلاوه (شقل آباد)
- ۲۳- محمد حاتم روستای نوی
- ۲۴- محمد امین حاتم و برادرش کریم خان و حبیب الله حاتم روستای کرزنه.
- ۲۵- روستای باراران
- ۲۶- روستای هفت آباد.
- ۲۷- حاجی خورشید و محمد عمربور روستاهای کردیگ و ناصر و گرگان
- ۲۸- عادل رسولی و برادرش حاجی جمال روستای هاشم آباد و مرکور.
- ۲۹- ظاهر و محمد روستای میرآباد مرکور

زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی و خصوصی باید لغو شود

دربارهٔ اعلام...

بقیه از صفحه ۱

در ۱۳۵۷، مبارزات سنگین و همه جانبه مردم ایران برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری پورس که کردن ابراهیم کسادی اقتصاد را زنده نگه داشت و سعی در خارج زود کرده بود. عضل کساد. موج استقبال سرمایه به خارج بالا گرفت. بسیاری از سرمایه داران برگ و واسفکه سار سنترال دارائی خود را فروخته بودند که خانه ها را از دست دادند و ایدو حه های کلان خود را به خارج بردند. آنچه باقی مانده بود کارخانه های ورکسده ای بود که به حال خود رها شده بود. بسیاری از کارخانه های کوچک به علت ریزش توانائی باز پرداخت بدهی های خود زانداستند. ضربه عمده بر بانکها وارد آمد. برای بانکها، در مقابل اعتبارات پرداخت شده، معسدادی کارخانه رها شده و بدهکاران بسیاری که توان پرداخت بدهی بانک را نداشتند، مانده بود.

سدپی است. بسیاری از بانکهای خصوصی سردرخیان استقبال سرمایه به خارج بودند. آنها نیز به شکل های گوناگون سرمایه شان را به خارج معسل کردند. فشار مردم برای کسب سزده - هاسان از بانکها، در ماههای آبان و آذر صره ای بود که عملاً به همه بانکها را بست. بانکها در مانده و ورکسده در بلاطم مبارزات مردم. خود را در حال غری شدن یافتند. کمک حساب برای سب وضع بانکها سواست دردی را دوا کرد.

س از اتمام در هفته آخر سپه ۵۷ دولت موقت بازرگان خود را با تصاعی در هم کسکه و بانکهای ورکسده معسل دند. از آغاز دوگانه در رابطه با بانکها در دولت و دستگاه رهبری وجود داشت. اریک سوی آب الله همگی نظام بانکی را معاصر اصول اسلامی می دانست و به سبب سبب جواهران معسر آن بود. ارسوی دیگر، دولت بازرگان اساقفی به معسر نظام بانکی بدست. سررس بانک مرکزی به رغم حواس مردم در روزهای بحث اختلاف رسما اعلام کرد که دولت به هم اکنون و در آینده قصد ملی کردن بانکها را ندارد. دولت برای "سزاه انداختن خرجهای اقتصادی در بخش احیا، صاع عضل شده و بانکهای ورکسده به کوس افتاد. اما مسالسه دیوار بر آآن بود که سوان باز پرداخت اعتبارات دولتی " خرجهای " در هم کسکه راه حرکت در آورد. بدس برس، حازه ای بود حتر آن که دولت رسما و عملاً بانکها را در احسار کرد. ماده ۳ قانون ملی شدن بانکها، مدیون بودن بانکها دولت و احسار آنها سبب سرسسی دولت را از دلایل ملی کردن بانکها اظهار می کند. در واقع، بحران سرمایه داران و خصوصیات وابستگی اقتصاد ایران، در اس شرایط که انقلاب صدامیرالسنسی مردم سکه ارتباط سرمایه داری جهانی با اقتصاد ایران رادخار برسانی کرده است، دولت را مجبور ساخت تا ساس ملی کردن بانکها را سدرسد. ملی شدن بانکهای از حواسهای بوده مردم ایران از روزهای نخستین س از انقلاب بود. ساسات ملی کردن بانکها از علی الاصول ناشد می کسم و حواسناز کرد.

آتش زدن کتابفروشی ها و حمله به دفاتر سازمانها گامی در جهت ایجاد اختناق

پیشگام " و دفتر " جنبش ملی مجاهدین حمله ور شده و تمام وسائل آنجا را سبب می برند. در عین حال عده ای مسلح نیز از آنجا به چند خانه مسکونی هجوم برده و خانه ها را بر طبق وحشانهای تفتیش می کنند. بدنیال این وقایع جو مسوم و خطرناکی شهر خرم آباد را فرا گرفته و بسیاری از جوانان و روشنفکران انقلابی این شهر عملاً قادر به خروج از منار ل خود نیستند چون هر لحظه امکان درگیری و چاقو کشی عناصر چماق داران آنها می رود.

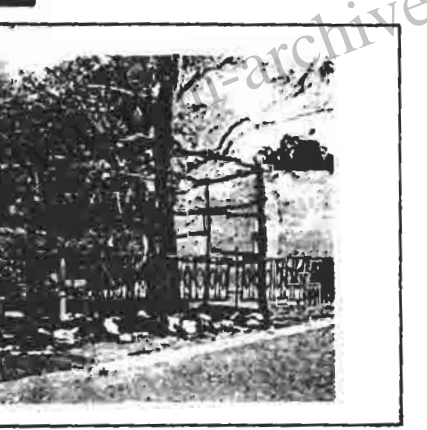
هواداران سازمان مجاهدین خلق بعنوان اعتراض به این اعمال وحشانه در محل دادگستری خرم آباد اجتماع کردند.

این اعمال که برای چندمین بار در خرم آباد به وقوع پیوندد، عمدتاً توسط روحانی نمایان مرتجع و عناصر فاسد و مشکوکی که در کمته هانفود کرده اند رهبری می شود.

در آبادان در تاریخ ۱۵/۳/۵۸ قبل از چند بار مزاحمت به بهانه های مختلف در ۲/۳/۵۸ و ۵۸/۳/۵۸ از جانب یکی از ماورین کمته صورت گرفته بود.

● خرم آباد - صبح روز جمعه ۴ خرداد هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق در خرم آباد بعنوان اعتراض به صدور قطعه نامه سناي امریکا دست به تظاهرات ضد امریکائی زده و از محل میدان شهید ا قصد حرکت داشتند که در این هنگام عده ای چماق بدست باشعار " مرگ بر کمونیست " و " اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است " به تظاهر کنندگان حمله می کنند و بغداد مجروح کردن و متفرق نمودن آنها یک به یک به تعقیب و ضرب و جرح آنها می پردازند سبب به تحریک و هدایت یکی از عناصر ارتجاعی خرم آباد به کتابفروشیهای مختلف شهر حمله ور می شوند که در این حملات کتابفروشان حاضر در محل شدت مجروح و مضروب می شوند و کتابفروشیهای امین، پیشگام، اندیشه، پیره و...

یکی از راههایی که رژیم سابق برای حفظ تسلط خود بکار می گرفت، ایجاد اختناق و اعمال سانسور و جلوگیری از نشر هر نوع اندیشه مترقی بود. این منظور از طریق تسلط بر وسایل ارتباط جمعی (راديو، تلویزیون، مطبوعات) و همچنین جلوگیری از انتشار کتابهای احتمالی و سیاسی عملی می شد. در جریان جنبش آخرو بعد از بگور سپردن دبکتانوری شاه کتابها و نشریات گوناگون در زمینه های مختلف برای بالابردن سطح آگاهی مردم منتشر شد و کتابخانه های زیادی هم در شهرستانها وجود آمد که مورد استقبال بی نظیر از جانب مردم قرار گرفت. اما در حالیکه هنوز انقلاب ادامه دارد و امیرالسنسیم به شوه های مختلف می خواهد سلطه خود را محدودا برقرار کند، حرکتی در سطح مختلف دیده می شود که گاه محمول و ناآگاهی عناصر فشری و گاه محمول تحریکات عوامل ارتجاع و امیرالسنسیم است که صورت اخلاص در کار فروش کتابها و نشریات روزنامه ها، جلسه به اجتماعات، به هم زدن جلسات سخنرانی و بطور کلی جلوگیری از نشر عقاید مترقی جلوه گرمی شود. می دانیم که هر قدر آگاهی مردم بیشتر باشد، استثمار آنها آسانتر است. در هفته های گذشته در شهرستانهای مختلف نمونه های زیادی از جمله آتش زدن کتابفروشی ها و کتابخانه ها دیده شده و خبرهای بعضی از آنها در شماره های گذشته منعکس شده است. در این شماره هم چند نمونه از آنها را می آوریم.



نهایند- کتابفروشی نوپاکه در تاریخ ۵۸/۳/۳ آتش کشیده شد.

آمل - کتابخانه غروی بعد از آتش سوزی

● نهایند - روز سوم خرداد ماه (پنجشنبه شب گذشته) حدود ساعت ۱۲ شب (۲۴) عده ای عناصر ناشناخته که از حدود بکماه پیش با انداختن نامه درون کتابفروشی نوپا واقع در نهایند گردانندگان کتابفروشی را تهدید کرده بودند، کتابفروشی را پس از تاراج کردن کرکره آهنی و شکستن شیشه های و تریس به آتش کشیده و متواری شدند. در جریان آتش سوزی اکثر کتابها و نشریات موجود در کتابفروشی سوخت. لازم به توضیح است که حدود بکماه پیش نیز عده ای کرکره کتابفروشی را تاراج کرده و شیشه های و تریس را نیز شکستند.

● آمل - آتش زدن کتابخانه های " روحی آهنگران "، " امیر بزرگ بوبان "، " دکتر شرفعی " و " سعود احمد زاده " و بدنیال آنها آتش زدن " کتابخانه فاطمه غروی " در ۱۲/۳/۵۸ و کتابخانه " ۱۱ اردیبهشت " در ۱۴/۳/۵۸ در امل نمونه های آن است. در دو مورد از این آتش زنها که شیشه صورت گرفت نزدیک بود ۴ نفر که در کتابخانه خوابیده بودند در آتش بسوزند. تا این حمله و آتش زدن کتابخانه ولدوز

● در هفته های اخیر نشریات متعددی برای ما فرستاده شده است. این نشریات که اکثراً " منطقه ای " است، حاوی اخبار، گزارشات و مقالاتی در مورد مسائل و مشکلات ناحیه یا کارخانه خود می باشند. در پاره ای از این مناطق علت موقوفیت خاص خود تنها بکارگران و مسائل آنها توجه شده است در حالیکه در نشریات دیگر دهقانان مورد توجه رفقا قرار گرفته است. مسلماً " چنین نشریاتی ارزش و اهمیت خاص خود را در دو جهت آگاه سازی و کادرسازی دارند. اما در عین حال خود بیانگر دیدی محدود نیز هستند. توجه به یک قشر یا طبقه و نادیده گرفتن دیگر اقشار و طبقات، فقط از دهقانان و یا فقط از کارگران صحبت کردن، ناشی از برپا دادن یک قشر یا طبقه و ندیدن و یا حداقل کم توجهی بدیگر زحمتکشان است. در میان این نشریات تنها یک نشریه " طلا و رنگ " از منطقه " مازندران " است که نشریه ای کارگری، دهقانی است و نشان دهنده توجه کامل تر رفقای این منطقه است. بطور قطع رفقا هم چنان نشریات نشان را (البته موقوع) بدست ما خواهند رسانید و مسلم است که در جهت تکمیل نشریات نشان خواهند گویند.

دبیرستان کمینه - گنبد تایخان، نشریه شوهای روستائی ترکمن صحرا گزارشی درباره صیادان ناحیه ۴ شیلات مازندران، کانون جوانان پیشگام ترکمن صحرا پیام روستا (شماره ۲) گیلان (لاهیجان) روستا (شماره ۱) شاخه کردستان پیام روستا ۱ سرخ جامگان روستا (۳) شاخه کردستان رهایی (شماره ۳) نشریه کارگران مینو دانش آموز به پیش (شماره ۱) دانش آموزان پیشگام میاندوآب ویژه کارگران (برگزاری مراسم اول ماه مه) گیلان گزارشی از شرکت بیزیان شیراز، پیشگام شیراز درباره تشکلات کارگری، پیشگام شیراز رزم کارگر (شماره ۱) گیلان هفت ماهه کردستان، سنندج فولاد (شماره ۷ و ۹) نشریه کارگران پیشرو صنایع فولاد نیرو (شماره ۵) نشریه کارگران سازمان آب و برق خوزستان نورد (شماره اول) نشریه کارگران پیشرو نورد اهواز پیام کارگر، ویژه نامه " روز کارگر - پیشگام اهواز گزارشی از کارگران بیکار شرکت ساختمانی پیروز، پیشگام اهواز.

کارخانه مینو انتخاب کرده ایم که با کمی تصحیح در کار شماره ۱۵ چاپ کرده ایم. انتخاب و چاپ مقاله یا گزارش و اخبار نشریات بطور مسلم ادامه خواهد یافت و در مواردی نیز نشریه یا مطلبی از آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

درباره نشریات

- طلاونک مازندران ۴ شماره - از انتشارات کمته کارگری دانشجویان پیشگام دانشگاه بلوچستان. کارگران (نشریه کارگران پیشه و صنعت نفت آغاچاری) نفتگر (نشریه کارگران پیشرو صنعت نفت کساران) شماره اول و دوم نفت (نشریه کارگران پیشرو، صنعت نفت جنوب شماره اول و سوم صبا کارگر کارگران پیشرو و مبارز مراغه تحلیلی بر اعتصابات کارگران پیستون - سازی شاخه تبریز کارگران بوکان چه می گویند بوکان گزارشی برگزاری اول ماه مه، کمته کارگری جوانان پیشگام گنبد کارگر، نشریه کارگری دانشجویان پیشگام تبریز نشریه کرده سیاهکل میاندوآب ماهنامه " آرقا " نشریه دانش آموزان پیشگام

بودند و در سنگرها پاسداری می دادند. یک هواپیمای T-۴۸ (۴۸ AC) در بالای شهر پرواز می کرد. چریکها گفتند که هواپیما مواضع آنها را بمباران کرده است. همچنین در روز ۱۵ خرداد شهر لئون در تحت کنترل چریکهای ساندینستا بود. لئون از لحاظ وسعت دومین شهر نیکاراگوئه است. هواپیماهای موشک انداز مواضع چریکها را در این شهر بمباران کرده اند و اکثر خیابانهای شهر بصورت خرابه درآمده است. یکی از کاروانهای نظامی که از ماناگوآ به لئون فرستاده شده بودند تا لئون را پس بگیرند مورد حمله چریکها واقع شدند. در جریان این برخورد عضو گارد ملی کشته و دو چریک به شهادت رسیدند.

زنرال سوموزا که خود شخصاً از جنگ در جنوب بازدید نمود گفت که " چریکها خیلی خوب تعلیم دیده اند " و آتش خیمه رانندازهایشان بسیار دقیق است.

وضع بعدی در نیکاراگوئه " وخیم " است که اکثر اتباع خارجی در حال ترک این کشور هستند. سفارت آلمان غربی در پایتخت ۷۴ تن را در روز ۱۴ خرداد از این کشور خارج کرده و به کاستاریکا برد.

اوج گیری مبارزات در نیکاراگوآ

اعتصاب عمومی در نیکاراگوئه که از روز ۱۴ خرداد آغاز گردید همچنان ادامه دارد و زندگی را، بخصوص در شهرها، بزرگ، کاملاً فلج کرده است. بازارهای مرکزی، کارخانه ها، فروشگاههای بزرگ و عقبه مراکز داد و ستد فعالیت نداشتند و وسائل حمل و نقل عمومی (تاکسیها و اتوبوسها) کار نمی کردند. چریکهای جنبه آزاد سس ملی ساندینستا مردم را دعوت به این اعتصاب کردند تا رژیم با عورای دیکتاتور را تحت فشار قرار دهند. اعتصاب توسط گروههای مخالف دولت پشتیبانی گردید. در حدود ۲۵۰۰۰ سرباز در اطراف پایتخت پاسداری میدادند تا از مراکز داد و ستد، در صورت حملات احتمالی چریکها، حمایت کنند.

همزمان با این اعتصاب جنگ در اکثر شهرهای ساکاراگوئه همچون گدسنه ادامه دارد. طی گزارشات رسیده رسوا شد عسکر چریکها شهر حیحکالسا (که در شمال غربی کشور واقع است) را در روز ۱۴ خرداد تحت کنترل خود گرفتند. چریکها در خیابانها بارنگار درست کرده